

ادیب

نشریه داخلی مدرسه علمیه عالی نواب
رشته تخصصی ادبیات عرب
شماره اول - بهار ۱۳۸۷



در محضر استاد
ادبیات عرب کلید فتح همه علوم اسلامی
پیشینه معجم لغات
نگاهی به کتاب بدایة النحو
سیر مطالعاتی دروس ادبی سطح یک

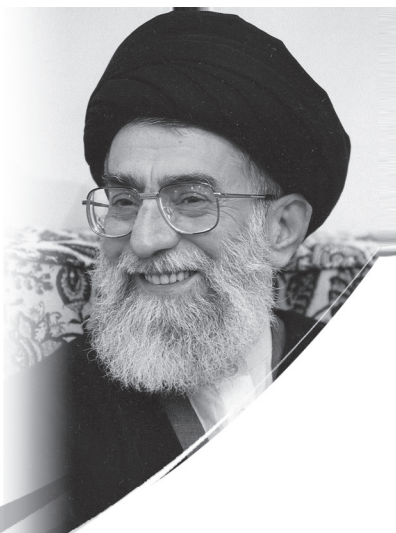
کِتَابُ فَصِلَتِ عَايَتُهُ، قُرْءَانَا عَرَبِيًّا الْقَوْمِ يَعْلَمُونَ

سوره مبارکه فصلت آیه ۳



ترجمه تطبیقی

۱. آیه الله مکارم شیرازی : کتابی که آیاتش هر مطلبی را در جای خود بازگو کرده، در حالی که فصیح و گویاست برای جمعیتی که آگاهند!
۲. بهرام پور ابوالفضل: کتابی است که آیات آن تفصیل داده شده (به شکل) قرآنی به زبان عربی برای مردمی که بدانند .
۳. خرمشاهی بهاء الدین: کتابی است که آیاتش به شیوایی بیان شده است قرآنی عربی برای اهل معرفت .
۴. صفار زاده طاهره: کتابی که آیاتش شرح داده شده ، متن و مطلبی است الهی و دینی به زبان عربی ، برای مردمی که فهم پرداختن به علم دین را دارند .
۵. فولادوند محمد مهدی : کتابی است که آیات آن ، به روشنی بیان شده . قرآنی است به زبان عربی برای مردمی که می دانند .



پیام نوروزی رهبر انقلاب به مناسبت تحویل سال

در این سال باید نوآوری فضای کشور را فرا بگیرد و همه خود را موظف بدانند که کارهای نو و ابتکاری را - در سایه‌ی مدیریت صحیح و تدبیر درست - در فعالیت کشور وارد کنند ... و همچنین بسیاری از کارهایی که در طول سالهای گذشته انجام گرفته است، باید نتایج خود را بتدریج به مردم نشان بدهد و کام مردم را شیرین کند؛ باید آنچه را که کاشته‌ایم، شکوفا بشود و به مردم ثمر بدهد.

در این شماره می‌خوانیم :

مقالات پیاپی دیدگاه نویسندگان آنها می‌باشند.



- ۴ سرمقاله
- ۶ در محضر استاد حجت هاشمی / حمید ایزدی
- ۱۰ ادبیات عرب کلید فتح همه علوم اسلامی است / سخنرانی استاد محمدی
- ۲۶ پیشینه معجم لغات / محمد حسین عرب نژاد
- ۳۶ نگاهی به بدایة النحو / عباسعلی خوشرو
- ۴۸ سیر مطالعاتی دروس ادبی سطح یک / هایل خسروی ، حسین اربابی
- ۵۴ هیچ گاه ترجمه نمی تواند جای متن اصلی را بگیرد / حسن درجی
- ۵۶ قلة الأكل .. أهم أنواع الدواء ! / سید مجتبی میری
- ۵۷ یا بنی ! پسر عزیزم / امین رضائی
- ۵۹ مباحث شتی هم جزء صرف ساده / مصاحبه با مسئول اداره ارزشیابی سطح ۱
- ۶۱ مسابقه / مهدی رضائی

مشهد مقدس ، ابتدای خیابان شیرازی ، مدرسه علمیه عالی نواب
گروه علمی ادبیات عرب ، نشریه ادیب ...

Email: adib.navab@gmail.com

پیامک : ۳۰۰۰۷۶۵۰۰۱۰۴۰

صندوق پستی : ۱۱۴۳۶۳۳-۷۱۹

فکس : ۲۲۳۰۳۶۸

سردبیر: هایل خسروی

اعضای هیئت تحریریه:

محسن مشرفی ، مهدی رضائی ، حسین کندری
سید مجتبی میری ، حمید ایزدی ، عباس علی خوشرو ،
حسن درجی ، حسین اربابی ، محمد حسین عرب نژاد ،
محمد مردانی ، روح الله وطن دوست ، سید حیدر پرهیزگار
یوسف علی مراغه

طراحی و صفحه آرایی : محمد جواد فنائی

از طلبه‌های
خراسان
انتظارات
ادبی داشتند.

دروس ادبیاتی
با بسی مه‌ری
خاصی مواجه
گردید.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي لا يبلغه بعد الهمم ، خالق اللوح و القلم و جاعل اللسان ربطا بين الأمم و باعث الانبياء فيهم و الرسول الأكرم ، بالقرآن صاحب الآيات و الحكم ، صلى الله عليه بالأتم الأذوم و على آله المعصومين عن السهو و اللّم ، لا سيما منجى العالم من الجور و الظلم و اللعنة على من أنكر التي هي أقوم من الآن إلى منتهى العالم .

و اما بعد فكان الجو حاراً ... هوای نجف گرم بود ، طلبه‌ها زیر سایه ایوان مشغول مباحثه بودند که ورود شخص ناشناس توجه آنها را به خود جلب کرد گفته می شد طلبه ای از خراسان است ؛ تا که شنیدند از خراسان است به سمت او شتافتند و با گرمی از مسافر دیار علی بن موسی الرضا علیه السلام استقبال کردند ؛ جلسات درس و بحث با شرکت طلبه تازه وارد حال و هوای تازه ای به خود گرفت و با طرح موضوعات ادبی و سؤالات متعدد فنی به اقتضای مهمان جدید گرمای بحث شدت می گرفت و ...

این قصه بارها و بارها در هنگام ورود طلبه های مشهدی به نجف و قم و سایر محافل حوزوی تکرار می شد و سابقه این نوع نگاه به حدود سالهای ۱۳۲۰ هجری قمری برمی گردد یعنی زمان درخشش میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری مشهور به ادیب اول (۱۳۴۴ - ۱۲۸۱ هجری قمری) و استاد محمد تقی ادیب نیشابوری مشهور به ادیب ثانی (۱۳۹۶ - ۱۳۱۲ هجری قمری) .

خراسان و مشهد از آن زمان به ادبیات قوی مشهور بود از همین رو سایر طلبه ها و اساتید برای طلبه های خراسانی حساب ویژه ای باز میکردند و البته از آنها انتظارات ادبی هم داشتند و نقص در این موضوع را بر خراسانیها بر نمی تافتند . البته پر واضح است که تمحّض این دو ادیب بزرگوار در دروس ادبیاتی توجه سایر بزرگان حوزوی به ادبیات البته بقدر الکفایه را نفی نمی کند .

در هر صورت آن دوران با همه رونق و شور و حال ادبی ای که داشت گذشت و حوزه علمیه با پیروزی انقلاب اسلامی وارد دوره دیگری از عمر پربار خویش گردید در این دوره به ویژه دو دهه اخیر حوزه علمیه قم و مشهد در صدد سامان بخشیدن به دروس و سنواتی نمودن آنها برآمدند . برای تمام دروس سطح از جمله دروس ادبیات چارچوب خاصی در نظر گرفته شد ، متون ویژه ای برای هر موضوع درسی تعیین گردید و برای تعیین استاد نیز ضوابطی لحاظ شد ؛ البته در کنار این قضیه مراکز متعددی در موضوعات فقهی ، اصولی ، کلامی و حدیثی گروههای تخصصی راه اندازی کردند و در

کم‌اهمیتی به
ادبیات به زبان
ابعاد فرهنگی جامعه
اسلامی

نشریه ادیب ...
روزنه‌ای بسوی
اهداف و تنگنای
این رشته تخصصی

مجموع اوضاع بگونه‌ای به پیش رفت که دروس ادبیاتی در عمل با کم توجهی و بی‌مهری خاصی مواجه گردید بگونه‌ای که حتی یک مرکز ادبیاتی در سطح عمومی حوزه (چه در مشهد و چه در جای دیگر) به چشم نمی‌خورد این امور همه و همه دست به دست هم داد تا ادبیات حوزه و بلکه خراسان رو به ضعف نهد و روز به روز کمرنگ‌تر شود.

استاد محمد رضا حکیمی در این رابطه می‌نویسند: «این روزها با کمال تأسف می‌بینیم که در حوزه‌ها به ادبیات اهمیت نمی‌دهند. نباید این طور باشد. این به زیان ابعاد فرهنگی جامعه اسلامی است، و به زیان ارکان هدایت و تبلیغ و ارشاد است.»

مطلب فوق در کتاب ادبیات و تعهد در اسلام (چاپ ۱۳۵۶) آمده است. با توجه به اینکه ایشان از چهره‌هایی است که هر دو دوره مزبور را از نزدیک لمس نموده است اگر بخواهند راجع به وضعیت فعلی ادبیات نظر بدهند چه خواهند گفت؟

شورای مدیریت حوزه علمی خراسان با درک این نیاز مبرم و توجه به ابعاد آن در صدد برآمد با راه‌اندازی رشته تخصصی ادبیات عرب در ضمن سه رشته تخصصی مدرسه علمی عالی نواب، رخنه و خلأ بوجود آمده را پر نموده و بار دیگر یاد ادیب اول و ثانی را در خاطره‌ها زنده گرداند؛ اجرای این برنامه پس از برگزاری جلسات مشاوره با اساتید فن، برای اولین بار در سال تحصیلی ۱۳۸۱ رقم خورد.

با وجود تنگنای مختلف در این مسیر، توفیق الهی و توجهات حضرت ولیعصر ارواحنا فداه سبب شد تا اولین دوره این کلاسها در سال گذشته به اتمام برسد و با تصویب موضوع پایان‌نامه‌ها، اولین گروه از علم‌آموزان این رشته به تحقیق و تدوین پایان‌نامه پردازند.

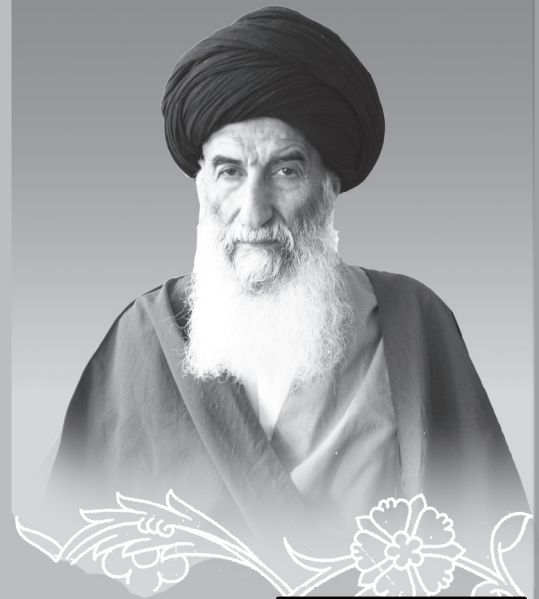
نشریه ادیب روزنه‌ای است بسوی برنامه‌ها، دروس، اهداف و عملکردهای این رشته تخصصی و تنگنای فرا روی ادبیات در حوزه‌های علمی؛ امید است این حرکت زمینه رشد و بالندگی حوزه‌های علمی شیعه را بیش از پیش فراهم آورد.

رهنمودهای اساتید، نظرات سازنده خوانندگان و پیشنهادهای فضیلا ارجمند هدایایی به علم‌آموزان و دست‌اندرکاران این نشریه است که با دیده منت مورد استقبال قرار خواهد گرفت.

والسلام علیکم

۱۳۸۷/۳/۱۰ مصادف با ۲۴ جمادی الاولی ۱۴۲۹

محسن مشرفی



در محضر استاد حجت هاشمی خراسانی

روز بیست و چهارم ماه مبارک رمضان در سال هزار و سیصد و پنجاه و چهار هجری قمری در یکی از روستاهای نزدیک مشهد رضوی دیده به جهان گشود و تا ۶ سالگی در آن قریه و مشهد زندگی کرد. سپس به همراه والدین به نیشابور که به تعبیر استاد خیر بلاد خراسان است رفته و قریب به سه سال در قریه‌ای به نام فخر آباد و سه سال در قریه‌ای به نام حاجی آباد سکنی گزید. و در آنجا قرآن و خط و بعضی از کتب فارسی را آموخت آنگاه به مشهد برگشت و وارد حوزه علمیه مشهد شد و از محضر اساتید آن زمان بهره‌ها برد.

اساتید ادیب

• سید علی فیض آبادی، ایشان اولین استادی است که ادیب از محضر او بعضی از کتب مقدمات عربی را فرا گرفت.

• استاد حجت الحق ادیب نیشابوری دوم قدس سره، ادیب حجت هاشمی بیشترین بهره‌ها را از وی برد و ادیب ثانی از وی نهایت رضایت را چه از نظر علمی و چه معنوی داشتند. این مطلب را از خلال نامه‌هایی که بین شاگرد و استاد رد و بدل شده است می‌توان فهمید.

به عنوان نمونه ادیب ثانی در جواب نامه‌ای به شاگردشان حجت هاشمی چنین می‌نویسند:

«باسمه تعالی - در باب دیانت و ادب و صفت وفاداری شما را پسندیده و ممتاز و از توصیف بی‌نیاز دیده و یافته‌ام ... - الاحقر ادیب نیشابوری»

از جمله دیگر اساتید ایشان می‌توان افراد زیر را نام برد:

آیه الله فقیه سبزواری، استاد ادیب هروی، استاد ادیب خاوری، استاد حاج شیخ محمد رضا کلباسی، استاد حاج شیخ علی عرب - شیخ علی مجرد -، حجة الاسلام والمسلمین حاج میرزا حسین فقیه سبزواری، آیت الله حاج سید علی رضوی

نگاهی به زندگی و آثار استاد:

یکی از چهره‌های برجسته ادبی در میان اهل علم خصوصاً حوزویان گرانقدر، که بسیاری از اساتید حوزه از دانش آموختگان وی بشمار می‌آیند استاد ابومعین حمید الدین علی بن الحسین الموسوی مشهور به حجت هاشمی خراسانی است.

استاد از یادگاران آقا شیخ محمد تقی ادیب نیشابوری است که در



استاد عبدالجواد ادیب نیشابوری
مشهور به ادیب اول

داشتند لکن بعضی‌ها در علومی مشهور و معروف می‌شدند.

اگر از جلال الدین سیوطی مورد پرسش قرار بگیرد، می‌گوید ادیبی بیش نبوده است، نحو می‌داند و صرف. لکن این آقا از مفسرین هم است. از متکلمین هم است.

یا ادیب هروی که خود می‌گوید:
از هر فنی باشد مرا فی الجملة حظی
از شاعری بگزیده مدح بوالحسن را

علمای قدیم در علوم متعدده عارف بودند، عالم بودند لکن در یک علمی مشهور و معروف بودند. از میان علمای قدیم ادیب اول را - میرزا عبدالجواد نیشابوری - می‌شود گفت که فقط در ادبیات استاد بوده‌اند.

۱۷- القصائد الطنانه

۱۸- نهاية المراد

۱۹- ریاض الارواح

۲۰- التیسیر

۲۱- تحفة النمل

۲۲- تحفة الارواح

۲۳- خلاصة التیسیر

۲۴- احسن الوسائل

۲۵- اربعین، شرح چهل حدیث در فضائل امیر

علیه السلام

۲۶- الدر الثمین

۲۷- شرح صد و ده کلمه امیر المؤمنین

۲۸- کشکول فارسی

۲۹- دیوان فارسی

۳۰- مرآة الحجة

۳۱- ظرائف و لطائف

۳۲- شرح نهج البلاغه (فارسی)

آثار و تألیفات استاد :

استاد خود درباره آثارش چنین می‌گوید: با کثرت مشاغل درسی که روزی هشت درس و گاهی دوازده درس داشتم قریب به سی کتاب تألیف کرده‌ام و از عنایات و الطاف الهی هیچ احساس خستگی نمی‌کنم بلکه عشقم زیاده‌تر شده و شوقم وافرتر می‌گردد و درس را جذاب و دلکش چون درس استاد ادیب نیشابوری و فقیه سبزواری نه چون درس بیشتر مدرّسین که آدمی را چرت می‌گیرد و شنونده را خواب می‌برد نه در او زمزمه محبتی و نه راز مودّتی نه از عشق درسی و نه از ذوق سخنی و نه از حال و وجد خبری و کتب ما بعضی تاکنون طبع شده و بعضی هنوز غیر مطبوع است:

۱- فوائد الحجّتیة در شرح کتاب البهجة المرضیة سیوطی

۲- مفصل در شرح مطول - اولین کتاب چاپ شده از استاد

۳- موائد علویه در شرح قصائد سبع ابن ابی الحدید.

۴- شافیه شرح حاشیه در منطق

۵- مهدی الاریب شرح باب اول و چهارم مغنی

۶- طوابع حجت

۷- مجموعه حجت

۸- مجربات حجت

۹- بدیع حجت

۱۰- اسفار حجت

۱۱- مشاهد حجت

۱۲- دراری عرب

۱۳- لثالی عجم

۱۴- جواهر الاشعار

۱۵- الخواطر المتواردة

۱۶- الدر الیتیم

آنچه می‌آید برخی از دیدگاههای استاد است که در یک نشست صمیمی ابراز فرمودند :

۱. ادیب شناسی :

خراسان این سرزمین کهن، محل علم و ادب و عرفان از زمان مرحوم میرزا عبدالجواد نیشابوری معروف به ادیب اول در علوم ادب مشهور شد بطوریکه اگر طلبه خراسانی وارد حوزه‌های نجف و قم می‌شد همه او را در ادبیات می‌ستودند و کسی را یارای مقابله با او نبود.

علمای قدیم نوعاً به علوم مختلفه وارد بودند ادیبش فقیه بود، فقیهش ادیب بود، همه علوم را

(یعنی در مطول، در مغنی، در مقامات، شرح جامی) علمشان منحصر به علم ادب بود. زیرا فقیه سبزواری در جایی می‌گوید: ایشان قرار بود یک وقتی منظومه بگویند، دو سه روزی گفتند اعلام کردند که به ارواح خاک پدرم من منظومه را نمی‌توانم بگویم.

ادیب نیشابوری اول استاد کم دیده بود ولی به سبب مطالعه زیادی که داشته به مرتبه استادی نائل شده بودند ولی ادیب ثانی جامع بود، کفایه، مطول، قوانین و... تدریس می‌کردند.

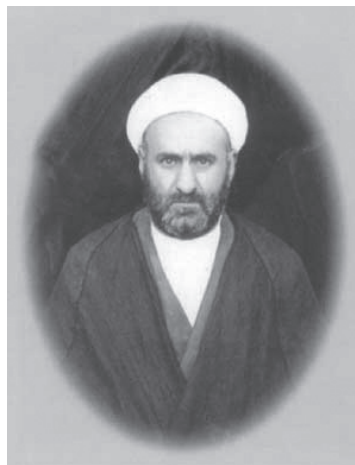
بنابراین مشهوریت خراسان از زمان ادیب دوم مرحوم شیخ محمد تقی نیشابوری بوده است.

علوم مثل اجناس هستند در یک شهر فلان جنس رایج و مشهور است و در شهر دیگر جنس دیگر. در خراسان هم به علت اینکه ذوق ادبی بسیار بوده، ادبیات رواج پیدا کرد. ولی در این زمان دیگر از ذوقهای ادبی خبری نیست. بلکه بسیاری چیزهای دیگر.

علتش هم آن است که اهل علم دیگر وجود ندارد. موت العلم موت اهل.

وقتی اهلش از بین رفت آن علم هم از بین می‌رود.

در قدیم به علت اینکه علوم خصوصا علم ادب خواهان داشت، مروج داشت، ترغیب داشت به همین سبب طالبان علوم به اشتیاق آن را فرا می‌گرفتند و به کار می‌بستند. الان علم جدید رواج بسیار دارد چرا، چون یکی شهردار می‌شود، یکی شهربان می‌شود، یکی فرماندار، یکی دیگر



**استاد محمد تقی ادیب نیشابوری
مشهور به ادیب ثانی**

استاندار، آن یکی هم منصب و مقامی دیگر، ولی از این نحو، صرف، منطق اثری نمی‌بینید (اثر دنیوی) بنابراین مشتری هم ندارد. کسی آنرا نمی‌خرد.

۲- علوم ادبیات عرب

علم ادب دوازده علم است، ادیب به کسی می‌گویند که همه علوم را دارا باشد.

اگر علم بدیع را هم داخل در علم ادب بکنیم و آنرا مستقلا علم بدانیم مجموعه علم ادب سیزده تا می‌شود.

بنابراین کسی که مغنی را خوانده ولو استاد

**طلاب برای اینکه در آینده
گرفتار دلزدگی از درس و
عدم علاقه به آن نشوند لازم
است که حتما ادبیات و منطق
را خوب بخوانند**

ماهری هم است به او ادیب گفته نمی‌شود. همچنانکه گفتیم: «الصرف امّ العلوم و النحو ابوها» علت افت تحصیلی طلاب در پایه‌های بالاتر بر می‌گردد به مقدمات کار؛ به اصل و اساس کار، مثلا کسی که ادبیات را آنچنان که باید و شاید (مطالعه می‌کرده، تحقیق می‌نموده) نخوانده باشد چگونه از منابع اسلامی می‌خواهد فلسفه اسلام، کلام اسلامی، فقه و اصول را استخراج و استنباط نماید. لذا طلاب برای اینکه در آینده گرفتار دلزدگی از درس و عدم علاقه به آن نشوند لازم است که حتما ادبیات و منطق را خوب بخوانند و کاربردی بکنند.

**اگر می‌خواهند از ادبیات به
نحو شایسته‌ای استفاده کنند
باید آنرا در قرآن و حدیث
اعمال کنند.**

ما می‌توانیم به علم ادب از دو جهت نگاه کنیم که در یکی علم ادب اصل علوم می‌شود و زاویه دیگر علم ادب را به عنوان ابزار خیلی مهم (که در صورت نداشتن آن قادر به انجام کار نخواهیم بود) به ما معرفی می‌کند.

اصل است بنا بر اینکه چیزی بر او نهاده می‌شود و فرع و ابزار است نسبت به اینکه مقدمات اجتهاد هستند (صرف، نحو، کلام، تفسیر و...) مقدمه اجتهاد هستند.

ادیب اگر بعضی از علوم ادب را دارا باشد به اعتبار همان مقدار ادیب است و اگر همه را دارا

باشد به اعتبار همه علم ادب، ادیب است. عطاری آن است که همه اجناس را داشته باشد حال بعضی عطارها بعضی از اجناس را دارند و بعضی‌های دیگر بعض اجناس دیگر را.

نکته‌ای که خیلی مهم است و باید طلاب بدان توجه لازم را مبذول نمایند این است که اگر می‌خواهند از ادبیات به نحو شایسته‌ای استفاده کنند باید آثرا در قرآن و حدیث اعمال کنند.

دروسی که امروزه در حوزه مرسوم است (به عنوان ادبیات) ناقص‌اند. طلبه با این ادبیات نمی‌تواند آینده خوبی داشته باشد. در قدیم علما مطول، مغنی، شرح رضی، شرح جامی، تفسیر زمخشری، دیوانها، شرح دیوانها و... را مطالعه می‌کردند. تفاسیر و دیوان‌ها را با یکدیگر تطبیق می‌نمودند تا آنجا که در ذهنشان ملکه می‌شد.

بعضی می‌گویند: «دروسی همچون صمدیه، هدایه، مغنی و مطول تکرار مکررات است.» ولی به نظر بنده تکرار مکررات نیست بلکه در هدایه چیزهایی هست که در صمدیه نیست، در مغنی مطالبی است که در هدایه نیست. خیر تکرار نیست و با این وضع هم موافق نیستم.

باید حوزه بیاید در صرف، نحو، معانی و بیان کتابهای درسی تدوین کند که هم مانع باشد و هم جامع. یعنی ازمیان همین کتابها، تکراریها را حذف کنند، دسته بندی کنند، شواهد قرآنی و شعر زیاد بیاورند تا طلبه با کار کردن زیاد، این علم برایش ملکه بشود.

ضمن اینکه انسان بواسطه تکرار یاد می‌گیرد. «کَلِّمًا كَرَّرَ قَرَّرَ». شما سوره قل هو الله را زیاد خوانده‌اید برایتان ملکه شده است. سوره یس را کم خوانده‌اید آن را بلد نیستید و برایتان ملکه نیست. مطلب دیگر اینکه مکررات در نحو مانند

«فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَان» در سوره الرحمن است. آیا شما می‌توانید یک فبائی بگویید و دیگر تکرار نکنید و بگویید یکی بس است؟

مجتهد همچنانکه در اصول استنباط می‌کند، در فقه نظر می‌دهد در ادبیات نیز باید صاحب مذهب بشود و یکی از مذاهب را اختیار نماید (کوفی، بصری و...)

اگر همه ادبیات عرب مرسوم در حوزه به صورت یک کتاب دربیاید و همان یک کتاب را اساتید مجرب تدریس کنند و طلاب هم شوق و علاقه به درس داشته باشند و زحمت بکشند ادبیات آنها در حد ضرورت کافی است.

مجتهد همچنانکه در اصول استنباط می‌کند، در فقه نظر می‌دهد در ادبیات نیز باید صاحب مذهب بشود

طلبه‌ای که همین ادبیات را می‌خواند اگر جدیت داشته باشد می‌تواند مکالمه را هم انجام دهد و از عهده آن برآید. مثلاً در مکالمه اگر نظر به گذشته دارد فعل ماضی می‌آورد اگر مستقبل باشد، مضارع می‌آورد و... .

بهترین لهجه‌ها را در میان قوم عرب، عربهای بادیه نشین دارند چون آنها با عجم‌ها مخلوط نشده‌اند بنابراین به آنها عربهای فصیح گفته می‌شود نه به عربهای شهرنشین.

زبان عربی از آن جهت که زبان قرآن است و قرآن معجزه جاوید مسلمانان می‌باشد و از جهتی همه احادیث به زبان عربی می‌باشند برای مسلمانان

قابل احترام است و یادگیری آن لازم است. حوزویان هم به سبب اینکه دروسی را که می‌خوانند و همینطور منابعی که از آنها استفاده می‌کنند (قرآن، حدیث) به زبان عربی می‌باشد، لازم است که زبان عربی را به طور خیلی اساسی و جدی یاد بگیرند تا در آینده به مشکل برخوردند. علاوه بر اینکه زبان عربی به جهت جامعیتش بهترین زبانهاست.

گفتم که قرآن معجزه است، سبب اعجاز قرآن در الفاظ آن در نوع چیش آن است. بنابراین شما تا زبان عربی را به خوبی یاد نگیرید نمی‌توانید فصاحت و بلاغت قرآن را بفهمید.

از علوم دوازده گانه عربی، نحو، صرف، لغت، معانی و بیان، بیشترین اثر را دارند و حتما باید به این علوم مسلط باشیم ولی لازم نیست عروض، قافیه، شعر و... را یاد بگیریم اگر چه کمال است.



بازخوانی جایگاه و نقش ادبیات عرب

فروردین ۱۳۸۷

مجله نشریات حوزه علمیه خراسان



آنچه می آید متن کامل سخنرانی استاد محترم حجة الاسلام والمسلمین حمید محمدی است که در ششمین همایش از سلسله همایشهای دانش افزایی طلاب جوان با موضوع «نقش و جایگاه ادبیات عرب» ایراد شده است .
در این همایش مباحث بسیار جالبی همچون شناخت درست مسیر طلبگی ، ارتباط با جهان عرب و تأثیر ادبیات عرب در جهان بینی طلاب مطرح گردیده است در پایان نیز به پرسشهای طلاب حاضر در همایش پاسخ داده شد .

درباره استاد :

حجة الاسلام والمسلمین حمید محمدی :
متولد ۱۳۴۰، ایشان تحصیلات حوزوی خود را از سال ۱۳۵۹ در حوزه علمیه قم آغاز و بالغ بر ۱۵ سال از محضر اساتید خارج فقه و اصول استفاده نمودند .
استاد حدود ۳۰ جلد کتاب در زمینه ادبیات عرب ، تفسیر و مفردات نگاشته اند که از آن جمله است ، کتاب مجموعه زبان قرآن ۲۰ جلد ، تنقیح و اعداد جدید مبادی العربیه ۴ جلد ، تفسیر بشری ، کتاب مفردات قرآن .
ایشان هم اکنون در حوزه علمیه قم، مسئول دفتر مراکز تخصصی حوزه و نیز مسئول مرکز بین المللی تبلیغ (مسئول مرکز ساماندهی تبلیغ شیعه در جهان) می باشند .

مقدمه:

شناخت درست مسیر طلبگی:

در بحث آمدن به این حیطه، واقعا اگر اهداف طلبگی خوب تدوین نشده باشد و معلوم نشود برای چه آمده ایم و به کجا می رویم و به چه نحوی؟، مراحل و موانع راهمان چیست؟، ادامه راه مشکل خواهد بود.

یادم نمی رود که برای بعضی از مدارس صحبت کردم و در آن بحثها ۱۲۰ مانع را برای طلبگی شمردم. موانع طلبگی بسیار متنوع است . که دانستن و نحوه برخورد با این موانع امر بسیار حساس و مهمی است و ما باید به این دانش مجهز شویم. البته بحث در مورد اهداف و مراحل آن مفصل است و در جای خود خواهد آمد ، ولی شناخت و بصیرت داشتن نسبت به هر نوع انتخاب و هر نوع تحرک

در زندگی، فوق العاده مهم است. ما اگر سر این موضوع معطل شویم خالی از لطف نخواهد بود.
به طور مثال هیچ اشکالی ندارد در خیلی از چیزها تردید کنیم. مثلا در علاقه ها، در استعدادهایی که فکر می کنیم داریم و در انتخابهایی که قبلا داشتیم تردید کنیم، اما به شرط اینکه مشاوره دلسوز و خبیر در اختیار داشته باشیم که به ما کمک کند، در غیر این صورت چه بسا ما را از مسیر بسیاری از راههای مثبت بیاندازد؛ ولی اگر مجموعه ای باشد که ما را کمک کند و مشکلات ما را برطرف کند کار فوق العاده خوبی خواهد بود. این موضوع تأکید و عنایت همه کسانی است که مسیری را در راه رشد طی کرده اند.

لزوم تحوّل در حوزه علمیه:

نمی‌دانم کتاب «حوزه و مدیریت تحول» را دیده‌اید یا خیر؛ این کتاب فرمایشات آقا و چکیده فرمایشات فضایی که در خدمت ایشان بودند را بیان کرده است. کتاب مذکور را حتما تهیه بفرمایید.

مقام معظم رهبری در این سخنرانی، سخنان فوق العاده نفیسی فرمودند که ممکن است شما از کنارش عبور کرده باشید. بنده چند نکته از آن را بیان می‌کنم:

«حوزه به مثابه کلی است که دارای ابعاد و اجزائی است. حوزه یک موجود زنده است، رشد دارد و نُکس دارد، تحرک و نشاط دارد، جمود و رکود دارد، چرا که

یک موجود زنده است؟ به دلیل تاریخ.»

که اشاره می‌فرمایند به تاریخچه حوزه، و در ادامه می‌فرمایند: «اگر امروز ارکان حوزه یعنی مدیران و اساتید همت کنند و درست فکر کنند و درست برنامه ریزی کنند، ۲۰ سال دیگر از لحاظ سطح و عمق و عرض و طول و از لحاظ مراتب، حوزه بهتر خواهد بود و اگر درست پیش بینی نکنیم، خیر. اگر از حالا برنامه ریزی نشود در آینده چیز مثبتی برای حوزه نخواهد بود.»

«مدیران برای حوزه مشهد و اصفهان و قم یک برنامه ۳۰ ساله پیش بینی کنند زیرا که ۳۰ سال آینده هیچ شباهتی به امروز ندارد.»

«به عنوان نمونه شما از لحاظ امکان

تأثیرگذاری، امکان تسخیر دلها، امکان تسخیر سرزمینها، مقایسه‌ای بین ۲۰ سال پیش و اکنون داشته باشید. فناوری اطلاعات آن روز و امروز را مقایسه کنید. امروز فناوری اطلاعات بقدری توسعه پیدا کرده است که در اقصی نقاط روستاهای ما نفوذ کرده است و روستاها نیز از رصد اطلاعاتی غرب و جهان استکبار استفاده می‌کنند.»

در ادامه می‌فرمایند: «شما در چند سال آینده شاهد خواهید بود که فرزندان شما درخانه‌های شما در مشّت و تصرف جهان استکبار باشد و شما هیچ کار نتوانید بکنید.»

برای مثال الان ماهواره را منع می‌کنید، چند سال آینده ماهواره با همین تلویزیونهای عادی هم دریافت خواهد شد. موبایل در جیب هر کسی



طلبه باید از سال دوم دست به قلم شود و متناسب با شرایط خودش مطلب بنویسد.

زیر بار آثار این کار برویم؟ شاید و شاید اگر اول می‌دانستیم طلبگی اینقدر سخت و سنگین و دشوار است این راه را انتخاب نمی‌کردیم.

بنده از اولین باری که به کسی مشاوره دادم تا امروز که در خدمت شما هستم به هیچ کس نگفتم بیا و طلبه شو. علتش هم همین نکته بود. طلبگی را توصیف کرده‌ام اما توصیه نکرده‌ام؛ چرا که رسالت پیامبری بسیار سنگین و دشوار است.

چیزی در حدود ۶۰ رشته تخصصی در حوزه

اما از جهت دیگر، طلبگی پرشکوه‌ترین راه است و به کسانی که هم طلبگی قبول شده‌اند و هم پزشکی، می‌گویم: یک روز طلبگی برتر است از ۱۰۰ سال پزشکی و اعتقاد من هم همین است و انصافاً همینطور است.

یک روز طلبگی در مسیر تعلم، یا تعلیم و یا تبلیغ باشد اینطور است و اصلاً غیر قابل مقایسه است؛ اما شرطش این است که لوازمش را بشناسیم و به آن ملتزم باشیم.

تحول را درک می‌کنید و اقتضائات آن را می‌فهمید و همزمان و همسان با آن برنامه ریزی ویژه می‌کنید یعنی مدیریتش می‌کنید. یا اینکه چشمتان را بر روی این شرایط می‌بندید و می‌روید به کنج حجره‌ها مشغول به درس و بحث عادی خودتان می‌شوید که در این صورت منزوی می‌شوید و یا می‌میرید.»

البته چون حوزویها و کسانی که متصل به دین هستند نمی‌میرند (زیرا دین جاوید است)، منزوی خواهند شد.

واقعیت این است که ما در شرایط بسیار ویژه‌ای متولد شده‌ایم و در شرایط فوق العاده حساسی هم وارد حوزه شده‌ایم و به عنوان پرچمداران دفاع از دین در جهان معاصر شناخته شده‌ایم.

کسی که وارد حوزه شده رسماً اعلام کرده است که من با تمام وجودم پرچمدار و سنگربان دین هستم.

همه هدف حوزه یک لبیک به ندای «هل من ناصر ینصرنی» امام حسین علیه السلام در روز عاشورا است. یعنی طلبه وقتی طلبه می‌شود که با تمام صدای عالی خود می‌گوید یا ابا عبدالله من مثل تو در راه دفاع از آرمان و دینم از فرزند و عیال و دوستان و همه و حتی خودم می‌گذرم و هزاران جراحت و در نهایت شهادت را در راه دفاع از این مکتب و دینم می‌پذیرم. و حاضرم همه چیزم فدا شود تا دین بماند.

اگر طلبگی یعنی این، (که همینطور هم هست)، پرچمداری رسالت و مسئولیت بسیار سنگینی را متوجه ما می‌کند. ما چقدر این را درک می‌کنیم و چقدر ملتزم به لوازمش هستیم و چقدر حاضریم

خواهد بود و شخص می‌تواند به راحتی هر شبکه تلویزیونی را با موبایل دریافت کند. اوضاع کمی که بگذرد کنترلش سختتر خواهد شد. بزودی هر کس به هر چیزی که دلش بخواهد می‌تواند دسترسی داشته باشد.

به همین دلیل آقا می‌فرمایند در ۳۰ سال آینده در اعماق خانه‌های شما تمام اهل و عیال شما در تصرف آنها خواهد بود و شما هیچ کاری نمی‌توانید بکنید.

فکر آن روز را حوزه باید الان بکند، زیرا مسئول حفظ همه امت اسلامی، حوزه علمیه است.

فکر آن روز را حوزه باید الان بکند، زیرا مسئول حفظ همه امت اسلامی، حوزه علمیه است. زیرا مسئول دین‌داری مردم روحانیت است و روحانیت مولود و ساخته دست حوزه می‌باشد. و از آنجا که هویت مردم دین آنها است پس متولی همه هویت و حقیقت مردم حوزه علمیه است.

حال به این شکل مسئولیت خود را بسنجید تا بفهمید چه بار بزرگی بر دوش ما است.

در ادامه آقا می‌فرمایند: «این تحول اجتناب ناپذیر است.» آقا این جمله را سه یا چهار مرتبه تکرار می‌کنند. و بعد می‌فرمایند: «یا شما این

انتخاب درست مسیر با توجه به تنوع رشته‌های حوزوی:

بنده در حوزه علمیه قم، مسئول دفتر مراکز تخصصی حوزه و نیز مسئول مرکز بین المللی تبلیغ (مسئول مرکز ساماندهی تبلیغ شیعه در جهان) هستم که این کار دوم را از سال ۵۹ شروع کرده‌ام و در حدود ۲۸ یا ۲۹ سال است که تجربه کار بین المللی دارم و نیز سفرهای خارجی زیادی دارم که در راستای همین اهداف طلبگی هم هستند. از باب مسئولیت به شما عرض می‌کنم: اگر بخواهید در عرصه بین المللی نقش ایفا کنید و درک روشنی از جغرافیای خود داشته باشید و بتوانید رسالتی را که بر عهده شما هست، به خوبی ایفا کنید، باید نسبت به روند تحصیلی خودتان دقت‌های خاصی را اعمال کنید.

دوستانی که الان در پایه پنجم یا ششم مشغول به تحصیل هستند روال مطالعاتی که داشته‌اند خوب بوده است؛ اما مشکلات بعد از این بوجود خواهد آمد. که البته نمی‌شود گفت مشکلات، بلکه تنوعاتی بوجود خواهد آمد که شما باید این تنوعات را درک کرده و بر اساس آن انتخابهای مهمی را انجام دهید که درست و صحیح باشند. البته معتقدم پنج و شش سال اول طلبگی را هم می‌شود خیلی متفاوت و بهتر از آنچه که الان هست برگزار کرد. مثلاً طلبه باید از سال دوم دست به قلم شود و متناسب با شرایط خودش مطلب بنویسد. زیرا طلبه‌ای که پژوهش‌گر و پژوهش‌محور نباشد، معمولاً تا آخر همین‌گونه است.

یکی از تنوعاتی که سر راه قرار دارد، این است که علوم اسلامی و حوزوی چند شاخه می‌شوند و باید بدانیم نسبت به هر کدام چه کارهایی را انجام دهیم. البته متأسفانه هنوز هندسه علوم اسلامی ترسیم

نشده است، ولی حداقل آنچه تاکنون بدست آمده این است که چیزی در حدود ۶۰ رشته تخصصی در حوزه وجود دارد که ما می‌توانیم به سمت آنها برویم و اگر خوش استعداد باشیم چند رشته را انتخاب کنیم و اگر معمولی باشیم یک یا دو تا را برگزینیم.

شما در این اینجا باید دست به انتخاب مهم بزنید و از بین این رشته‌ها، متناسب‌ترین رشته‌ها را که با شرایط شخصی شما کاملاً سازگاری دارد برگزینید. منظور من از شرایط شخصی، استعداد و



این مرکز می‌تواند علاقمندی‌های ما را دریابد و استعدادها را با بسجود و متناسب با نیازهایی که در جامعه و جهان وجود دارد به ما جهت لازم را بدهد.

بحث «نیازهای واقعی» در جامعه بحث مهمی است زیرا تا زمانی که استعداد و علاقه و در کل توانایی انجام کاری را نداشته باشیم، نباید به دنبال انجام آن برویم.

مثلاً اگر گفته شود که ما تابع تکلیفیم و باید تکلیفمان را انجام دهیم و بس!، بعضی وقتها درست نیست، زیرا ممکن است آن کاری را که در آن احساس تکلیف کرده‌ایم نتوانیم درست انجام دهیم و توانایی آن را نداشته باشیم. «لا یكلف الله نفساً الا وسعها» پس وقتی وسعمان نمی‌رسد تکلیفی نیست و لازم نیست آن کار را انجام دهیم.

عدم شناخت صحیح تکلیف دلیل بسیاری از سرخوردگی‌ها و جا ماندگی‌ها و واماندگی‌ها در نیروهای خودی شده است.

«مرکز استعداد یابی» می‌تواند جلوی این اشتباهات را بگیرد و با تشخیص استعدادها، علاقه‌ها

علاقمندی‌ها را می‌توان شناخت و یا گزارشی از آنها عنوان کرد، ولی کافی نیست بلکه باید ببینیم پایه این علاقمندی چیست؟ ممکن است در موضوع خاصی یک کتاب خوانده باشد و به آن موضوع علاقمند شده باشد و این علاقه به جای محکمی متصل نباشد. حتی خیلی وقتها پیش می‌آید که علاقه ما با استعدادها را در تعارض باشد. اگر علاقه با استعداد در یک راستا نباشند، معمولاً انسان ناموفق خواهد بود، ولی همسانی و همسویی علاقه و استعداد می‌تواند خیلی راهگشا باشد.

علاقه‌مندی به چیزی بعد از ممارست و بهره‌گیری، با ایجاد یک حس مثبت از آن چیز ایجاد می‌شود. مرکز «استعداد سنجی» می‌تواند کار «علاقه‌مندی سازی» را نیز انجام دهد. در جهان امروز نیز اینطور عمل می‌کنند، یعنی نخست «فرهنگ سازی» می‌کنند آنگاه «ذوق سازی» و بعد «مزاج سازی» می‌کنند. یعنی مزاج و ذوق انسانها را آنطور که می‌خواهند می‌سازند.

علاقه‌مندی‌ها می‌باشد تا با انتخاب رشته متناسب با این دو، انگیزه لازم و کافی جهت شروع و پیمودن و ادامه دادن آن رشته در شما وجود داشته باشد. البته در هر دو موضوع مطرح شده یعنی استعداد و علاقه‌مندی‌ها بحث‌های زیادی وجود دارد. مثلاً استعداد چیست؟ چگونه می‌توانیم استعدادمان را بشناسیم؟

ضرورت ایجاد مرکز «استعداد شناسی» در حوزه علمیه:

در این راستا بنده به شما مدیران حوزه عرض می‌کنم که یکی از مشکلات حوزه نبودن مرکزی جهت «استعداد سنجی» است. این مرکز خیلی مهم است زیرا در شرایط کنونی به طلبه گفته نمی‌شود که شما در چه زمینه‌ای استعداد دارید. البته بعضی افراد هستند که کم و بیش می‌توانند استعداد را شناسایی کنند، اما مرکزی جهت عموم وجود ندارد.



و نیازها، تکلیف شرعی درست را به ما نشان دهد.
**تلفیق سطح دو و سه، نقطه قوت حوزه
 مشهد است**

در مشهد سطح دوم و سوم با هم تلفیق شده است که کار خوبی است؛ یعنی از پایه شش به بعد، یکی شده است، اما در قم متأسفانه اینطور نیست یعنی در سطح دوم به جای رشته، گرایش وجود دارد که اسم تخصص بر آن صدق نمی‌کند بعد در سطح سه، این گرایشها تخصصی می‌شود. اما در مشهد کسی که از سطح یک فارغ شد مستقیماً وارد بحث تخصص می‌شود و خیلی سریعتر از قم تخصص را کسب می‌کند و می‌دانید که سطح سه حوزه مدارک معتبر جهانی دارد و از بعضی دانشگاه‌های داخلی و خارجی معتبرتر است، زیرا که جهان امروز حوزه را می‌شناسد و مدارک آن را قبول دارد و با داشتن این مدرک، هیچ مانعی جهت تحصیل طلاب در مقطع دکترا نه در ایران و نه در خارج وجود ندارد.

رشته‌ها و گرایشهای موجود در حوزه :

برای داشتن تصور روشن از ادامه کارمان در این مسیر باید بدانیم که ما هفت رشته موضوعی (پایه) داریم و سه رشته مهارتی.

رشته‌های پایه شامل: تفسیر، فقه، کلام، ادبیات عرب، تاریخ، حدیث و اخلاق اسلامی است. و رشته‌های مهارتی عبارتند از: تربیت مبلغ محقق و مدرس. جدا شدن رشته‌های مهارتی از رشته‌های پایه به دلیل تفاوت در تخصص این سه مهارت است.

در ادامه این سه رشته وجود گرایشاتی در سطح چهار است.

اگر کتابچه‌ای تولید شود که کلیه رشته‌های

چون عمده جهان اسلام در جهان عرب است. تا زمانی که ما از عهده جهان عرب برنیاییم و نتوانیم در یک تعامل تأثیرگذار نسبت به مقاصد خود در این جهان پیش برویم نمی‌توانیم داعیه جهانهای دیگر را داشته باشیم.

تخصصی با گرایشهای حوزوی آنها را تعریف کرده و مزایای هر کدام را بیان کند، حتی ویژگیهای کسانی که می‌توانند در این رشته موفق شوند را نیز بیان کنند. و بعد آن را در سطح تمام حوزویان توزیع کنند تا تمام طلاب در جریان قرار بگیرند که چه رشته‌هایی وجود دارد، چه مزایایی دارد و چه آینده‌ای دارد، کمک خوبی برای انتخاب مسیر خواهد بود.

مراحل تکاملی چهارگانه در هر علم:

هر علمی (پایه، مهارتی، فقه، پزشکی، ورزش و ...) دارای چهار مرحله روشن و واضح در سیر تکاملی خودش است.

۱- در ابتدا عمومیتی از آن علم آموزش داده می‌شود.

مثلاً علوم پزشکی بیش از ۳۰۰ رشته تخصصی دارد که در آغاز عمومیتی از این علم آموزش داده می‌شود، مثل آناتومی بدن و ویژگیهای موجود زنده و ... که به عنوان اطلاعات پایه برای علم

پزشکی و مهم هستند.

علوم دیگر نیز همینطور است. مثلاً در علوم حوزوی، دروس حوزوی تا پایه ششم، کلیات و عمومیات حوزه است.

۲- در مرحله بعد فرد در علم مورد نظر وارد گرایش خاصی می‌شود. یعنی عمومیات رشته انتخابی خود را می‌خواند، دامنه کوچکتر و در عوض تخصصی تر می‌گردد. مثلاً در علم پزشکی بعد از عمومیات وارد گرایشات مختلف مثل پوست، کودک استخوان و ... می‌شوند.

در حوزه بعد از پایه شش وارد گرایش می‌شویم و عمومیات آن رشته انتخابی مثلاً کلام یا ادبیات عرب و ... را می‌خوانیم.

۳- در مرحله سوم وارد تخصص شده و رشته انتخابی را به صورت تخصصی می‌خواند.

یعنی در پزشکی وقتی عمومیات گرایش پوست را خواندند وارد بحث تخصص شده و رشته پوست را به صورت تخصصی می‌خوانند. یا در حوزه رشته کلام را به صورت تخصصی با تمام زوایا و جوانب مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

۴- در مرحله چهارم شخص طی کننده مسیر، به صورت صاحب نظر در آن رشته درآمده و تخصصی را که به دست آورده است نظریات خودش است، یعنی نه تنها دیدگاه‌های دیگران را می‌داند، بلکه خود نیز نظریه دارد و آنچه خودش به دست آورده را نیز عرضه می‌کند. اصطلاحاً به این مرحله در علم پزشکی فوق تخصص گفته می‌شود. و در حوزه می‌شود دوره اجتهاد را در این

مرحله دانست.

البته در مدل‌های غربی مرحله پنجمی نیز وجود دارد که مرحله اوج صاحب نظری است که اصطلاحاً به آن پروفسوری گفته می‌شود، ولی در علوم حوزوی این چهار مرحله دقیقاً وجود دارد. خوبی مراحل حوزوی این است که هر مقطع هدف خاصی دارد. برای اینکه مطلب طولانی نشود شما می‌توانید به مجله «خشت اول» مراجعه کنید که در آن بنده در طی مصاحبه‌ای مقاطع را تشریح کرده‌ام.

در آن مصاحبه برای هر گرایش رشته‌های مختلفی را طراحی کرده‌ایم مثلاً برای رشته فقه بیش از ۳۰ رشته تخصصی بیان کرده‌ایم مثل فقه خانواده، فقه دُولی (بین المللی)، فقه تربیت، فقه عبادی، فقه قضا و....

راه این است که فرزندان از حوزه بیایند و دل بدهند به ادبیات عرب

این بحثها مقدماتی بود برای ورود به بحث اصلی ما که ادبیات عرب است.

اصل بحث:

در ابتدا چند نکته کلیدی در این موضوع را بیان می‌کنم. البته باید عرض کنم این نکاتی است عنوان خواهم کرد، نکاتی هستند که بیش از بیست سال است که بنده به آنها رسیده‌ام و فقط مخصوص این جلسه نمی‌باشد:

حیطه‌های سه گانه در رشته ادبیات عرب:

نکته اول: ادبیات عرب در سه حیطه قرار می‌گیرد که می‌توان از هر یک بهره‌برداری لازم کرد.

۱- اولین حیطه، «حیطه محاوره» است، که ارائه مطالب عمیق خود در قالب محاوره و قالبهای نوین ادبی است.

۲- حیطه دوم، «حیطه متون ادبی و نویسندگی» است. که حوزه در این دو بخش متأسفانه، نقص دارد.

۳- و در نهایت «حیطه ترجمه و انتقال مطالب» به نخبگان جهان عرب و بالعکس است.

حیطه محاوره و لزوم مهارت در آن:

ما اگر بخواهیم به چیزی به نام صدور انقلاب و طرح اندیشه نوین شیعی در جهان فکر کنیم، اولین خاکریزی که باید توسط ما فتح شود که بعد از آن



ادبیات عرب کلید فتح همه علوم اسلامی است

اما اگر این نقص بزرگ را برطرف نکنیم آینده بسیار دهشت‌انگیزی خواهیم داشت. زیرا اگر ما این جهان را تسخیر نکنیم نسبت به بقیه وضع مأیوسانه‌تری خواهیم داشت.

راه این است که فرزندانی از حوزه بیابند و دل بدهند به ادبیات عرب، نه فقط رشته ادبیات عرب، چرا که رشته فقط بهانه‌ای است برای کار و نه فقط مدرک گرفتن، چرا که هستند کسانی که دکترای این رشته را دارند، اما نمی‌توانند جمله‌ای بگویند یا بنویسند؛ بلکه ما باید برای حضور تأثیرگذار در جهان روی زبان برنامه ریزی کنیم.

من انگلیسی را خیلی مهم می‌دانم، ولی به دلیل تأثیرگذاری زیادی که زبان عربی در منطقه ما (جهان عرب است) دارد عربی را مهم‌تر می‌دانم. اگر گفته شود ما باید اول محتوایمان قوی شود مثلاً کلام بخوانیم بعد سراغ ارتباط گیری و زبان برویم، درست نیست زیرا وقتی شما زبان و ارتباط‌گیرتان قوی شد به طور طبیعی به سمت تکمیل اطلاعات خود نیز خواهید رفت. مانند کسی که وارد معرکه‌ای می‌شود و آرام آرام نیازمندی‌های خود را فراهم می‌کند و تجهیز می‌شود. پس مهم این است که وسیله ارتباط (زبان) ناطق، بُرّان و قوی) را هم به صورت مکتوب و هم به صورت ملفوظ داشته باشیم.

زبان لازم برای این ارتباط هستند. منظور من از زبان، محاوره، نوشتن و کتابت است.

برای نمونه شما اگر می‌توانید ۱۰ جلد کتاب از حوزویان بعد از انقلاب به من نشان بدهید، که بشود در جهان عرب ارائه داد.

البته کسانی را داریم که خوشبختانه بتوانند در این حیطه کار کنند مانند آقای نجف علی میرزایی که اهل کرج هستند و اصالتاً فارس هستند و زحمت کشیده و در این زمینه کار کرده‌اند. کتاب فرهنگ اصطلاحات معاصر را ایشان نوشته‌اند. البته ایشان بیش از بیست جلد کتاب به عربی معاصر نوشته‌اند و بیشتر این کتابها مربوط به مباحث تمدنی و متناسب با سمت ایشان (ریاست مرکز تمدنهای ایران و عرب در بیروت) می‌باشد.

ایشان به عنوان یکی از عناصر اصلی ارتباط با جهان عرب مطرح هستند، زیرا هم قلم عالی و جذابی دارند و هم صاحب قدرت بیان زیادی هستند. ایشان ۳۲ مصاحبه ماهواره‌ای انجام داده‌اند که من آنها را مشاهده کردم و این مصاحبه‌ها یکی از دیگری جذاب‌تر، پررونق‌تر و مؤثرتر بود.

در تمجید از ایشان، مقام معظم رهبری (در حضور خود او) فرمودند که فرهنگ اصطلاحات معاصر شما همیشه روی میز من هست و از آن استفاده می‌کنم.

ایشان یک طلبه هستند که به دلیل تسلط و ارتباط با ادبیات عرب امروز یک نقش کلیدی را ایفا می‌کنند.

اگر ما حدود ۱۰۰۰ نفر مثل ایشان را داشته باشیم که حتی یک طلبه معمولی باشند، ولی دارای زبان برّان، قاطع و پخته باشند، آینده بسیار روشنی خواهیم داشت.

جهان را فتح کنیم جهان عرب است.

چون عمده جهان اسلام در جهان عرب است. تا زمانی که ما از عهده جهان عرب برناییم و نتوانیم در یک تعامل تأثیرگذار نسبت به مقاصد خود در این جهان پیش برویم نمی‌توانیم داعیه جهانهای دیگر را داشته باشیم.

ورود به جهان عرب و انتقال مطالب عمیق و معارف عظیم اهل بیت علیهم السلام به این جهان، که انصافاً از آن بی اطلاع است، (به عنوان مثال من اخیراً مصر بودم بزرگترین خلاء در آنجا وجود یک جزوه کوچک شیعه شناسی است که لااقل مصریها حداقل یک بار با شیعه آشنا شوند و بدانند شیعه کیست؟) چرا که آنقدر وهابیت به صورت تفصیلی و عمیق علیه شیعه کار کرده و چهره شیعه را نامطبوع و نامطلوب ارائه داده است که وجود حداقل‌هایی برای معرفی شیعه در جهان عرب از ضروری‌ترین کارهاست.

اگر گفته شود ما باید اول محتوایمان قوی شود مثلاً کلام بخوانیم بعد سراغ ارتباط گیری و زبان برویم، درست نیست

اگر بتوانیم با جهان عرب ارتباطی منطقی، معقول و تأثیرگذار برقرار کنیم، و این جهان را تحت تأثیر معارف حقّه اهل البیت علیهم السلام قرار دهیم، ارتباط و فتح جهان‌های دیگر از این طریق بسیار آسانتر و سریعتر خواهد بود.

متأسفانه ما در این موضوع بسیار زمینگیر شده‌ایم. علت اصلی آن حاملان پیام رسانی هستند که فاقد

و به نظر من بهترین راه برای رسیدن به این هدف انتخاب رشته ادبیات عرب است.

ادبیات عرب به عنوان پایه علوم اسلامی و وسیله ارتباطی با جهان عرب:

نکته دوم: ما در حوزه روی اصول خیلی سرمایه‌گذاری می‌کنیم و حق هم هست، زیرا اصول به ما مبانی استنباط را آموزش می‌دهد و فقه که محوری‌ترین عنصر حوزه است مبتنی بر اصول است؛ ولی بیشتر کارایی اصول برای فقه است اما ادبیات عرب کلید فتح همه علوم اسلامی است. زیرا مثلاً فقه محتاج به لغت است، تفسیر مطلقاً محتاج به لغت و ادبیات عرب است.

یعنی مفسران نسبت به تسلطشان به ادبیات عرب می‌توانند ادعای تفسیری داشته باشند. نهایتاً هیچ علمی از علوم اسلامی نیست که محتاج به ادبیات عرب نباشد، زیرا خداوند زبان عربی را برای انتقال مفاهیم خود انتخاب کرده است. اما شما ارج و شأن اصول را با ادبیات عرب در حوزه مقایسه کنید که نشان از نقص بزرگی است که در حوزه وجود دارد.

برطرف کردن این نقص تلاش جدی لازم دارد. حتی خود عربها این نقص را درک کرده و تلاش کردند تا آن را برطرف کنند، به عنوان مثال شما اگر دقت کنید در دانشگاه الازهر، الشمس،

زیتونیه تونس و ... که بنده ارتباط دارم و حتی در کلاسهایشان شرکت کرده‌ام و دیده‌ام که دکترای نحو، بلاغت و ... را دارند. با آنکه عرب زبان هستند،

ولی به صورت تخصصی روی زبان عربی کار می‌کنند چون می‌دانند که با این زبان می‌توانند چقدر تأثیرگذار باشند و نفوذ کنند. اما ما برای تأثیرگذاری و نفوذ نسبت به آنها به این زبان خیلی



محتاج‌تر هستیم تا بتوانیم با آنها تعامل داشته باشیم. بنده حاضرم زمینه ادامه تحصیل برای دوستان فارغ

التحصیل در مدرسه علمیه عالی نواب را در مقطع دکترا در دانشگاه‌های خارج از کشور مثل الازهر مصر که ارتباطات خوبی برقرار شده و در آینده نزدیک می‌توانیم تعاملات فرهنگی خوبی نیز داشته باشیم را فراهم کنم.

به نظر من حضور در یک کشور عرب زبان برای تکمیل دانسته‌ها برای دوستان کار خیلی خوبی است. جدای از این، حتی در این مقطع هم به نظر

من برگزاری دوره‌های کارورزی چند ماهه در کشورهای عربی نزدیک مثل سوریه و لبنان خوب است. چرا که هم فضای دنیای عرب را درک می‌کنند و هم ارتباطی با مؤسسات نخبگان جهان عرب خواهند داشت (از حیث زمینه سازی برای ارتباط گیری این دوره‌ها بنده حاضرم کمک کنم).

در جهان معاصر علوم عالی به دلیل کاربرد و تأثیرگذاری زیادی که دارند بیشتر مورد توجه هستند و ادبیات عرب نیز یکی از علوم عالی است. علمی مثل تفسیر

که یک علم موضوعی است فقط در حیطه خودش کاربرد دارد، اما علوم عالی ابزاری هستند که با آن می‌شود از علوم دیگر به صورت درست استفاده کرد.

استاد ادبیات عرب برای تمام حوزه‌های کشور باید از مشهد تأمین شود

لذا در ایران روی منطق زیاد کار شده است و دوره دکترای منطق نیز داریم.

نکته این است که در زمینه ادبیات عرب یعنی توانایی در زبانهای خارجی خانمها از آقایان جلوترند و کار تبلیغ ما را خانمهایی در سطح چهار که دکترانیز دارند پوشش می‌دهند.

مثلا ما خانمی را که اجازه اجتهاد از سه نفر از آقایان دارند و تسلط به زبان عربی و انگلیسی دارد به آمریکا فرستادیم در مدت یک ماه که ایشان حضور داشتند سخنرانی ایشان در چندین ایالت به صورت همزمان پخش می‌شد.

ما این گونه افراد را نیاز داریم تا در جهان عرب و در میان عربهایی که در کشورهای غربی هستند، تبلیغ کنند.

مشهد پرچمدار رشته ادبیات عرب:

نکته سوم: توانایی در ادبیات عرب، انتظاری است که از حوزه خراسان و بخصوص مشهد وجود دارد. به دلیل اینکه در گذشته پرچمداری ادبیات عرب مربوط به این حوزه بوده است، پرداختن به این رشته و توجه و پیمودن آن در این حوزه به نظر من نسبت به سایر حوزه‌های کشور ضرورت و اولویت دارد.

استاد ادبیات عرب برای تمام حوزه‌های کشور باید از مشهد تأمین شود و از آنجا که یکی از گرایشهای رشته ادبیات عرب، تولید استاد است، باید حوزه مشهد اساتید ادبیات عرب زیادی را تولید کند تا نیازهای موجود در سطح کشور را پاسخگو باشد.

حوزه علمیه متولی ادبیات عرب:

نکته چهارم: متولی علوم اسلامی حوزه است، و کلید فتح علوم اسلامی ادبیات عرب است. پس

شیرین‌ترین علم را ادبیات عرب می‌دانم

حوزه متولی ادبیات عرب است.

از آنجا که اگر حوزه متولی این امر نباشد، در نتیجه مراکز آکادمیک مثل دانشگاه متولی خواهند شد و این امر خروجی خوبی نخواهد داشت. چرا که به طور مثال یک طلبه ۶ سال درس می‌خواند، هفته‌ای ۵ الی ۶ روز. هر روز حدودا ۱۰ ساعت. بعد از آن هم مدعی هیچ چیزی نیست در حالی که طلبه نسبت به علوم اسلامی و دینی تعصب دارد، ولی یک دانشجو بعد از دیپلم با معدل مثلا ۱۲ هفته‌ای دو روز آن هم روزانه ۲ الی ۳ ساعت درس می‌خواند. بعد از ۳ الی ۴ سال لیسانس معارف اسلامی می‌گیرد که بعد از این همه، هنوز روخوانی قرآن را خوب بلد نیست.

بنده حدود ۱۱ سال مسئول بخشی در قم بودم به نام امور اساتید، که در آنجا برای تعیین اساتید دانشگاه‌های کشور از متقاضیان امتحان می‌گیرند. یعنی وقتی این دانشجویان فارغ التحصیل می‌شوند و دکترا می‌گیرند آنجا می‌آیند تا استاد دانشگاه شوند. بنده ابتدا روخوانی قرآن را امتحان می‌گرفتم که معمولا از ۵ نفر ۴ نفر به دلیل عدم توانایی در درست خوانی قرآن رد می‌شدند.

دکترای علوم قرآن، دکترای فقه و معارف و ... فاقد فهم اولیه و بهره‌برداری اولیه از دین و قرآن هستند.

وقتی طلبه وارد حوزه می‌شود غیرت دینی در او ایجاد شده و او نسبت به دین متعصب می‌شود، تا حافظ و پاسدار دین شود اما این غیرت در محیط

دانشگاه بوجود نمی‌آید. اگر کسی که غیرت دینی دارد، مجهز به ابزار به نام ادبیات عرب شود، می‌تواند تأثیرگذاری زیادی داشته باشد.

پس نتیجه اینکه فقط حوزه متولی ادبیات عرب است بنابراین لازمه این کار این است که حوزه سرمایه‌گذاری کند و حوزویان وارد عرصه ادبیات عرب شوند و محکم بایستند و کار کنند.

مثلا بنده که در سطح چهار حوزه تفسیر تدریس کرده‌ام و ادبیات عرب را دوبرابر سطح چهار کار کرده‌ام، شیرین‌ترین علم را ادبیات عرب می‌دانم،

طلاب عزیز قبل از اینکه دچار بحران هویت شوند باید هویت تخصصی خود را مشخص کنند

اما به شرط اینکه وارد این بحث شوید و با آن ارتباط برقرار کنید و با آن انس بگیرید و این شیرینی، خاصیت زبان است.

ویژگی دیگر زبان:

از آنجا که زبان یک حامل است و باید چیزی را حمل کند و آن محتوا است پس پیوسته با علوم محتوایی در تماس هستید. در نتیجه شما را از علوم محتوایی دور نمی‌کند و مدام با آن سروکار و ارتباط دارید.

شما باید هم فقه و اصول را ادامه بدهید و هم ادبیات عرب را زیرا هر دو محتوا را تأمین می‌کنند.

طلاب عزیز قبل از اینکه دچار بحران هویت شوند باید هویت تخصصی خود را مشخص کنند که چکاره می‌خواهند بشوند و کجا را می‌خواهند فتح کنند. به نظر من انتخاب یک رشته تخصصی در هویت سازی یک طلبه بسیار نقش کلیدی دارد.

بنده کسانی را که برنامه ریزی حساب شده و انگیزه‌های قوی دارند را محدود به یک رشته تخصصی نمی‌کنم. اما نوعاً دوستان اینطور نیستند. پس لازم است که در آغاز یک رشته را برای خود انتخاب کنند. چرا که رشته تخصصی انگیزه‌های



به این چارچوبها نشوند و خودشان بروند. یکی از مشکلات و بلکه بزرگترین مشکل ما این است که بزرگترین دشمن ما (که افکار ما را در جهان می‌زند و چهره شیعه را خراب می‌کند یعنی وهابیت) زبانش عربی است.

ما دوستان فاضل قوی که زبان خوبی داشته باشند و با اینها بتوانند درگیر شوند، نداریم. البته عرب زبان داریم که با اینها بحث می‌کنند، ولی برای

کسی که در سازمان هویت ادبی نداشته باشد هویت فرهنگی ندارد. و کسی که هویت فرهنگی نداشته باشد، هویت مسلکی ندارد.

حوزه اگر نتواند یک فاضل قوی که به زبان عربی و حتی عربی عامیانه که هر کدام چندین میلیون متکلم دارد تربیت کند، عیب بزرگی است.

ادبیات عرب پرنیازترین رشته:

به نظر من یکی از ملاکهای انتخاب رشته، نیاز است. و یکی از پرنیازترین رشته‌ها، رشته ادبیات عرب است. چرا که مشکل اصلی ما در تبلیغ خارج از کشور فضایی با سواد نیست بلکه زبان،

و عمدتاً زبان عربی است. پس نیاز است که برای مبلغین خارج از کشور دانشگاه مخصوص ایجاد شود. چرا که اگر این مشکل حل شود بسیاری از مشکلات دیگر خودبخود حل خواهد شد.

پرسش و پاسخ:

جناب آقای مهدی رضایی:

قبل از پرسش و پاسخ، جمله‌ای از کتاب استاد محمد رضا حکیمی را یادداشت کرده‌ام که خدمتان می‌خوانم: «به هیچ فرهنگی، به هیچ جهان‌بینی و مسلک اعتقادی و نظام سیاسی و حرکت اصلاحی بدون داشتن ادبیات، نمی‌توان خدمت کرد.» و در مورد روحانیونی که در ادارات هستند نوشته‌اند که: «کسی که در سازمان هویت ادبی نداشته باشد هویت فرهنگی ندارد. و کسی که هویت فرهنگی نداشته باشد، هویت مسلکی ندارد.»

یعنی به عنوان یک روحانی نمی‌تواند وظایف خود را دقیق انجام دهد.

تأثیر گذاری ادبیات عرب در جهان‌بینی طلبه:

سوال اول: ما در بیست سال آینده چه باید بکنیم؟

این موضوع در بحث مقدمات بود و ما الان وارد ذی المقدمه شده‌ایم، ولی باید گفت که یکی از مواردی که هر وقت بنده یادم می‌افتد و متوقف می‌شوم و لرزش به تنم می‌افتد این حدیث است، امام علیه السلام فرمودند که: ای شیعیان ما! فرزندان شما برای زمانی که شما در آن زندگی می‌کنید آفریده نشده‌اند. آنها را برای زمان خودشان تربیت

کنید.

اینجا یک سؤال پیش می‌آید که ویژگیهای زمانی که ما در آن هستیم چیست؟ از آنجا که بسیاری از ویژگیهای زمان خودمان را نمی‌دانیم و سرعت تحولات بسیار زیاد شده به طوری که ثانیه به ثانیه تغییر و تحول ایجاد می‌شود بنابراین تربیت فرزندان برای آینده آنها که مثلاً ۱۵ یا ۲۰ سال دیگر است کار بسیار پیچیده‌ای خواهد بود.

البته پیش‌بینی‌ها هم گسترده شده، به طوری که پیش‌بینی ۲۰ ساله مورد تمسخر قرار می‌گیرد. چرا که اکنون کشور ژاپن برنامه ۲۰۰ ساله خود را اعلام کرده است.

مدلهای پیش‌بینی جهان نیز متعدد است به طوری که اکنون بیش از بیست مدل برای پیش‌بینی جهان وجود دارد، که می‌شود بر اساس هر کدام از این مدلها آینده جهان را پیش‌بینی کرد. این بحث برای طلاب لازم است و در آینده نگری نقش زیادی دارد. و جا دارد در این مورد از اساتید فن استفاده شود.

در نتیجه باید این تحولات را بشناسیم و متناسب با شرایطی که در پیش رو داریم و در حد خودمان پیش‌بینی می‌کنیم، برای رفع نیازها و کنترل مسائل و تأثیر گذاری و دعوت مردم به سمت حقایق حقه اهل بیت علیهم السلام، برنامه ریزی کنیم.

به همین دلیل ما در شهر قم مؤسسه‌ای را راه اندازی کرده‌ایم که متمرکز بر مبحث آی تی (IT) و رسانه شده است. چرا که در آینده جهان دو چیز مسلماً حاکم خواهد بود که عبارتند از رسانه‌های صوتی و تصویری و آی تی (اینترنت).

شما به عنوان یک طلبه باید به عنوان حداقل طلبگی، در این دو مبحث به طور مطلوبی مسلط

رشته تخصصی ادبیات عرب (که حتی در قم و در هیچ جای ایران نداریم) در مشهد وجود دارد؛ که این قدم بزرگی است.

باشید، تا بتوانید حرف بزنید؛ یکی از لوازم این کار دانستن زبان امروزی است. همینطور کارهای هنری نقش بسیار جدی خواهد داشت. و حوزویانی که کارهای هنری نمی‌کنند نمی‌توانند نقش خیلی جدی در آینده ایفا کنند.

معطل نماندن بی‌جا در دروس مقدمات:

سوال دوم: چرا به فرموده مقام معظم رهبری ما را معطل مباحثی می‌کنند که اینقدر ارزش ندارد و اینقدر زمان صرف می‌شود؟

این بحث باید به صورت موردی بررسی شود و موضوعات به صورت جداگانه بررسی گردد و البته نکته حساسی نیز هست.

مثلاً ما در زمانی که سطح می‌خواندیم در طی مدت شش ماه کتابی را که خیلی طول می‌دادند خواندیم.

سوال سوم: چرا ما برنامه مدون کاربردی جهت ادبیات نداریم و مدارس نیز ندارند؟

این مطلب درست است. البته رشته تخصصی ادبیات عرب (که حتی در قم و در هیچ جای ایران نداریم) در مشهد وجود دارد؛ که این قدم بزرگی است.

لزوم تسلط بر ادبیات عرب معاصر:

سوال چهارم: برخلاف حوزه مشهد دیگر حوزه‌ها ادبیات عرب را لازم نمی‌دانند. «الناس علی دین ملوکهم» شما انگیزه ایجاد کردید و دید

طلاب را باز کردید، اما انگیزه‌ها با توجه به نظر بزرگان سرد می‌شود. نظر شما چیست؟

این عیب نیست. هر بزرگی نظر خود را دارد، ولی این شما هستید که باید انتخاب کنید. اینطور نیست که بگویید چون فلان بزرگی گفته مهم نیست، پس مهم نیست، بلکه شما این مباحث را که می‌شنوید خود باید تصمیم بگیرید که مهم است یا خیر و خود قضاوت کنید و مسیر حرکتتان را مشخص کنید.

اگر انگیزه ایجاد شد، این انگیزه را دنبال کنید و خود را به زبان و ادب عربی در جهان کنونی تجهیز کنید که در آینده معلوم می‌شود شما چقدر از بقیه که این انگیزه در آنها ایجاد نشده است جلوتر هستید.

توصیه ما این است که ادبیات را به صورت تطبیقی بخوانید تا آن را بجشید

البته فقط ادبیات قدیم مقصودم نیست، بلکه ادبیات معاصر هم مد نظر است (هم بحث محاوره و هم نوشتار). بویژه اگر بتوانید مجهز به ترجمه هم بشوید، از فارسی به عربی و از عربی به فارسی، در این صورت تأثیر گذاری شما فوق العاده خواهد شد.

طلبه‌ای که برنامه ۱۰۰۰ ساله‌ای برای خود تدوین نکرده بدرد طلبگی نمی‌خورد

همیشه دو کتاب «جامع الدروس العربیه، غلایینی» و «النحو الوافی، عباس حسن» را می‌خواندم. به این ترتیب بنده ادبیات عرب را در کمتر از یک سال تمام کردم که ابتدا مبادی را از جلد سه، بعد یک و دو و سپس تا آخر چهار خواندیم. منتها در کنار آن کتب جدید و فنی عرب و شاهد مثالهای آن را کار می‌کردم و این نقیصه جبران می‌شد.

ترسیم هدف بلند مدت با برنامه‌ریزی دقیق در سیر تحصیل:

سؤال هفتم: چه راهکاری برای ایجاد انگیزه جهت فراگیری ادبیات عرب و بهتر شدن آن موجود است؟

ادبیات عرب نیز مثل سایر علوم است که ایجاد انگیزه فرع بر داشتن یک شناخت خوب از آن و تصدیق و باور فواید آن است، و رسیدن به این نتیجه که مفید و مؤثر است و برای ما می‌تواند نقش آفرین باشد.

مثلا شما در یک موضوعی مسلط شوید و یک اثر مکتوب ۱۰۰ صفحه‌ای از شما چاپ شود در این صورت شما عاشق نوشتن می‌شوید مخصوصا اگر نوشته شما مورد استقبال واقع شود و اگر به چاپ دوم و سوم برسد که دیگر هیچ.

بنده با اینهمه کار اجرایی که انجام می‌دهم، شش ساعت در روز مشغول به نوشتن هستم. تاکنون بیش از شصت جلد کتاب در زمینه ادبیات

نحو، نیاز به لغت نیز هست و نباید فراموش شود، که متأسفانه لغت از فراموش شده‌های حوزه است. لغات قرآن محدود است و می‌شود سریع آنها را حفظ کرد و کمتر از ۲۰۰۰ لغت است و لغات ادبیات معاصر هم خیلی نیست که نشود حفظ کرد. باید در کنار قواعد روی لغت هم کار شود تا در متن خوانی مسلط شوید.

کتابهای تاریخ مصرف گذشته

سؤال ششم: متأسفانه در حوزه برای آموزش ادبیات عرب از کتبی استفاده می‌شود که می‌توان گفت تاریخ مصرف آن گذشته است، چرا از کتابهای جدید مثل بدایه النحو استفاده نمی‌شود؟ این مسئله عیبی ندارد چرا که کتب جدید در مسیر مطالعات خوانده خواهد شد. البته در قم آزاد است که کتب جدید یا قدیم خوانده شود. بعضی از مدارس کتب جدید را می‌خوانند و اگر هم مجبور شدید که کتب قدیمی را بخوانید، خودتان باید نقص را جبران کنید.

مثلا بنده دو کتاب نوشته‌ام که متأسفانه هنوز چاپ نشده است با عناوین «صرف در آینه آیات و روایات و زیارات»، و «نحو در آینه آیات و روایات و زیارات».

در این دو کتاب بنده در هر مبحث صرفی و نحوی چندین آیه و روایت و یا زیارت برای شاهد مثال آن آورده‌ام. با مراجعه به این کتاب تعمیق و تسلط لازم برای کار با کتب قدیمی به دست می‌آید.

شما با خواندن کتابهایی که دارای بخش تمرین هستند و با حل آن تمرینها، این نقص را جبران کنید.

بنده موقعی که مبادی را می‌خواندم در کنارش

چگونگی پیشرفت در ادبیات عرب:

سؤال پنجم: بهترین روش برای پیشرفت در ادبیات عرب چه روشی است؟

سؤال مهمی است. باید انسان اول یک فهم ادبی پیدا کند، (یعنی قبل از اینکه قواعد را بخواند و حفظ کند). من به بعضی دوستان می‌گویم وقتی شما قاعده را حفظ کردید باید کلی تلاش کنید تا آنها را فراموش کنید چرا که ما در ادبیات عرب قاعده خالی لازم نداریم.

اگر کسی بتواند قواعد را با شاهد مثال از قرآن و حدیث حفظ کند و قواعد را از دل آیات و روایات به دست بیاورد و با خواندن یک صفحه از قرآن و حدیث صرف و نحو را مرور کند و هر متن عربی مرور دائمی ادبیات عرب برای او باشد، ارزشمند است؛ اما اگر شما تلاش کنید که قواعد را حفظ کنید ولی آنها را تطبیق ندهید، اگر خوش حافظه‌ترین انسان هم باشید فراموش خواهید کرد. بنابراین توصیه ما این است که ادبیات را به صورت تطبیقی بخوانید تا آن را بجشید و از آن لذت ببرید و با آن انس بگیرید. و در ضمن در کنار صرف و

**بنده با اینهمه کار اجرایی
که انجام می‌دهم، شش
ساعت در روز مشغول به
نوشتن هستم**



و ... نوشته‌ام.

البته بنده برنامه‌ای جهت نوشتن ۱۰۰۰ جلد کتاب دارم. در بحثی که برای طلاب ورودی داشتم، گفتم که با وجود اینکه هیچکدام نمی‌دانیم یک دقیقه دیگر زنده هستیم یا خیر ولی طلبه‌ای که برنامه ۱۰۰۰ ساله‌ای برای خود تدوین نکرده بدرد طلبگی نمی‌خورد، باید طلبه برنامه ریزی کند.

به عنوان نمونه بنده خودم برنامه‌ای نوشته‌ام برای هزار سال که در این برنامه حساب کرده‌ام باید برای نشر معارف اهل بیت در سراسر جهان، هزار جلد کتاب بنویسم.

کتاب یکی از دوازده قالب است و بنده برای یازده قالب دیگر نیز برنامه دارم. که شامل: انتقال مطالب کتب به سی دی، تولید فیلم، حضور در سایتها و ... از این موارد است. که در سه حوزه درون مذهبی مخصوص شیعیان، برون مذهبی برای اهل سنت و برون دینی برای سایر ادیان تدوین کرده‌ام.

جهان را به یازده اقلیم ایدئولوژی تقسیم کرده‌ام، مثل بت پرستان در جهان که بخش وسیعی از آفریقا و آمریکای لاتین و مقداری از هند و مقداری از استرالیا هستند، که حتی مقطع دکتری هم دارد. مثلاً در دانشگاهی در کشور غنا مقطع دکترای بت پرستی وجود دارد و رساله‌های زیادی در دفاع از بت پرستی چاپ شده است.

البته بنده فرض کرده‌ام که مثلاً بنده ۱۰۰ جلد از این کتب را می‌نویسم و ۹۰۰ جلد دیگر می‌ماند و یا دیگر قالبها می‌ماند. در اینجا بنده یک سازوکاری درست کرده‌ام که بعد از من این کار چگونه ادامه پیدا کند.

اگر ما آرمانی نگاه کنیم و چشم اندازه‌های بلند را نگاه کنیم اگر در روز ۱۶ ساعت، بلکه ۱۸ ساعت

هم بدویم اصلاً احساس خستگی نمی‌کنیم. کسانی که جهان‌بینی کوتاهی دارند معمولاً انگیزه کار ندارند.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «**قدر الرجل علی قدر همته**». ارزش هر انسانی به اندازه

ایشان می‌فرمودند: انسان باید خیلی بلند همت باشد تا ارزشش زیاد باشد چرا که «قدر الرجل علی قدر همته».

انسانهای کم همت، به جایی نمی‌رسند لذا باید اهداف را معنوی و آرمانی کرد، به همین شکل ایشان بعد از هر جمله این حدیث را تکرار



همت او است. همت از هم گرفته شده است و هم به معنای غم است. یعنی انسانها به اندازه غصه‌های خود می‌ارزند.

شما اگر غصه‌تان این است که یک فیلسوف بزرگ، یا یک مفسر کبیر نیستی، یا یک عارف واصل نیستی، چون قدر رجل الان به اندازه همت او است. پس شما همین الان به اندازه یک فیلسوف، فقیه و ... بزرگ می‌ارزید. این کلام از فرمایشات مرحوم فلسفی در مشهد است که ۲۰ سال پیش در جلسه‌ای در خدمتشان بودیم ایشان ۲۰ بار در یک جلسه بیست دقیقه‌ای این حدیث را تکرار کردند.

می‌کردند و این حدیث آنقدر در ما نشست و شکوفا شد که دیگر فراموش نکردیم.

لذا باید چشم اندازه‌های بلندی برای خود طراحی و برای آنها برنامه ریزی کنیم و به سمتشان حرکت کنیم. مهم این نیست که به هدف نهایی برسیم یا نه، زیرا رسیدن یا نرسیدن، دست خداست. بنده روزی به آیت الله بهجت عرض کردم: آقا چه کنیم که به اهدافمان برسیم؟ فرمود این دخالتها به

شما نیامده، شما کارتان را بکنید.

به ما مربوط نیست که برسیم یا نه شاید چند دقیقه دیگر از دنیا رفتیم. مهم این است که ما برنامه رسیدن به آن هدف را داشته باشیم. با تمام وجود در صدد رشد این مکتب یقینی الصحه باشیم که اگر همراه با نگاه پخته و تلاش وافر باشد بزرگترین سرمایه ما خواهد بود.

البته در صورت برنامه ریزی درست، خدا به انسان نظر می کند و نمی گذارد ما بیکار باشیم و مدام در تلاش خواهیم بود.

ورود به عرصه بین المللی برای تبلیغ:

در جای خود به عربی سخنرانی هم می کنیم. کتاب ناشین کتاب خوبی است و یکی از بهترین کتابها در این زمینه است؛ اما مشکل آن فقط ذکر اسم بعضی از خلفا است. که اگر اصلاح شود یکی از بهترین کتابها در زمینه آموزش محاوره عربی به زبان عربی است.

نسبت به سؤال اول که درمورد ورود به فضای بین الملل بود لازم است عرض کنم که فضای ورود به این عرصه باز است. دوستانی که حاضرند وارد فضای بین الملل برای تبلیغ شوند فرمهایی را که ما داریم پر کنند، در صورت تأیید صلاحیت از حیث علمی، زبان، تحصیلات و ... وارد تبلیغ می شوند که در آنجا دو نوع تبلیغ وجود دارد، موقت یا استقراری. موقت به مناسبت ها فرستاده می شوند و حداکثر ۱۰ تا ۱۵ روز است و استقراری ها حداقل ۲ سال است و تا ۱۰ یا ۱۵ سال هم می رسد.

که البته اصل تبلیغ همین بلند مدت است چرا که

اساس تبلیغ اعتماد است و اعتماد در طول زمان به دست می آید.

کسانی که مایلند در صورت تمام کردن دروس سطح و دانستن یک زبان خارجی می توانند وارد این عرصه شوند.

سؤال نهم: آیا به نظر شما در مشهد استاد خوب هست؟

بنده اطلاع دقیقی ندارم اما قاعدتا وجود دارد چرا که اگر اینجا نباشد جاهای دیگر اصلا نیست، اما ممکن است ما نشناسیم.

جناب آقای مشرفی:

نحوه گزینش اساتید ادبیات عرب با توجه به گرایشهای مختلف آن:

باید دید منظور، استاد دروس سطح یک است یا دروس تخصصی و در فرض اول اگر اساتید مشغول به تدریس مراد باشد می گوییم قطعا در بین آنها افراد شایسته که برای تدریس خود وقت می گذارند و بها می دهند وجود دارند هر چند عده ای هستند که خیلی در این امر جدیت از خود نشان نمی دهند و اگر اساتید بالقوه مراد باشد باز هم پاسخ مثبت است یعنی ما در حوزه اساتیدی داریم که در حال حاضر به کارهای دیگری همچون تدریس فقه و اصول مشغولند اما در ادبیات خوب کار کرده اند و میتوانند پاسخگوی مراجعات طلاب باشند. اما در فرض دوم یعنی رشته های تخصصی باید اعتراف کنم که ما در این موضوع در مضیقه هستیم بگونه ای که یک فرد جامع که پاسخگوی نیازهای ادبی و تخصصی رشته ادبیات باشد؛ به ندرت پیدا می شود و با توجه به اینکه در این رشته درسهای متعدد با موضوعات متنوع وجود دارد مثل سبک، نقد، لغت و عروض و

ادبیات تطبیقی و ... ناچاریم در هر موضوع از فرد خاصی استفاده کنیم. باید همت کنیم تا فرد مورد نظر را از راههای ممکن که در موضوع خاصی تسلط لازم را دارد پیدا کرده و معرفی نماییم.

البته اسامی اساتیدی که از سال ۸۱ در این رشته تدریس داشته اند در واحد اساتید مدرسه نواب ثبت شده که این حداقل و قدر متیقن اساتیدی است که در این رشته همکاری داشته اند.

استاد محمدی: این اساتید چه تخصصی دارند؟ تعدادی از اساتید در موضوع مکالمه از آنها استفاده شده است که ممکن است اکنون در جای دیگری مثل دانشگاه یا دفتر تبلیغات و ... مشغول باشند. در مورد دیگر مباحث نیز از اساتید مختلف چه دانشگاهی و چه حوزوی استفاده شده است.

ادامه سخنان استاد:

بنده یادم هست که عده ای می خواستند «نحو الوافی» را بخوانند، نزد استادی رفته بودند که خوش برخورد و خوش تدریس بودند باعث شده بود که جمع وسیعی عاشق ادبیات عرب شوند. اگر اینطور باشد که استاد خوب فقط برای حجم وسیع از مشتاقین تدریس خواهد کرد و حجم وسیع وقتی ایجاد می شود که استاد خوب باشد.

راهش این است که شما با حجم وسیعی وارد عرصه شوید و با اساتید متوسط ادامه دهید کم کم از بین خودتان اساتید خوب بیرون خواهد آمد. نه در سطح شهر، بلکه کشور و جهان.

سیر مطالعاتی کتابهای ادبی

سؤال یازدهم: چند کتاب مناسب معرفی نمایید.

انتخاب کتاب مناسب بستگی دارد به اینکه

هدف شما چیست؟ و می‌خواهید چکار کنید؟ در ادبیات عرب اگر بخواهید وارد فضای مکالمه شوید یک نوع کتاب مناسب است. اگر بخواهید وارد نویسندگی شوید نوعی دیگر مناسب است. اگر بخواهید در متون قدیمی اسلامی کار کنید یا کتب معاصر هر کدام یک نوع کتاب می‌خواهد. به همین دلیل باید به صورت حضوری مراجعه

نمایید تا برای هر شخص سیر مطالعاتی مناسب ارائه شود و اینجا نمی‌شود اسم کتاب خاصی را ذکر کرد چرا که اهداف متفاوت است.

جناب آقای مشرفی:

در ترم گذشته دو تحقیق در مورد منابع بوده است که در یکی از آنها نویسنده محترم زحمت کشیده و تمامی کتبی را که می‌توانسته چه در اینترنت و چه کتابخانه‌ها و ... از منابع نحوی جمع

آوری کرده است. و نویسنده دیگر این منابع را در چند سطح متناسب با سطوح حوزه و در خصوص نحو طبقه بندی نموده است. (انشاء الله فرمایشات شما نیز عملی خواهد شد).

استاد محمدی:

شاید آن کار عمیق بدرد دوستان نخورد چرا که به نظر من دوستان می‌خواهند ۱۰ الی ۱۵ کتاب خوب و ناب که شاید در پایه ۵ و ۶ کتب درسی را به طور متوسط خوانده باشند جهت تکمیل و تعمیق دانسته‌هایشان معرفی شود تا سیر را تکمیل کرده و جلو بروند.

مطالعه جانبی در کنار رشته ادبیات عرب:

سؤال دوازدهم: اگر شخصی بخواهد یک رشته مثلاً کلام را به صورت هدف تبلیغی خود در سطح بین الملل ادامه دهد هم نیاز به فقه و اصول دارد و هم نیاز به کلام دارد و هم ادبیات عرب. چگونه بین اینها جمع کند؟ وقتی وارد ادبیات می‌شود این وسیله‌ای است که شما با آن جلو می‌روید.



فقه و اصول شرط ورود به رشته‌های تخصصی است، پس به طور طبیعی جلو می‌رود و مطالعه می‌کنید.

در نهایت اطلاعات کلامی تفسیری باقی می‌ماند که باید اهل مطالعه باشید و اینها را باید در اوقات تعطیلی و در اوقات آزاد یک سیر مطالعاتی منظم داشته باشید، این ها کفایت می‌کند.

مثلاً در مشهد آقایی است که طلبه نبوده ولی شاید شده باشد و رشته دانشگاهی ایشان هم رشته معارف دینی نبوده بلکه کامپیوتر بوده است.

این آقا یکی از موفق‌ترین مبلغان در سطح جهان

است. ایشان هنوز سطح را نیز تمام نکرده‌اند. روش کار ایشان این است که مطالبی را که می‌خواهد سخنرانی کند رویش کار می‌کند و به چند تن از بزرگان نشان می‌دهد. و خودش را به این مطالب مسلط می‌کند (البته ایشان به زبان انگلیسی سخنرانی می‌کند و اخیراً به صورت عربی نیز سخنرانی دارد). و بعد تکس های سخنرانی خود را آماده کرده و به آنها مسلط می‌شود و هر جا به آیه قرآن می‌رسد آن را با صوت زیبا قرائت می‌کند. حتی قطعات ادبی و شعر را به صورت آهنگین می‌خواند و مطالب را به صورت قوی و متقن ارائه می‌کند. این آقا، آقای جواد فروغی همان قاری معروف است.

شما نیز دارای توانایی هستید، شش سال است درس می‌خوانید و در هر موضوعی که می‌خواهید سخنرانی کنید یک مطالعاتی هم بکنید منتها باید زبانش را داشته باشید.

مقام معظم رهبری چند سال پیش می‌فرمودند: من ۵ هزار رمان تاکنون خوانده‌ام. که بعضی رمانها ۸ جلد قطور است که ایشان خوانده‌اند. ایشان اخیراً که مشهد مشرف شدند رمانهای تازه‌ای که درباره ضد مسیحیت در ایران چاپ شده بود را آورده بودند و فرمودند تمام این رمانها ضد مسیحیت نیست بلکه ضد دین است و اصل دین را می‌زند، بلکه مسیحیت بهانه است. و جلوی این رمانها را بگیرید تا ترویج نشود.

مطالعه آزاد نیز در کنار درس و بحث فراموش نشود.

والسلام

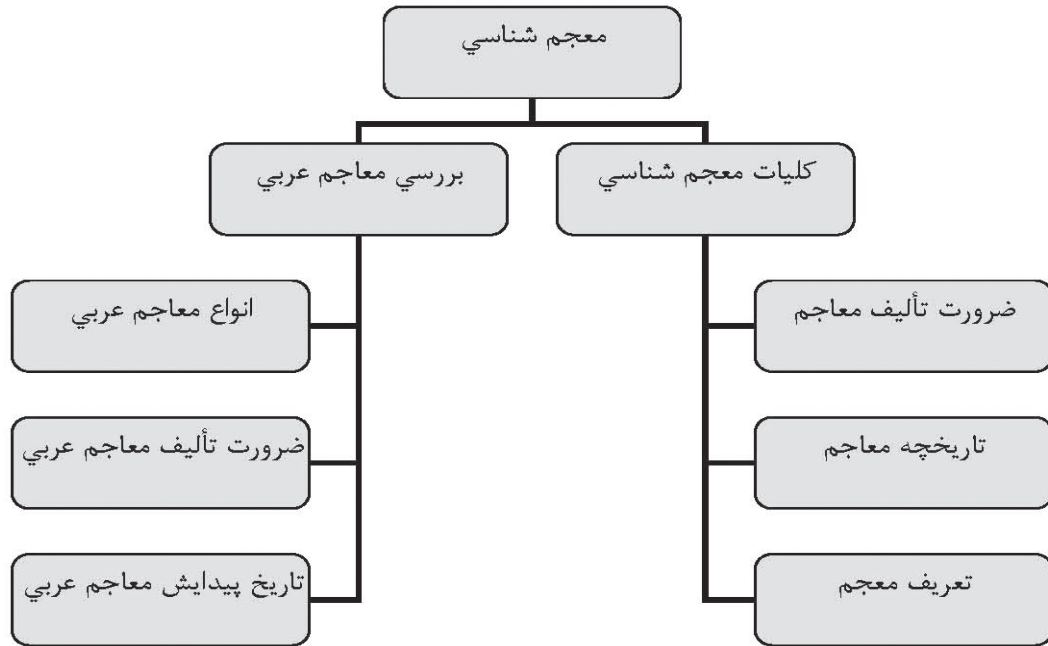


محمد حسین عرب‌نژاد متولد ۱۳۵۶ .

ایشان پس از ورود به حوزه علمیه مشهد و گذراندن دروس مقدماتی ، در سال تحصیلی ۸۴-۸۳ به جمع علم‌آموزان مدرسه علمیه عالی نواب پیوسته و در رشته تخصصی ادبیات عرب مشغول به تحصیل شدند و دارای مقالات تحقیقاتی همچون اعراب ، مشتقات و اهداف نحو می‌باشند؛ مقاله معجم‌شناسی نیز از جمله تحقیقات ایشان می‌باشد .

پیشگفتار

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی سیدنا محمد و آله الطاهیرین و لعنة الله علی أعدائهم أجمعین .
انسان طبیعتاً موجود اجتماعی و مدنی است و اجتماعی بودن او ارتباط داشتن با جامعه بیرون را اقتضا می‌کند. برای برقراری ارتباط، نیاز به درک و فهم گفتار مخاطب دارد و همچنین در مقابل باید کلام خود را به مخاطب تفهیم کند و هر انسانی با توجه به اجتماعی که در آن زندگی می‌کند لغت خاصی را به کار می‌برد و این امر باعث اختلاف لغات شده است. هر لغت برای حفظ خودش نیاز به ابزاری دارد که از آن جمله معاجم و فرهنگ‌های لغت است لغت دانان در هر زبانی وظیفه جمع‌آوری لغات و شرح و تفسیر آن‌ها را به عهده دارند. و زبان عربی هم از این قاعده مستثنی نیست و با توجه به اینکه بزرگترین سرمایه اسلام یعنی قرآن هم به زبان عربی است و در آن اصطلاحات جدید نسبت به زبان عربی آن زمان وجود داشت ، برای تفهیم آن اصطلاحات و واژگان ضرورت تهیه و تدوین چنین معاجمی بیشتر احساس می‌شده افراد زیادی به این امر همت گماشتند و معاجم گوناگونی نوشته شد که هر یک ویژگی‌های خاصی دارد لذا مناسب دیدیم تا تحقیقی درباره تاریخ و علل پیدایش معاجم و چگونگی استفاده از آنها انجام دهیم . امیدواریم مراجعین به کتب لغت با مطالعه این مقاله بتوانند راحت‌تر از معاجم لغوی استفاده کنند . انشاء الله تعالی .



فصل اول: کلیات معجم شناسی

بخش اول: تعریف معجم

تعریف معجم در لغت:

معجم از ماده (ع ج م) مشتق شده است. عَجَمَ فُلَانٌ عَجْمَةً: یعنی کان فی لسانه لُکْنَةً: عَجْمه در اصل به معنای گنگی و ابهام است. أَعْجَمَ الْكَلَامَ: یعنی أبْهَمَهُ و ذهب به الى العُجْمَةِ: به خلاف أَعْرَبَهُ: یعنی کان فصیحا فی العربیة و إن لم یکن من العرب. الْأَعْجَمُ: الَّذِی لَا یُفْصِحُ وَلَا یُبَیِّنُ کَلَامَهُ و إن کان عربیَّ النِّسَبِ. (کسی که فصیح نیست و کلامش را واضح نمی کند هر چند در اصل عرب باشد). و جمع آن الْعُجَمُ است. **أَعْجَمَ الْکِتَابَ وَ عَجْمَهُ:** نَقَطَهُ: یعنی کتاب را نقطه گذاری کرد. قال ابن جَنِّی: أَعْجَمْتُ الْکِتَابَ: یعنی: أَزَلْتُ

استعْجَمَهُ: گنگی و ابهام کتاب را سلب کردم. با توجه به قول ابن جنی باید گفت: گرچه ماده عجم در اصل به معنای گنگی و ابهام است اما این معنا با کاربرد معجم سازگاری ندارد چون استعمال معاجم برای رفع ابهام از لغات مبهم است. لذا باید ماده عجم در باب افعال به معنای سلب ابهام باشد کما اینکه ابن سیده چنین می گوید: هر چند أَفْعَلْتُ یکی از معانی آن (که معنای اصل آن است) إثبات است ولی در بعضی مواقع به معنای سلب می آید. مانند: أَشْکِيتُ زَيْدًا: یعنی زَلْتُ له عَمَّا يَشْكُوهُ. بنابراین أَعْجَمْتُ الْکِتَابَ را می توان اینگونه معنا کرد: از کتاب سلب ابهام کردم. حال با توجه به مطلب فوق می توان گفت: معجم یا اسم فاعل است از أَعْجَمَ: که به معنای سلب کننده ابهام است یا اسم مفعول است: به معنای چیزی که ابهام از آن سلب شده است، یا مصدر میمی است

به معنای سلب ابهام کردن.

استعمالات اولیه کلمه معجم در حروف منقوطة بوده است به خاطر اینکه زمانی که حروف نقطه گذاری شدند از آنها رفع ابهام شد.

در نتیجه می توان گفت: «معجم در لغت بر وزن مُفْعَل از أَعْجَمَ الْکَلَامَ: یعنی ابهام کلام را رفع و سلب کرد و جمع آن معاجم بر وزن مَفَاعِل می آید. مانند: مَتَحَفٌ و مَتَاحِفٌ.»

تعریف معجم در اصطلاح:

برای معجم تعاریف اصطلاحی مختلفی بیان شده است که بعضی از آنها نسبت به بعضی دیگر ترجیح دارد چون بعضی جامع نیستند و بعضی دیگر مانع

معجم در لغت بر وزن مُفَعَل از أعجم الکلام: یعنی ابهام کلام را رفع و سلب کرد و جمع آن معاجم بر وزن مَفَاعِل می‌آید. مانند: مَتَحَف و مَتَاحِف

نیستند. مثلاً: تعریف معجم به اینگونه که: «معجم کتابی است که بسیاری از مفردات یک لغت همراه با شرح و تفسیر معانی آنها در آن بیان شده و ترتیب خاصی در جمع آوری مواد لغات در آن رعایت شده است یا بنابر حروف الفبا و یا به صورت موضوعی جمع آوری شده است.»

این تعریف جامع نیست چون معجم کامل را شامل نمی‌شود یعنی معجمی که همه مفردات یک لغت را جمع آوری کرده است. و معنا و تفسیر آنها را همراه با روش تلفظ آنها و شواهدی که مواضع استعمال آنها را بیان می‌کند، آورده است.

و از طرف دیگر این تعریف معجم کامل باز معجم موضوعی را شامل نمی‌شود. لذا باید یک تعریف جامع و مانع از معجم ارائه داد. که به نظر می‌رسد تعریفی که در کتاب معجم الوسیط آمده است، تعریفی مناسب است و آن عبارتست از اینکه:

«معجم در اصطلاح عبارتست از دیوانی که مفردات یک لغت بر اساس حروف الفبا در آن جمع آوری شده است.»

بخش دوم: تاریخچه معاجم

در این بخش به بررسی دو موضوع می‌پردازیم:
الف: زمان شروع جمع آوری لغات در معاجم

شاید اینگونه به اذهان متبادر باشد که معاجم از زمان به رشد رسیدن عرب بوجود آمده باشند و امر جمع آوری لغات از آن زمان شروع شده است، لکن حقیقت امر این نیست، بلکه امتهای دیگری غیر از عرب و قبل از پدید آمدن معاجم عربی دست به این امر بزرگ زده بودند.

زمان فعالیت بعضی از امتهای در گرد آوری لغت تقریباً ۶۲۵ سال قبل از میلاد بوده است. که آنچه ما یافتیم قدیمیترین زمان در جمع آوری لغات است.

ب: امتهای پیشگام در جمع آوری لغات:
امتهایی که قبل از عرب دست به این امر عظیم زدند عبارتند از:

۱- **آشوریان:** که بیش از هزار سال قبل از عرب به جمع آوری لغات پرداختند و زمان آنها تقریباً به ۶۲۵ سال قبل از میلاد برمی‌گردد.

۲- **چینی‌ها:** که از جمله معاجم آنها، معجم «یوپیان» تألیف «کویی وانج» سال ۵۳۰ بعد از میلاد است. و همچنین معجم «شوفان» تألیف «هوشن» ۱۵۰ سال قبل از میلاد است. و ایندو معجم پایه معاجم چین و ژاپن شناخته شده‌اند.

۳- **یونانیها:** که قدیمی‌ترین معاجم آنها، معجم «یولیوس بولکس» که بر اساس معانی و موضوعات مرتب شده است. و معجم «هلادیوس» اسکندری که در قرن چهارم میلادی تدوین شده است.

زمان فعالیت بعضی از امتهای
در گرد آوری لغت تقریباً
۶۲۵ سال قبل از میلاد بوده
است

دو نکته:

۱. در مورد آشوریان گفته شده که آنان در واقع همان عربهای قدیم بوده‌اند در نتیجه اگر این قول صحیح باشد عربهای اولیه و سلف از مبتکرین معجم بوده‌اند یا از اولین کسانی که در این راه قدم برداشته‌اند.

۲. باید گفت آنچه بر آن معجم اطلاق شده است به زمان حضرت آدم (علی نبینا و آله و علیه السلام) برمی‌گردد و این به استناد حدیث ابی ذر رضی الله عنه است که از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سؤال کرد: چه کتابی بر حضرت آدم (علی نبینا و آله و علیه السلام) نازل شد؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: کتاب معجم. سؤال کرد: کتاب معجم کدام است؟ فرمودند: ا - ب - ت - ث - ج ... سوال کرد: اینها چند حرفند و یا این کتاب چند حرف است؟ فرمودند: بیست و نه حرف.

اما اینکه اولین کتابی که این اسم بر آن اطلاق شده است چه کتابی بوده است؟ در این زمینه محدثین بر لغوین سبقت گرفته‌اند و نام معجم را بر مصنفات خود گذاشته‌اند زیرا اولین کتابی که اسم معجم بر آن نهاده شده است «معجم صحابه» تألیف ابی یعلی تمیمی محدث (متوفی سال ۳۰۷ ق) و «معجم کبیر» و «معجم صغیر» تألیف ابی القاسم البغوی (متوفی سال ۳۱۵ ق) است.

در بین لغوین مشخص نیست که اولین کسی که کتاب خود را با این نام نامگذاری کرده است کیست. شاید اولین کتابی که به این نام نامیده شده است «معجم مقایس اللغة» تألیف ابن فارس (متوفی سال ۳۹۰ ق) باشد.

بخش سوم: ضرورت جمع آوری لغات و تألیف معاجم

انسان موجود عاقلی است که عقل او به دنبال کشف حقایق است لذا در اینجا سؤالی که در ذهن محقق تبادر می کند این است که علل گرایش به تألیف معجم چیست؟

مهمترین عللی که به طور کلی می شود بیان کرد عبارتند از:

الف: حفظ لغتها از ضایع شدن و از بین رفتن آنها
ب: مانع شدن دخیل و وارد نشدن الفاظ یک زبان در زبان دیگر.

ج: شرح و تفسیر کلمات و لغات مبهم یا مشکل از جهت معنایی.

د: بهتر فهمیدن متون هر لغت و زبان با استفاده از معاجم برای استخراج معانی

ه: نگهداری و حفظ زبان از خطا در لحن و گفتار. یعنی کمک به اینکه بتوان کلمه را به صورت صحیح و درست تلفظ کرد.

فصل دوم: بررسی معاجم عربی

بخش اول: تاریخ پیدایش معاجم عربی

قبل از اینکه اسلام و قرآن در جزیره العرب ظهور کند عربها چون یک امت اصیل بودند، نیازی به تألیف معجم احساس نمی کردند لذا بعد از ظهور اسلام و نزول قرآن بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چون قرآن دارای اصطلاحات جدید بود و عربها بسیاری از لغات قرآن را از جهت معنایی نمی فهمیدند لذا از معانی آن اصطلاحات سؤال می کردند و در حقیقت می توان گفت که همین سؤالات باعث شد تا اولین قدم در دور جدید برای جمع آوری لغات و تألیف معاجم در میان عربها برداشته شود.

مطالعات لغت نویسی در آغاز ناچیز بود، لغویان کوشش کرده و مباحث تازه ای مطرح کردند تا اینکه علم لغت نویسی از علوم دیگر جدا گشته و مستقل گردید. بعد از استقلال علم لغت، معاجم پدید آمد و قبل از این مرحله جز رساله های لغوی کوچک، اثری از معاجم دیده نمی شد. «آدام متر»

معتقد است که این مرحله در قرن چهارم رخ داده است.

به طور کلی می توان رساله های کوچک که قبل از تألیف معاجم جمع آوری شده بودند و نخستین گام در راه ظهور معاجم بودند را اینگونه نام برد:
الف: کتابهای غریب القرآن و غریب الحديث و معاجم فقه

ب: لغات قرآن و قبایل و معربات

ج: کتابهای مربوط به همزه

د: کتب الحيوان

ه: کتب النوادر

و: کتب البلدان و المواضع

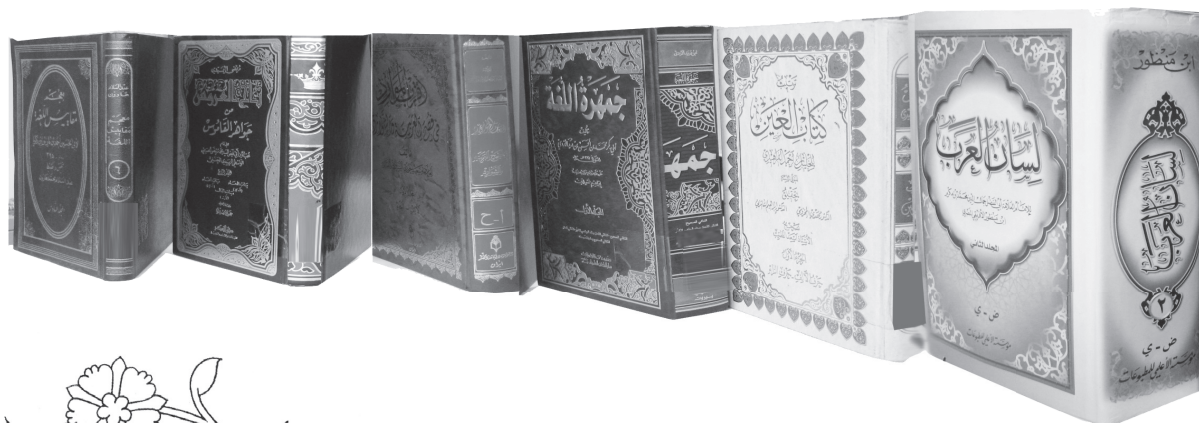
ز: کتب الأفراد و التشبه و الجمع

ح: کتب الأبنیه

ط: کتب الصفات

تألیف رساله های لغوی به سه روش صورت می گرفت که هر مرحله از مرحله قبلی کاملتر بود:

۱- **به روش مشافهه:** یعنی شنیدن لغات از مخاطب و ضبط لغات در ذهن، مانند: گرفتن و شنیدن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قرآن را از جبرئیل. و همچنین شنیدن صحابه احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را از او.



۲- به روش املاء: یعنی متکلم کلمه‌ای را می‌گفت و دیگری می‌شنید و می‌نوشت، مثل اینکه پیامبر قرآن را می‌خواند و کتاب وحی آنرا می‌نوشتند. کتبی که به این روش نوشته شده‌اند غالباً اسم آنها املی است.

۳- روش تدوین: یعنی متکلم چیزی را که می‌گفت مخاطب در کاغذی می‌نوشت به طوری که بر روش خاص مرتب می‌شد تا مراجعه کنندگان در یافتن لغات راحت‌تر به لغات دست یابند. اولین کسی که بر این روش کتاب نوشت أبان بن تغلب الاملی، (متوفی سال ۱۴۱ ق) بود و نام کتاب او «غریب القرآن» بود.

اولین کسی که معجمی را نوشت که تمام لغات عرب در آن جمع آوری شده بود خلیل بن احمد فراهیدی (متوفی سال ۱۷۵ ق) بود

حال بعد از اینکه روشن شد سیر تطوّر معاجم عربی از کجا و چگونه شروع شده است تا به مرحله معجم نویسی به صورت کامل برسد باید گفت: اولین کسی که معجمی را نوشت که تمام لغات عرب در آن جمع آوری شده بود خلیل بن احمد فراهیدی (متوفی سال ۱۷۵ ق) بود که کتاب العین را تألیف و تدوین کرد. و از اینجا بود که معاجم عربی به صورت کامل پا به عرصه وجود گذاشت و بعد از خلیل افراد مختلفی با ابتکارات مختلفی به جمع آوری و تدوین معجم پرداختند.



علت اصلی در تدوین معاجم عربی فهم قرآن بوده است

بخش دوم: علل و ضرورت تألیف معاجم عربی

با توجه به مطالب بخش اول می‌یابیم که مهمترین علت و سبب برای تدوین معاجم عربی فهم قرآن و تفهیم آن است. اما علل دیگری هم می‌توان نام برد که ضرورت تدوین و تألیف معاجم عربی را می‌طلبد همچون:

- ۱- بیان معانی الفاظ قرآن کریم
- ۲- تفهیم احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای امتهای عرب
- ۳- صون و حفظ زبان از لحن و خطا
- ۴- حفظ لغت عرب از داخل شدن لغتی دیگر در آن

در تاریخ عرب بعد از ظهور اسلام آمده است که: نافع بن أزرق الفاظ مشکل قرآن را از ابن عباس سؤال می‌کرد و با او شرط می‌کرد که همراه با هر کلمه یک مصداقی از کلام عرب که آن کلمه را تأیید کند، بیاورد و ابن عباس هم از هر سؤال جواب می‌داد به گونه‌ای که یک بیت شعر هم که آن کلمه را تأیید می‌کرد از کلام عرب می‌آورد.

حرکت تألیف معاجم در عرب دارای چند مرحله است که از ابتدای قرن دوم هجری شروع شده و کم کم رشد می‌نماید تا اینکه در قرن چهارم کامل می‌شود. این مراحل عبارتند از:

- ۱- مرحله تدوین الفاظ عربی و تفسیر آنها بدون ترتیب که این مرحله از طریق شنیدن لغات از عرب بادیه نشین و همجواری با آنها و رفت و آمد آنها به شهرها انجام می‌شد و می‌توان کتاب «النوادر فی اللغة» نوشته ابی زید انصاری را بهترین مثال برای آن دانست.

۲- مرحله جمع الفاظ خاص که مربوط به موضوع خاصی بوده است مثل کتابهای ابن قتیبہ در «رحل یا منزل» و کتابهای اصمعی در «الدارات و السلاح و ...» و کتابهای ابن درید در «المطر، اللبن، الغرائز». ۳- مرحله وضع معاجم شامل و کامل که به گونه و ترکیب خاصی مرتب شده‌اند و آنها یا به حسب موضوعات مرتب شده‌اند که «معاجم المعانی» یا «المعجم المبوبة» نام گرفته‌اند و اینها امتداد معاجم مرحله اول هستند یا اینکه با توجه به حروف مرتب شده‌اند نه با توجه به معانی آنها که به اینها «معاجم الفاظ» یا «معاجم مجنسه» گویند.

بخش سوم: انواع معجم

دکتر رمضان عبدالنواب در تقسیم معاجم عربی بر اساس نوع چینش لغات، آنها را به سه گروه تقسیم می‌کند:

- ۱- نوعی که به حسب مخارج صوتی و وجوه مختلف قلب مکانی مرتب شده است، مانند العین خلیل بن احمد، تهذیب اللغة از هری، المحکم ابن سیده أندلسی.
- ۲- نوعی که به حسب ترتیب حروف الفبا مرتب شده که اینها یا بر اساس حرف اول از حروف اصلی یا بر اساس حرف آخر آن تنظیم شده است و برخی از آنها هم از روش تقلیب استفاده کرده اند. مانند: کتابهای صحاح اللغة جوهری، لسان العرب ابن منظور، قاموس المحيط فیروز آبادی، أساس البلاغة زمخشری و مصباح المنیر فیومی.

معاجم عربی بر اساس نوع چینش لغات به سه گروه اصلی تقسیم می‌شود

۳- نوعی که به حسب ترتیب موضوعی مرتب شده است. مثل غریب المصنف از ابی عبید قاسم بن سلام، فقه اللغة تعالی و المخصص ابن سیده أندلسی.

اما به اعتبار حجم و موضوعاتی که هر معجم دارای آن است نیز می توان گفت: معاجم بر سه دسته اند:

۱- **معجم شامل:** عبارتست از معجمی که الفاظ متعدد را جمع آوری و معنا و مدلول آنها را بیان می کند، مانند:

العین، تألیف خلیل بن احمد الفراهیدی، (متوفی سال ۱۷۵ ق)، الصحاح، تألیف اسماعیل بن حمّاه الجوهری، (متوفی سال ۳۹۳ ق)، تهذیب اللغة، تألیف ابن منصور، (متوفی سال ۳۷۰ ق)

۲- **معجم موضوعی:** عبارتست از معجمی که موضوعات مختلفی را جمع آوری و تمام الفاظ یا بسیاری از الفاظی که درباره هر موضوع وجود داشته در آن موضوع آورده و معانی آنها را بیان کرده است و همچنین فرق آنها را گفته است. مانند: المخصص تألیف ابن سیده، (متوفی سال ۴۵۸ ق)، مبادی اللغة تألیف اسکافی، (متوفی سال ۴۲۱ ق)، الألفاظ تألیف ابن سکیت، (متوفی سال ۲۴۴ ق)

۳- **معجم خاص:** عبارتست از معجمی که فقط یک موضوع را بیان کرده و الفاظ مربوط به آنرا جمع آوری کرده است، مانند: الإبل و الشاة و الفرق تألیف ابی سعید الأصبعی، (متوفی سال ۲۱۶ ق)، الجیم، ابو عمرو الشیبانی، (متوفی سال ۲۰۶ ق)

بخش چهارم: مناهج و مدارس معجمی

در این بخش در صدد بیان ارتباط بین مناهج معجمی و مدارس معجمی هستیم لذا این دو بحث را در یک بخش آورده ایم.

مدارس معجمی

۱- مدرسه خلیل:

خلیل نخستین کسی است که در راه تألیف معجم شامل قدم گذاشت و ابتکاری خاص در تألیف معجم به کار برد که آن ابتکار را می توان در سه محور بیان کرد:

الف: مرتب کردن مواد به ترتیب صوتی بر حسب مخارج حروف، که از حروف حلقی شروع می کند و به حروف شفهی پایان می دهد. و اسم کتاب خود را «العین» می گذارد. ترتیب حروف اینگونه است: ع، ح، هـ، خ، غ، ق، ک، ج، ش، ض، ص، س، ز، ط، د، ت، ظ، ذ، ث، ر، ل، ن، ف، ب، م، و، ا، ی، ء،

تقلیب کلمه بر حسب اشتقاق کبیر این است که احتمالات موجود در کلمه را بررسی کنند

در این ترتیب خلیل همانگونه که مخارج را در حروف اولیه از کلمات (حرف اصلی) رعایت می کند در حرف دوم و سوم هم مخارج حروف را رعایت می کند. مثلا اگر بخواهیم کلمه «فتح» را از «العین» بیابیم بر اساس مخارج حروف «فاء» بیست و سومین حرف است و پس از پیدا کردن حرف «فاء» در فاء الفعل، حرف «تاء» که شانزدهمین حرف بر اساس مخارج حروف است را نیز به ترتیب پیدا می کنیم و پس از آن حرف سوم نیز به همین ترتیب یافت می شود.

ب: تقسیم معجم به کتب و تقسیم کتب به ابواب بر حسب ابنیه کلمات و جای دادن کلمات در ابواب، که ابواب کتاب العین عبارتند از:

۱- باب ثنائی مشدد (مضاعف)

۲- باب ثلاثی صحیح

۳- باب ثلاثی معتل

۴- باب لفیف

۵- باب رباعی

۶- باب خماسی

ج: تقلیب کلمه بر حسب اشتقاق کبیر این است که احتمالات موجود در کلمه را بررسی کنند.

امتیاز این مدرسه این است که:

اولا: بر اثر تقلیب کلمه، کلمات مستعمل از مهمل تشخیص داده می شوند.

ثانیا: تمام احتمالات در لغات بررسی می شود.

ثالثا: بر اساس این روش خلیل (تقلیب) تقریباً تعداد لغات مشخص می شوند.

از عیوب این مدرسه هم این است که:

اولا: تمام مراجعین به لغت با مخارج حروف آشنا نیستند.

ثانیا: دستیابی به لغت مورد نظر به صورت سریع انجام نمی گیرد.

ثالثا: چون تقلیب پایه و اساس کتاب است بین اصل کلمه و دیگر کلمات از آن اشتباه می شود مانند: علم و ملع و لمع.

روادی که بر حسب تقلیب خلیل معجم نوشته اند و از پیشگامان علم لغت به حساب می آیند:

۱- **ابی بکر محمد بن الحسن بن درید الأزدی البصری** (متوفی سال ۳۲۱ ق). مؤلف

کتاب جمهرة اللغة، که ترتیب حروف در این کتاب به صورت الفبایی هجایی است و به صورت ابثنی نوشته شده است اما از روش تقلیب خلیل در استخراج کلمات استفاده کرده است.

۲- **ابن منصور محمد بن احمد بن طلحه الأزهري** (متوفی سال ۳۷۵ق.) مؤلف کتاب **تهذیب اللغة**، که از ترتیب مخارج حروف و تقلیب در استخراج کلمات استفاده کرده است.

۳- **ابی القاسم اسماعیل بن عباد بن العباس الطالقانی الملقب بالصاحب** (متوفی سال ۳۸۵ق.) مؤلف کتاب **المحیط**، که ترتیب حروف بر حسب مخارج و استخراج حروف بوسیله تقلیب در آن صورت گرفته است.

۴- **ابی علی اسماعیل بن قاسم معروف بالقالی** (متوفی سال ۳۵۶ق.) مؤلف کتاب **البارع** که ترتیب حروف بر حسب مخارج و استخراج حروف بر حسب تقلیب آمده است.

۲- مدرسه ابو عبیده:

ابو عبیده معمر بن المثنی (متوفی سال ۲۱۰ق.) مؤلف کتاب **اللغات** است، او در مدرسه خود، معاجم را بر اساس موضوعات و معانی مرتب کرده است یعنی معجمات موضوعی را می توان در این مدرسه شناخت و ترتیب حروف در این مدرسه منحصر به فرد است یعنی بر اساس شرافت و بزرگی موضوعات و اهمیت معانی موضوعات در معجم آمده اند و استخراج کلمات هم بر اساس موضوع است.

۳- مدرسه جوهری:

مؤسس این مدرسه اسماعیل بن حماد الجوهری (متوفی سال ۳۹۳ق.) مؤلف کتاب **الصحاح** است. این مدرسه در نوع خودش یک ابتکار محسوب می شود.

در مدرسه جوهری ترتیب کلمات بر اساس حروف معجم است که به اعتبار آخر کلمات

است و سپس در ترتیب فصول به ترتیب حروف هجائیه نگاه می کنیم و آخرین حرف اینچنین را باب می نامیم. مثلاً کلمه «بسط» را در باب «طاء» جستجو می کنیم چون آخرین حرف در این کلمه است و در فصل «باء» قرار می گیرد چون که به این حرف شروع می شود. و یا اگر بخواهیم کلماتی همچون «حب، حجب، حذب، حزب، حسب» را بیابیم، ابتدا به آخر کلمه نگاه می کنیم که باب «باء» است و آنگاه به اولین حرف از این کلمات نگاه می کنیم که «حاء» است یعنی باید در فصل «حاء» به دنبال این کلمات بود که فصل «حاء» پس از فصل «جیم» می آید.



از امتیازات این مدرسه:

اولاً: دست یابی به لغت نسبت به روش خلیل آسانتر است.
ثانیاً: تمام لغات مستعمل در این مدرسه می تواند جمع آوری شود.

و از عیوب این مدرسه:

اولاً: از آنجا که این معاجم بر اساس حروف اصلی مرتب شده به گونه ای تخصصی است که همه افراد نمی توانند به راحتی لغت مورد نظر خود را پیدا نمایند.

ثانیاً: در ترتیب حروف الفبایی از حرف آخر شروع می کند و فقط حرف اول را از آخر در نظر می گیرد. ولی حرف دوم و سوم را از اول به آخر از الفبایی در نظر دارد. و این باعث سرگردانی و تحیر مراجعه کننده می شود.

روادی که بر حسب مدرسه جوهری معجم نوشته اند:

ابی ابراهیم اسحاق بن الحسین الفارابی (متوفی سال ۳۵۰ق.) مؤلف کتاب **دیوان الأدب**.

در این کتاب فارابی در ترتیب حروف از تقفیه استفاده کرده یعنی بر اساس حروف الفبا از حروف اصلی حرف آخر کلمه را در نظر می گیرد و به آن باب وارد می شود بعد از ورود به باب حرف اول و دوم کلمه که از اول به آخر حروف الفبائی مرتب شده است را بررسی می کند.

از بارزترین تابعین مدرسه جوهری می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱- **ابن منظور در «لسان العرب»** که به شیوه جوهری عمل نموده است و منابع ایشان چنانچه در مقدمه کتابشان آمده عبارتند از «المحکم» از «ابن سیده»، «تهذیب اللغة» از «أزهري»، «صحاح اللغة» از جوهری، «التنبیه و الايضاح» از «ابن بری» و «النهاية في غريب الحديث والأثر» از «ابن أثير». ابن منظور به دلیل تأخر زمانی دارای معجمی در درجه بالاست که مجموعه ای از معجمات را شامل است. یعنی معجم مفردات و معانی و احادیث و

ابن منظور به دلیل تأخر زمانی دارای معجمی در درجه بالاست

روایات و دیگر معجمها را در بر دارد و می توان به آن کلمه موسوعه را اطلاق نمود.

۲- **فیروز آبادی در «قاموس المحيط»** که آنرا بر اساس فصول و ابوابی مرتب نموده و برای اولین مرتبه رمزهایی را در آن بکار گرفته است.

این معجم بر اساس حروف اصلی و آخر کلمه مرتب شده در ضمن اینکه اولین حرف اصلی نیز در آن مراعات شده است. چنانکه در صحاح و لسان العرب بیان شد، این معجم، خلاصه ای از آن چیزی است که در «المحکم» و «العباب» می باشد.

۳- **زبیدی در «تاج العروس»** که کاملترین معجم از جهت کلمات است. زبیدی در «تاج العروس» به همان مواد و کلمات قاموس المحيط اعتماد و تکیه نموده و در جهت توسعه آنها و اثبات شواهدی که در قاموس المحيط فرو گذار شده و از آن صحبتی نشده، کوشش نموده است و ایشان، کتابش را بر اساس باب و فصل تألیف نموده است. چنانچه در صحاح می بینیم. لذا ایشان تمام حروف را از همزه گرفته تا یاء به ترتیب حروف الفبا به صورت بابهایی ذکر می کند و این بابها از آخر کلمه فهمیده می شود. مثلاً اگر گفته می شود «ثرب» معلوم می شود که در باب «باء» هستیم یا اگر گفته می شود «درج» یعنی در باب «جیم» هستیم. ایشان پس از باب بندی که بر اساس آخرین حرف اصلی و به ترتیب حروف الفباء بوده به سراغ فصل بندی می آیند و فصول نیز به ترتیب حروف اصلی و الفبایی است که در اولین حرف اصلی از کلمه دیده می شود. مثلاً کلمه «ثرب» در باب «باء» و فصل «تاء» پیدا می شود که سومین فصل از باب «باء» است. پس از تعیین باب و فصل، حروف اصلی وسط کلمه نیز به ترتیب الفبا ذکر می شوند. بنابراین چنانچه بخواهیم به دنبال کلمه «غضب» بگردیم، ابتدا می رویم سراغ باب «باء»، آنگاه در این باب به دنبال فصل «غ» می گردیم و در این فصل کلمه «غضب» را که حرف عین الفعل

آن «ضاء» است پس از کلمات «غصب» و «غصلب» و قبل از «غضرب» و «غطرب» و «غلب» می یابیم. بنابراین در تاج العروس نیز از انتهای کلمه شروع می کنیم و سپس به ابتدای کلمه نگاه می کنیم و آنگاه به وسط کلمه و عین الفعل می رسمیم.

۴- **مدرسه برمکی**

این مدرسه ترتیب حروف را بر اساس حروف هجائیه الفبائی آورده است به این صورت که از حرف همزه شروع می کند و به حرف یاء خاتمه می دهد و این ترتیب در حرف دوم و سوم و چهارم نیز رعایت می شود.

۱- از بزرگان این مدرسه، ابو عمرو شیبانی است که رائد و پرچمدار این مدرسه می باشد. ایشان در معجم خود «الجیم» حرف اصلی اول در کلمات را به عنوان باب گرفته و از همزه شروع نموده است تا «یاء»، اما پس از حرف اصلی اول، دیگر به ترتیب حروف بعدی کاری ندارد و بدون ترتیب ذکر شده اند مثلاً او در باب همزه الفاظ زیر را به این ترتیب ذکر کرده است: «الاولق، الالب، المافول، الأفق، الأزوح، المأموم». چنانچه مشاهده می شود، در این کلمات، صرفاً حرف اصلی اول در ترتیب کلمات لحاظ شده نه بیشتر از آن.

۲- **ابن درید نیز در «جمهره اللغة»** به ترتیب حروف الفبا پیش رفته و معجم خود را به ابوابی تقسیم نموده است که همان ابواب «العین» می باشد. یعنی از ثنائی مضاعف مثل «أب ب» شروع کرده و در ادامه ثلاثی صحیح و سپس رباعی و خماسی را آورده و آنگاه به کلمات لقیف و نادر رسیده است. سپس به طریقه ای که خلیل عمل کرده (طریقه تقلیب) برگشته و هر بابی را با حرفی شروع نموده که آن باب برای آن است، و پس از آن حرف، حرف بعدش از حروف الفبایی را در آن می بینیم لذا باب «باء» با کلمه «بَتَّ» شروع می شود و باب «تاء» با کلمه «تَثَّ».

بنابراین چنانچه ما دنبال کلمه «أثَّ» باشیم باید به

باب همزه برویم و آن هم در باب ثنائی صحیح و پس از «أ ت» به «أ ث» می رسمیم که قبل از «أ ج» و کلمه «أ ج» می باشد. و چنانچه کلمه «بخج» را دنبال کنیم باید به ابواب ثنائی که ملحق به رباعی مکرر هستند و با «ب ت ب ت» و «ب ث ب ث»

مانند «بثث التراب» شروع می شوند برویم و پس از «بخج» و «حبج» که این دومی معکوس و تقلیب اولی است به دنبال کلمه مورد نظر بگردیم. و اگر به دنبال کلمه «الدأء» می گردیم باید به باب همزه و آنچه که از حروف به صورت مکرر به آن متصل می شود برویم که با «بأأ» شروع می شود مثل «بأأب بالصبی» و پس از کلمات «حأأ» و «خأأ»

آنرا می یابیم. و در بین کلمات صحیح چنانچه به دنبال «عبد» باشیم به باب «ثلاثی صحیح و آنچه از آن نشأت می گیرد» رفته و این کلمه که از تقلیبات «بدع و بعد» است را پس از آنها می یابیم یعنی باب «باء» را می بینیم و پس از آن کلمه اصلی دوم یعنی عین الفعل باید حرفی باشد که در بین این حروف، در ترتیب الفبایی، مقدم بوده باشد که اگر در بین «بعد، بعد، دعب، عبد، عذب و عبد» در باب باء نگاه کنیم می بینیم که این پنج کلمه اخیر، تقلیبی از «بدع» هستند و در مرتبه پس از «بدع» کلمه «بعد» می آید که با «باء» شروع شده است و چون عین الفعلش «ع» است و حرف «ع» پس از «د» است لذا «بعد» پس از «بدع» می آید و آنگاه دیگر تقلیبات این کلمه به ترتیب حروف الفباء ذکر می شوند.

۳- **ابن فارس در مقایس اللغة** که بر اساس ترتیب الفبائی پیش رفته و آنرا به کتابهایی به تعداد حروف هجائیه تقسیم کرده و از کتاب همزه شروع شده و سپس کتاب باء و تاء تا آخر، و هر کتاب را به سه باب تقسیم کرده که ثنائی مضاعف، مثل

مرتب کرده است اما شیانی فقط ترتیب الفبایی را در حرف اصلی اول کلمات رعایت کرده است و حرف دوم و سوم و چهارم را بدون ترتیب الفبائی آورده است. و لذا برمکی به عنوان مبتکر این روش و مدرسه برگزیده شده است.

جدول ترتیب حروف در کلمات بر حسب مدرسه برمکی.

آ	اب	ابت	ابث	ابد	ابر	ابر
ابس	ابض	ابط	ابغ	ابق	ابل	ابن
ابه	ابو	ابی	اتب	اتت	اتل	اتم
اتن	اته	اتو	اتی	اثث	اثر	اثف
اثل	اثم	اثو	اجأ	اجج	اجر	اجص
اجل	اجم	اجن	احع	احد	احن	اخذ
اخر	اخو	ادب	ادد	ادر	ادل	ادم
ادو	اذ	اذن	اذا	ارب	ارث	ارج
ارخ	ارر	ارز	ارش	ارض	ارط	ارف
ارق	ارک	ارم	ارن	ارو	ازب	ازج
ازح	ازد	ازر	ازز	ازف	ازق	ازل
ازم	ازو	اسب	ارست	اسد	اسر	اسس
اسف	اسک	اسل	اسم	اسن	اسو	اشب
اشر	اشش	اشف	اصد	اصر	اصص	اصف
اصل	اصطبل	اصو	اضغ	اضض	اضم	اضو
اطر	اطط	اطل	اطم	افغ	افد	افر
افف	افق	افل	افن	اقر	اقت	اقن
افه	اکد	اکر	اکف	اکک	اکم	الب
الت	الغ	الس	الف	الق	الک	الل
الم	اله	الا	الی	ام	امت	امج
امد	امر	امس	امع	امل	امم	امن
امه	ان	انب	انت	انث	انع	انس
انض	انف	انق	انک	انن	انه	انا
انی	او	اوب	اود	اور	اوز	اوس
اوف	اوق	اول	اوم	اون	اوه	اوو
اهب	اهق	اهل	اهن	اید	ایر	ایس
اسض	ایک	ایل	ایم	ایما	این	ایه
ایا	ایاه	ای				

«أَبْ» یا «أَتْ» و ثلاثی مثل «أَتَى» و مازاد بر ثلاثی مثل «یرشم» که در کتاب «یاء» آمده است.

این معجم در استخراج کلمات از روش تقلیب استفاده نکرده است بنابراین اگر بخواهیم به دنبال کلمه «بَسَّ» و معنای آن در مقایسه اللغه باشیم باید در دومین کتاب به دنبال آن باشیم یعنی در کتاب «باء» در باب ثنائی مضاعف پس از «بَرَّ» و «بَزَّ» آن را خواهیم یافت. یا کلمه «جعد» را باید در کتاب «جیم» بررسی کرد و در «جیم و العین و ما یُتْلَهما» پس از کلمات «جعن» و «جعب» به دنبال آن باشیم و این عدم ترتیب در حرف اصلی سوم گویای عدم ترتیب در حرف سوم یعنی لام الفعل می باشد.

از امتیازات این مدرسه نسبت به تمام مدارس دیگر:

اولاً: برای اکثر مراجعین به لغت امکان یافتن راحت تر لغات وجود دارد.

ثانیاً: در این کلمات لغوی دچار اشتباه نمی شود.

از عیوب این روش:

با اینکه نسبت به بقیه مدارس سهل الوصولتر است اما هنوز هم تخصصی است یعنی اگر کسی به روش ترتیب الفبائی و شناخت حروف اصلی کلمه آگاهی نداشته باشد نمی تواند به راحتی کلمه مورد نظر را پیدا کند.

روآدی که بر این اساس معجم تدوین کرده اند:

أبی عمرو اسحاق بن مرار الشیبانی (متوفی سال ۲۰۶ق) مؤلف کتاب الجیم است. باید گفت: برمکی خود مؤلف کتاب معجم نیست بلکه فقط مبتکر این مدرسه و روش است و قبل از او این روش را به صورت ناقص ابن عمرو الشیبانی به کار برده است و الجیم را بر این اساس نوشته است و



در این مقاله از منابع زیر استفاده شده است .

- ۱- معجم الوسيط، ابراهيم أنيس، ماده عجم،
- ۲- لسان العرب، ابن منظور، ج ۴، ماده عجم،
- ۳- الصحاح، جوهری، مقدمه، تحقيق احمد عبدالغفور عطار،
- ۴- تاج المصادر، ابوجعفر بن علی بن محمد المقرئ البیهقی، ج ۱
- ۵- مقدمه للمعاجم، ابو علی نجفی
- ۶- مقدمه کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی،
- ۷- معجم المعاجم، احمد شرقاوی اقبال، دار الغرب الاسلامی،

مناهج معجمی

با توجه به مطالب مبحث قبلی دریافتیم که مدارس معجمی چهار مدرسه بودند که هر کدام روشی را در ترتیب حروف در معاجم و استخراج کلمات در آنها اتخاذ کرده بودند حال این سؤال مطرح می شود که علت اختلاف روش آنها چیست؟ در جواب این سؤال می توان گفت: علت اختلاف مدارس، مناهج معجمی است که عبارتند از:

۱- **تقلیب:** که ابتکار خلیل بن احمد الفراهیدی بود.

۲- **تقفیه:** که توضیح آن گذشت، ابتکار جوهری بود.

۳- **تهجئه:** ابتکار برمکی است که توضیح آن گذشت.

۴- **تلفیق:** روشی است که ابن فارس در مقایس از آن استفاده کرده است و آن به این صورت است که از طریق تهجئه استفاده کرده با این فرق که به ترتیب مواد شروع کرده است. پس هر یک از ابواب را به سه قسم، الف: ثنائی مضاعف، ب: ثلاثی، ج: بیشتر از ثلاثی تقسیم کرده است.

علت اختلاف مدارس، مناهج معجمی است



نگاهی به بداية النحو

مقدمه

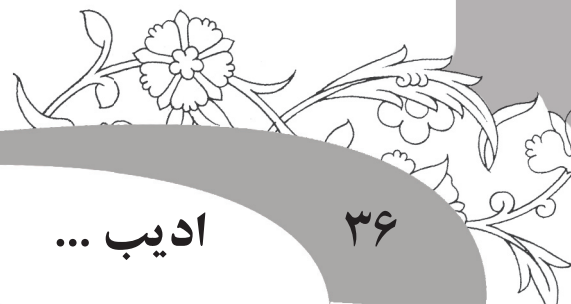
الحمد لله الذي ركب البيان في ضمير الانسان، ليعبر عما يدركه من الحقائق ببديع الكلام و قد صاغ كلامه - الذي أنزله على خاتم الرسل صلى الله عليه و آله - بلسان عربي مبين ليكون منارا وقادا يهدي الناس إلى صراط العزيز الحميد، و الصلاة و السلام على سيدنا محمد عبده و رسوله خير نبى اصطفاه و أرسله و على آله مصاييح الهدى و أعلام السرى

أما بعد، از آنجا که فهم قرآن کریم و روایات و معارف حقّه الهی و فهم کتابهای فقهی و تربیتی نیاز به یادگیری زبان و ادبیات عرب دارد از دیرباز توجه زیادی به این کتابها و نگارش آن (که جزء کتابهای علوم پایه و نظری هستند) شده است و این

لازم است قبل از شروع مقاله ارادت خالصانه و مراتب قدر دانی خویش را نسبت به استاد محترم حجة الاسلام و المسلمین صفایی بوشهری « کثر الله امثالهم » که در مسیر این تألیف گرانسنگ متحمل مشقتهای فراوان شده اند و روزنه ای نو به فضای تدوین و بازنگری متون درسی حوزه ادبیات گشودند ابراز نمایم . امید است این تحقیق زمینه تحقق بیشتر منویات ایشان را در پی داشته باشد .

عباسعلی خوشرو متولد ۱۳۵۷

ایشان پس از گذراندن دروس مقدماتی درحوزه علمیه مشهد ، در سال ۱۳۸۳ با انتخاب رشته ادبیات عرب به مدرسه علمیه عالی نواب وارد شدند و دارای آثار تحقیقاتی با عناوین ارتباط لفظ و معنا ، بررسی کتابهای زبان شناسی ، باب تفعیل و المعاجم العربیة می باشند . نگاهی به کتاب بداية النحو از جمله کارهای ایشان می باشد .



رویکرد در حوزه‌های علمیّه پُررنگ تر بوده است. یکی از علوم مهم در حوزه ادبیات و علوم عربی، علم «نحو» می‌باشد. مسائل این علم، بیشتر ترکیبها و جمله‌هاست و حوزه فعالیت آن کلام سازی و کلام شناسی می‌باشد. آموختن این علم به ما کمک شایانی در فهم کلام الهی و اسلوب قرآن و روایات می‌نماید و حتی اگر کسی نخواهد

لازم است کتابهای نحوی در راستای آن هدف اساسی که فهم کلام الهی و معصومین علیهم السلام است نگاشته شوند

در زمینه‌های دیگر و علوم دیگری همّت گمارد و تمام تلاش خویش را معطوف به حوزه ادبیات عرب یعنی صرف و نحو و بلاغت و أمثال آن نماید، از فهم آیات و کلام معصومین و تفسیر و أمثال آن بی‌بهره نمی‌ماند بلکه در برخی جهات، مطالب بیشتری نسبت به کارشناسان آن علم نیز می‌داند. آری هر کس بخواهد در حوزه اسلام شناسی قدم بردارد و مباحث فقهی، تفسیری و کلامی را پیشه خود سازد ادبیات، خصوصاً «نحو» کمک زیادی به او خواهد نمود چرا که چنین فردی چه بخواهد یا نخواهد با متون عربی اُصیل و گاهی مشکل برخورد خواهد کرد و برای فهم آن نیاز به

ادبیاتی قوی دارد و ادبیات عرب - و از جمله آنها نحو - به عنوان وسیله‌ای جهت رسیدن به آن ذی المقدمه کمک بسیاری به راهیان عرصه اسلام شناسی و مجتهدین بالقوه در حوزه‌های علمیه خواهد نمود تا با کمک گیری از ادبیات عرب، با گامهایی استوار و محکم، این مسیر را بپیمایند و همچون حضرت امام یا علامه طباطبائی و یا شهید مطهری (قدس الله تعالی اسرارهم) یک اسلام شناس کامل شوند، و این هدف عالیه اگر با تلاش مخلصانه همراه باشد به آن درجات علمی و عملی خواهد رسید. بی‌گمان، رسیدن به چنین اهداف عالی‌های نیاز به ابزار کار دارد و کتابهای ادبیاتی از آن جمله اند و از مهم‌ترین آنها کتابهای نحوی می‌باشد و لازم است کتابهای نحوی در راستای آن هدف اساسی که فهم کلام الهی و معصومین علیهم السلام است نگاشته شوند تا آموختن آنها و ضمیمه ساختن آنها به فراگیری علوم دیگری همچون اصول، فقه، تفسیر، عقاید و علوم عقلی اسلامی موجب شود که

اسلام شناسان و مبلغان دین بتوانند سه هدف عمده در حوزه را تا حدّ امکان و مقدور خویش پیاده نمایند یعنی اولاً دین خود را به خوبی بشناسند، آنگاه مدافع دین بوده و شبهات وارده را جواب دهند و در

آخر نیز مبلغ عالی در حوزه معارف حقّه و احکام و مبانی دینی بوده باشند.

البته سؤالی اینجا مطرح می‌شود و آن اینکه کتابهای موجود ادبی تا چه اندازه در دستیابی طلاب به نیازهایشان موفق عمل می‌کنند؟

اگر گذری به گذشته نماییم می‌بینیم که کتابهای ادبی و به خصوص نحو، در آغاز کتابهایی با عبارتهای مغلق و پیچیده بودند همچون «الکتاب» که سیبویه نوشته یا البهجة المرضیة فی شرح الالفیة که «جلال الدین سیوطی» آنرا نگاشته اما به نام خود او یعنی کتاب سیوطی مشهور شده است و کتابهای قدیمی دیگر در این علم که نحوه بیان آنها واقعا در بسیاری از موارد مشکل بوده است و حتی فهرستی نداشته‌اند و بسیاری از مثالهای آنان به اقوال و اشعار عرب جاهلیت برمی‌گردد و از آیات و روایات کمتر بهره برده شده‌است. اما کتابهای قرون و دهه‌های اخیر روانتر می‌باشند و فهرست و پاورقی دارند مانند کتاب «النحو الوافی»، «جامع الدروس العربیة»، «علوم العربیة»، «الكلام المفید»، و امثال آنها که مثالهای قرآنی و روایی نیز در آنها بیشتر شده است.

اما این کتابها و امثال آن نیز کتابهایی نیستند که برای سطح یک حوزه‌های علمیه خصوصاً پایه اول مناسب باشند و در آنها

مطالب زیاد و گاهی پیچیده با اقوال مختلفی ذکر شده است که به بسیاری از آنها احتیاجی نیست لذا در دهه‌های اخیر حوزه‌های علمیه در صدد نگارش کتابی آموزشی بوده‌اند تا طلابی که در ابتدای این راه قرار گرفته‌اند بتوانند با مسائل ابتدایی و درعین حال مطالبی تقریباً کامل آشنا گردند.

با توجه به آنچه گذشت استاد محترم حجة الاسلام و المسلمین صفایی بوشهری در صدد نوشتن کتابی مناسب‌تر جهت پایه اول برآمدند که هم جامع مطالب نحوی و در حد پایه‌های اولیه حوزه، خصوصاً پایه اول باشد و هم اسلوب و شیوه ساده‌تری جهت آموزش داشته باشد ایشان ابتدا کتاب «بداية النحو» را به رشته تحریر درآوردند و آنگاه به خاطر برخی نقدها و رعایت برخی جهات در صدد اصلاحاتی برآمدند و قسمت جداول را در کتابی جداگانه تدوین نمودند و کتاب «بداة النحو» را نوشتند.

میزان موفقیت در این نوع کارها به هماهنگی و همسخی بین عرضه و تقاضا بستگی دارد و می‌دانیم که در یک کتاب آموزشی و آنهم در این زمان که علوم، پیشرفت چشمگیری نموده است و نیازها به فراگیری عمیق و سریع علوم زیاد شده‌اند- باید یک سری ملاکهای رعایت شوند.



میزان موفقیت در این نوع کارها به هماهنگی و همسخی بین عرضه و تقاضا بستگی دارد

برخی از ملاک‌های یک کتاب آموزشی :

۱. طرح مناسب و جذاب روی جلد که هماهنگی با علم نحو داشته باشد.

۲. سخنی از بزرگان و اهل فن و مراکز مربوطه تأییدی از ایشان نسبت به این کتاب

۳. توجه به رنگ کتاب و خطوط و طرح‌های داخل کتاب

۴. داشتن مقدمه‌ای مناسب و جالب جهت ورود به بحث

۵. دارای سیر منطقی باشد و ترتیب فصلها و

مطالب با دقت انتخاب شده و ملاک خاصی در آن مد نظر باشد.

۶. اهداف و فایده هر فصل مشخص باشد.

۷. پیشینه و تاریخچه مختصری از آن علم را در ابتدای کتاب بیان نماید.

۸. دارای فهرست جامع با مطالبی جامع در حد نیاز چنین طلبه‌ای باشد.

۹. نگارش کتاب به سبک و روش مناسب بوده و سلیس و روان باشد.

۱۰. مثالهای مناسب و کامل و در حد امکان ساده داشته باشد و سعی شود این شواهد از قرآن و روایات و متون اصیل عربی مثل اشعار قبل از اسلام و تعلقات سبع باشد.

۱۱. در نظر گرفتن سطح علمی مخاطب و اینکه او قبل از این کتاب، چه کتابهایی را مطالعه نموده است.

۱۲. دادن تمرینهای خوب و مناسب و کاربردی از قرآن، احادیث و شعرای عرب.

۱۳. توجه به آراء و نظریاتی که صحیح‌تر و عمیق‌تر بوده و استدلال بیشتری نسبت به آن از قرآن یا روایات یا کلام بلیغ عرب می‌توان ارائه داد.

۱۴. برای طلابی که سعی دارند خودشان آنرا مطالعه کنند تا حدود زیادی قابلیت فهم داشته باشد.

۱۵. درسها به گونه‌ای باشد که خسته کننده نباشد و شوق یادگیری را در طلاب افزون نماید.

۱۶. برای طلبه ایجاد فرضیه کند و روحیه نظریه پردازی و قدرت نقد را در او ایجاد کند.

۱۷. بیشتر به مسائلی که در قرآن و روایات آمده پردازد و کمتر به مطالبی که مثال قرآنی و روایی ندارند یا فقط فرض و گمان هستند توجه نماید.

۱۸. دوری از آوردن علت‌های فرضی یا مفصل و مشکل و توضیح مناسب مطالب و شواهد برای فهم آن در پاورقی

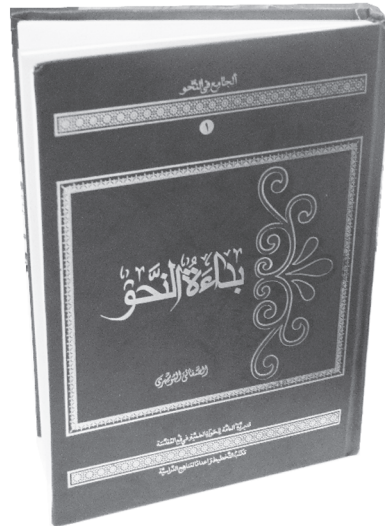
۱۹. استفاده از نمودار و جدول جهت سهولت آموزش

۲۰. اشراف بر مطالب کتابهایی که تقریباً هم سطح آن بوده و حد الامکان آموزشی است.

۲۱. داشتن ساختار مناسب

۲۲. داشتن فهرستهای متعدد و کامل برای مراجعه به مطالب مورد نظر و اسامی خاص و دیگر چیزها.

این تحقیق بصورت تلفیقی از روش کتابخانه‌ای و حل مسئله گروهی انجام گرفته است. بدین صورت که نگارنده ضمن شرکت در کلاس نحو کاربردی، بین نتایج حاصله از بحث‌های کلاسی و مطالب مندرج در کتاب بداء النحو مقایسه نموده و آنچه به عنوان نقطه قوت یا ضعف این کتاب به نظرش رسیده یادداشت نموده و سپس این تحقیق را در فضای کتابخانه به اتمام رسانده است.



اهداف نقد کتاب بداء النحو :

امید می رود نقد این کتاب فواید و ثمرات زیر را به همراه داشته باشد :

الف) برطرف کردن عیوب و نقایص آن و توسعه مزایای این کتاب

ب) توجه دادن مخاطب به عمق مطالب و اکتفا نکردن به ظاهر آن

ج) توجه به تمام ابعاد کتاب چه از جهات محتوایی و چه غیر آن

د) آموزش بهتر مطالب نحوی در ضمن نقد و آموزش نقد آن در حد امکان و ایجاد حس تحلیل و بررسی در نقد.

هـ) موجب تحقیق بیشتر طلاب و رجوع به کتابهای دیگر جهت فهم آن و صحت و نادرستی مطالب می شود .

چند نکته :

این مقاله در دو فصل نگاشته شده است : در فصل اول مزایا و صفات برجسته آن را می آوریم و در فصل دوم به بیان دیدگاههای خود در برخی موضوعات از جهت علمی و محتوایی یا از جهت صوری آن خواهیم پرداخت .

مفروض ما بر این است که مخاطب این کتاب، طلاب پایه اول هستند که فقط کتاب نحو مقدماتی را مطالعه کرده اند و نه بیشتر. ضمن اینکه متذکر می شویم که در این مقاله تا ابتدای منصوبات بحث را دنبال میکنیم .

فصل اول: مزایا و صفات برجسته

مهمترین مزیت این کتاب اینست که توانسته است منبع ادبی جدید شیعی به جمع منابع ادبیاتی پیش روی طلاب بیافزاید و نوید تحول در متون درسی سطح یک حوزه های علمیه را بدهد و از دیگر نقاط قوت می توان موارد زیر را ذکر نمود:

۱. آموزشی بودن کتاب که خودش فهم را راحت تر می نماید.

۲. ساختار و فهرست مناسب با مطالبی که تقریباً برای این سطح علمی کافیت اگرچه در برخی موارد نقاط ضعف نیز مشهود است.

۳. سعی در جامعیت مطالب هدایه و صمدیه در حد امکان و سعی در حفظ مطالب آنها

۴. ذکر نیاز و حاجت به این کتاب

۵. بررسی تاریخ تطور کتابهای نحوی در مدخل کتاب

۶. سعی شده است که در هر فصل، یک ترتیب منطقی رعایت شود و چنانچه در منطق بیان شده است شناخت دارای مراحل است : در ابتدا به دنبال چیستی شیء هستیم و آنگاه به دنبال اینکه آیا وجود دارد یا خیر (یعنی مطلب هل بسیطه) و آنگاه به دنبال صفات و ویژگیهای آن (یعنی هل مرکبه) و در آخر نیز به دنبال علت‌های آن هستیم (که با لِم می‌آید) ، در اینجا نیز حتی الامکان سعی در رعایت آن شده است. بطور نمونه در بحث «اعراب و بناء» ابتدائاً تعریف آن بیان شده است که اِعراب و بناء چیست و از فائده آن صحبت می‌شود که جزء رؤوس ثمانیه هستند و با آوردن مثالهای عملی وجود آن مطرح میشود که این چیزی که تعریف کردیم وجود دارد و آنگاه با ذکر علائم و انواع اعراب و ویژگیهای اعراب را بیان می‌کند و صفات اعراب در ادامه ذکر می‌شود. خلاصه اینکه تا جایی که امکان داشته است این سیر منطقی ادامه داشته است و در هر فصلی که ممکن بود بر این اساس بیان می‌شود.

بیان تاریخچه نحویک مزیت است در حالی که کتابهای دیگر غالباً به ذکر مطالب نحوی اکتفاء کرده‌اند وسخنی از پیشینه و تاریخچه آن علم نیاورده‌اند .

۷. بیان سیر تاریخی در ابتدای کتاب که خود در فهم مطالب و عمق آن کمک بسیاری می‌کند و مقدمه مذکور جهت ورود به بحث بسیار مناسب است که نیاز، هدف و فایده این کتاب را بیان نموده است در حالی که کتابهای دیگر غالباً به ذکر مطالب نحوی اکتفاء کرده‌اند وسخنی از پیشینه و تاریخچه آن علم نیاورده‌اند .

۸. روان بودن و سلیس بودن عبارات نسبت به کتابهای صمدیه و هدایه و قابلیت فهم مطالب نحوی در این کتاب بیشتر شده است

ذکر برخی نمودارها و شاخه بندیها که در برخی موارد واقعا جدید و مناسب است

و نگارش به اینگونه در کتاب آموزشی که به همراه نثری روان است جالب است.

۹. آوردن شواهد و مثالهای قرآنی و روایی یا اشعار عرب یعنی حتی الامکان سعی داشته که مطالب خود را مستدل بیاورد و این مثالها، کاربردی و مفید است و صرف فرض و ممکن بودن نیست بلکه غالب آنها در قرآن و تفاسیر، استفاده شده است.

۱۰. آوردن جداول در موارد نیاز که این جداول کمک بسیاری در آموزش می‌کند. همینطور ذکر برخی نمودارها و شاخه بندیها که در برخی موارد واقعا جدید و مناسب است. مثلا نمودار تقسیم اسم به معرب و مبنی و بیان انواع و اسباب غیر منصرفها در صفحه ۱۱. که در فهم مبحث غیر منصرف کمک شایانی می‌نماید.

۱۲. بیان خلاصه مطالب در پایان هر درس که کمک می‌کند مروری بر درسهای گذشته شده باشد .

۱۳. توضیح برخی موارد که به نظر مصنف مشکل بوده یا نیاز به برخی توجهات در اطراف آن مسئله می‌شده که در پاورقی ذکر شده است.

۱۴. آدرس دهی و ارجاع مناسب به مطالب مورد نظر در همان کتاب یا کتابهای نحوی دیگر در پاورقی که گاهی مطلب خاصی را از چند منبع نقل می‌کند. مثلا در مورد جواز حذف کان با اسمش، شعری را آورده که در پاورقی شماره ۸ در صفحه ۱۳۲ نام چند منبع ذکر شده است.

ذکر قواعد تألیفی و اعرابی ، نوآوری در اصطلاحات نحوی است .

۱۵. بیان برخی اصول خاص و اولیه در هر بحث، مثلاً گفته شده که در فاعل، اصل اولیه عدم تقدم فاعل بر عاملش است (ص ۱۱۰)

۱۶. آوردن مطالب کم کاربرد در اواخر فصل یا تنبیهات ، چنانچه در مورد ابتدای وصفی در ص ۱۲۵-۱۲۶ می بینیم که چون ابتدای وصفی کم داریم، در تنبیهات ذکر شده است.

۱۷. بیان و تکرار مقاصد نه گانه و خاتمه کتاب در ابتدای کتاب و ذکر دوباره فهرست تحت آن مجموعه .

۱۸. نوآوری در استفاده از اصطلاحات جدید به گونه‌ای که اصل و کیفیت مطالب حفظ شود، مثلاً در بحث «معرفت علم نحو» ایشان، نحو را متشکل از دو نوع قاعده دانسته‌اند که «قواعد تألیفیه و اعرابیه» می‌باشند.

۱۹. آوردن برخی مطالب که به ظاهر صرفی هستند اما چون ارتباط زیادی با نحو دارند در فصل اول از مقدمه که در مورد اسم آمده است ذکر گردیده شده، مثلاً تقسیم اسم به اعتبار کیفیت وضع در ص ۳۴ هر چند تفصیل مباحث صرفی در این کتاب مطلوب نیست .

۲۰. شماره گذاری و تقسیم در انواع و شرایط و امثال آنها که همین باعث سهولت در یادگیری می‌شود و یا تقسیم با کلمات «الأول،الثانی، الثالث، و ...» و آوردن کلماتی جدید مثل «بسیط» به جای «مفرد» در ص ۳۶.

۲۱. آوردن تمرینات و حل مسائل در کتاب جداگانه

فصل دوم: مواردی که جای تأمل دارد .

پس از مطالعه و مباحثه موضوعات نحوی تا ابتدای منصوبات مطالبی به نظر رسید که می‌توان در دو بخش عنوان نمود : یک بخش آن ناظر به امور صوری و ظاهری است و بخش دیگر آن به مطالب علمی و محتوایی باز می‌گردد .

الف: کاستی‌های صوری

این نقائص که عمدتاً به جلد کتاب یا عبارات و خطوط و امثال آن مربوط می‌شود عبارتند از:

۱. از جهت روانشناسی رنگها بهتر بود رنگ مناسب‌تری که روشن‌تر باشد برای جلد کتاب مشخص می‌شد مثلاً رنگ سفید چنانچه در چاپ قبلی این کتاب یعنی «بدایة النحو» بوده است و طرحی زیبا روی آن ترسیم می‌شد که میل و رغبت خواننده کتاب را برانگیزد و او را با خود همراه سازد.

۲. نحوه نوشتن فهرست به صورت افقی اگرچه فضای کمتری اشغال می‌کند ولی

جالب نیست چون ممکن است نیاز به مراجعه به فهرست، زیاد باشد لذا چشم را خسته می‌کند و نیز مدت زمان بیشتری طول می‌کشد تا با چشم، فهرست را دید و اشتیاق طالب علم را در بررسی موضوعات کم می‌کند.

۳. در صفحات ۲۷ و ۲۸ بهتر بود این مدح و ثناء و تقسیم بندی فصول به گونه‌ای می‌بود که قبل از مدخل ذکر می‌شد و شامل مدخل نیز بود.

۴. این نوع خط برای طلاب پایه یک که تازه متن عربی می‌خوانند و بیشتر بر کلمات متمرکز می‌شوند ریز به نظر می‌رسد آن هم با این فاصله اندک بین خطوط ، که موجب این می‌شود که اولاً چشم کمی اذیت شود، ثانیاً خستگی آور است و بهتر بود یا فاصله بین خطوط بیشتر می‌بود و یا نوع خط و اندازه فرق می‌کرد و بهتر این بود که هم خط فرق می‌کرد و هم فاصله‌ها بیشتر می‌شد، مثلاً صفحات ۵ تا ۷، که بدینگونه نوشته شده‌اند رغبت کمتری جهت مطالعه در مخاطب ایجاد می‌کند.

۵. در صفحه ۷ از مقدمه، در تنبیه ب، گفته شده که زیادی حجم این کتاب به خاطر اضافه کردن جداول و توضیحات بیشتر است، اما این مطلب در کتاب «بدایة النحو»

که چاپ قبلی آن بود صحیح است نه در مورد این کتاب که خیلی از موارد موجود در «بداية النحو» حذف شده و از جداول، تمرینات و اضافات و تنبیهات بسیار خبری نیست. بنابراین حجم موجود از این مقدار جدول ناشی نمی شود بلکه اقتضای مسائل خود علم است که به این حجم دامن می زند. البته در مورد «للمطالعة و التحقيق» مطلبی خواهد آمد.

۶. در صفحه ۴۷، در قسمت ضمائر متصل بارز بهتر بود انواع تقسیم این ضمائر به صورت مجزا و پشت سر یکدیگر ذکر شود و حالت عمودی داشته باشد نه به صورت افقی و مخلوط با هم و اینگونه تقسیم و نیاوردن حالت عمودی عبارات در صفحه ۴۹ در قسمت تنبیه که بهتر بود با فاصله و جدا و به صورت افقی تقسیم شوند.

۷. ارجاع اشتباه به صفحات و فصول قبل مانند صفحه ۹۹ که در پاورقی شماره ۱، ارجاع داده است به صفحه ۳۳ ولی در صفحه منظور، پاورقی شماره ۴ چنین مطلبی اصلا ذکر نشده، و یا پاورقی شماره ۳ در صفحه ۱۱۸ که در مورد شناخت انواع مفرد است و ارجاع داده است به صفحه ۵۱، پاورقی شماره ۱، و حال آنکه آدرس اشتباه است و این مطلب در صفحه ۳۷ بوده است.

۸. در صفحه ۱۳۰ پاورقی شماره ۳ گفته شده که «ظَلَّ» هر گاه به ضمیر مرفوعی متحرک اسناد داده شود می شود «ضَلَّتْ» و آنگاه جایز است که «ظَلَّتْ» شود ولی عبارت «ضَلَّتْ» اشتباه است، چنانچه آقای خراسانی در پاورقی صرف ساده در صفحه ۷۴ ذکر کرده اند اصل «ظَلَّتْ» «ظَلَّتْ» بوده است.

ب: نقائص و کاستی های علمی و محتوایی این کتاب از جهت علمی و محتوایی دارای برخی کاستی ها می باشد. این کاستی ها ممکن است در جلد آن یا مدخل بوده باشد یا در مقدمه و مباحث کلی و مقدماتی یاد در مقصد اول کتاب یعنی مرفوعات البته در مقاصد بعدی نیز عیوب و کاستی هایی است اما خارج از این مقاله می باشد و این مقاله در صدد بررسی و نقد تا ابتدای منصوبات است.

بنابراین عیوب و کاستی ها را در سه فصل تقسیم می کنیم. فصل اول که مختصر است، نقائص و کاستی های علمی و محتوایی در آغاز و مدخل است. فصل دوم در نقائص و کاستی های بحث مقدمه و کلیات و فصل سوم در نقائص و کاستی های مرفوعات است. اینک به ذکر این عیوب می پردازیم که در سه فصل جدا ذکر می شوند:

۱- نقائص و کاستی های علمی و محتوایی در آغاز و مدخل

۱. در طرح روی جلد، در قسمت بالا نوشته شده «الجامع فی النحو» که این کلمه ظاهرا صحیح نیست چونکه این کتاب گرچه برای سطح یک حوزه است اما جامع در نحو نیست و شامل تمام مطالب نحوی که در کتابهای هم سطح آن است، نمی باشد مگر مقصود ایشان این باشد که به همراه نهایة النحو که در مقدمه بیان شد جامع در نحو باشد که این هم صحیح نیست و البته ممکن است مشکل از ناشر کتاب در نوشتن این عبارت باشد. به عنوان مثال در بحث مبتدا این مبحث به صورت خلاصه ذکر شده است و اگر شما ادعا کنید که بسیاری از مطالب در پاورقی ذکر شده است می گوئیم اولاً باز هم تمام مطالب ذکر نشده و ثانیاً متن اصلی ملاک آموزش طلبه است نه پاورقی. و حواشی کتاب جهت تکمیل و اطلاعات بیشتر است که هر کسی خواست به آن رجوع کند. لذا چون این کتاب چیزی در حدود ۸۰ تا ۹۰ درصد از مطالب نحوی لازم را دربردارد بهتر بود به جای کلمه «الجامع فی النحو» می آمد: «مجموعه فی النحو» یا «کلیات فی النحو».

ضمناً عدد یک این اشکال را برطرف نمی کند و بر شدت آن می افزاید.

۲. در فهرست کتاب اولاً بهتر بود قبل از فهرست، ساختار بحث توسط نویسنده کتاب به صورت مجزا به حالت نموداری ترسیم

می‌شد و سپس به فهرست ریز موضوعات پرداخته می‌شد. ثانیاً، در صفحه ۳۳ که فصلی در مورد اسم و انواع آن بیان گردیده، مباحث صرفی بسیاری ذکر شده و انواع تقسیمات با توضیحات آنها و مثالهای متعدد آن ذکر شده و تا صفحه ۴۲ ادامه یافته است و این توضیحات بسیار نیاز نبود و اگر ما قائل هم بشویم که موضوع علم نحو «کلمه و کلام» است، - اگرچه ما آن را ردّ می‌کنیم و موضوع را فقط کلام می‌دانیم که بعداً به آن خواهیم پرداخت - نیاز بود که از «کلمه» نیز بحث شود ولی نه به این مقدار بلکه توضیح مختصری از آن کافی بود و تقسیماتی که لازم است و ارتباط مستقیم با «نحو» دارد برای کتاب نحوی کافیست. ثالثاً، در تقسیم معارف به انواعش بهتر بود ترتیب همین معارف نیز رعایت می‌شد مثلاً «عَلَم» که خودش بالوضع معرفه است در ابتدا قرار می‌گرفت و آنگاه ضمیر ذکر می‌گردید.

۳- در مرفوعات که مقصد اول کتابند بهتر بود که در ابتدا مبتدا و خبر و سپس نواسخ به دلیل شباهت بحث مطرح می‌شد و آنگاه فاعل و نائب فاعل که در جمله فعلیه بوده و بعد از ذکر آنها به تناسب به مفعول می‌رسیم و جمله اسمیه مقدم بر جمله فعلیه است و استعمالش بیشتر می‌باشد و ضمناً نوع افعالی که در نواسخ استعمال می‌شوند افعال عمومند ولی در جمله فعلیه افعال خصوص.

۲- نقائص و کاستیهای علمی و محتوایی

در مقدمه و کلیات:

۱. در صفحه ۲۸ در تعریف نحو بهتر بود در انتهای آن اضافه می‌کردیم: «به جهت حفظ زبان از خطای در گفتار و نوشتار» تا کامل شود.

۲. موضوع علم نحو که در صفحه ۳۰ «کلمه و جمله» بیان شده مناسب نیست بلکه چنانکه گفتیم در تعریف علم نحو گفتیم که قید «به جهت حفظ زبان از خطای در گفتار و نوشتار» لازم است اضافه شود یعنی هدف علم نحو در تعریف بیاید. حال چنین هدفی وقتی کامل می‌شود که جمله، یصح السکوت و مفید باشد و چنین جمله‌ای را «کلام» گویند که نوع خاصی از جمله است از طرفی دیگر کلمه نیز بما هی هی در صرف مورد بررسی قرار می‌گیرد نه در نحو و اگر در نحو از آن صحبت می‌شود به خاطر «کلام» است و به طفیل اوست، لذا بهتر است موضوع علم نحو را «کلام» بگیریم که در این صورت «کلمه» یکی از اجزاء و مفردات آن خواهد بود.

۳. در صفحه ۳۰ در مورد فایده علم نحو می‌توانست اضافه بشود که از جمله این فوائد عبارتند از: الف: ترجمه عبارات به صورت صحیح، ب: تعیین نقش کلمات در جمله.

۴. تقسیماتی در مورد اسم از صفحه ۳۳ به بعد ذکر شده که جای آن علم صرف است

اما اکنون که چنین شده چرا در تقسیمی دیگر اسم را به متصرف و غیر متصرف نیز تقسیم نکنیم.

۵. در صفحه ۳۶ خوب بود در تقسیم اسم به صحیح و غیر صحیح، از جمله مثالهای صحیح، کلماتی مانند «معصیه» نیز ذکر می‌شد که آخرش «تاء» و ماقبل از آخر یاء است.

۶. در صفحه ۳۵ در تقسیم اسم به اعتبار جنس، مذکر چنین تعریف شده است: «هو اسم لیس فیه علامۃ التأنیث لا لفظاً و لا تقدیراً» اشکال اینست که اسم به اعتبار جنس خارجی تقسیم می‌شود اما به اعتبار ظاهر لفظ تعریف می‌شود. لذا کلمه «طلحة» به اعتبار تقسیم جنس مذکر است اما به اعتبار تعریف مؤنث محسوب می‌شود. حال که ملاک ظاهر لفظ است نگوئیم تقسیم اسم به اعتبار جنس.

۷. در پاورقی صفحه ۴۵ منادای نکره مقصوده از معارف شمرده نشده است در حالیکه برای تعریف تنها یک عهد کافی است و این عهد در نکره مقصوده همان ندا است که نام نکره مقصوده این امر را فریاد می‌زند. بنابراین «عَلَم» وضع شده است برای دلالت بر چیز معینی ذاتاً و در هر یک از معارف دیگر نوعی از عهد

موجود است حال در «موصول» بوسیله «صلة» و در «اشاره» به «مشارالیه» و در «ذوالالام» با «ال» و در «اضافه به معرفه» بوسیله «مضاف الیه» و در نکره مقصوده نیز بوسیله «یا»؛ لذا ما هفت نوع معرفه داریم. احمدهاشمی نیز در قواعد الاساسیة للغة العربیة، آنرا به عنوان هفتمین نوع از معارف شمرده است

۸- در ضمیر شأن بهتر بود اضافه می‌کردند که ضمیر شأن باعث تقویت مضمون کلام بوده و به مطلب مهمی که در ذهن است بر می‌گردد و جمله بعدش مفسر است نه مرجع اصطلاحی که بگوییم ضمیر به مرجع متأخر برمی‌گردد.

حالات تثنیه «ذان و ذین و تان و تین» نیز مبنی شمرده شده است در حالیکه اصل در اسم اعراب است و ما دلیلی برای بناء اسم اشاره در حالت تثنیه نداریم .

۹- در صفحه ۵۵ بهتر بود در شماره ۴ علت نیامدن ضمیر منفصل مجروری بیان می‌شد که عبارتست از اینکه تا ضمیر متصل جوابگو است . نیازی به ضمیر منفصل نداریم.

در التنبیه الثانی برای مورد وجوب مطابقت اسم اشاره با مشارالیه ، مثالی شعری زده شده است که در آن «اولئک الايام» آمده است ولی همین مثال در خطّ بعدش در موارد جوازی آمده است و این تنافی دارد.

۱۰- در بحث اسم اشاره، صفحه ۵۶، در پاورقی ۲ عبارت «و ان کانت أسماء الاشارة مبنیة مطلقا» آمده است و حالات تثنیه «ذان و ذین و تان و تین» نیز مبنی شمرده شده است در حالیکه اصل در اسم اعراب است و ما دلیلی برای بناء اسم اشاره در حالت تثنیه نداریم .

۱۱. در صفحه ۵۷، در التنبیه الثانی برای مورد وجوب مطابقت اسم اشاره با مشارالیه ، مثالی شعری زده شده است که در آن «اولئک الايام» آمده است ولی همین مثال در خطّ بعدش در موارد جوازی آمده است و این تنافی دارد.

۱۲. در صفحه ۵۹، خطّ دوم آمده است که گاهی کاف خطاب مخالف مخاطب است و مثال زده شده ولی نیاز به دقت دارد که چگونه این مخالفت صورت گرفته است و باید مشخص‌تر بیان می‌شد .

۱۳. در صفحه ۶۲، پاورقی شماره ۱، مراد به شبه جمله که بیان می‌شود ، صفات مشتقه را به اسم فاعل و مفعول و طبق یک قول به صفت مشبه محصور می‌کنند ولی در صفحه ۹۰، اسم مبالغه و صفت مشبهه به این وصفها اضافه می‌شود .

۱۴. در صفحه ۸۴، پاورقی شماره ۲، شاید برای این سطح نیازی به ذکر اقوال در عامل منادا نباشد و بهتر بود قول قوی‌تر انتخاب می‌شد .

۱۵. در صفحه ۸۷، پاورقی شماره ۳، آمده است : «إعلم أن للكلمة خصوصیتین: أ) ذاتی و هو المعنی الذی أراد المتکلم من نفسها.

ب) صوری و هو العنوان الذی أراد المتکلم من ترکیبها مع سائر الکلمات التی وقعت فی الجملة»

در خصوصیت شماره ۲ که صوری است گفته شده که خصوصیت صوری همان عنوانی است که متکلم از ترکیبش با سایر کلمات اراده کرده است و این عنوان همان مفهوم نقش پذیری در کلمه است و برداشت می‌شود که خود نقش پذیری سبب اعراب پذیری است . می‌گوییم چون نقش پذیری در اسماء اشاره، ضمیر و مانند آن وجود

دارد باید اینها را معرب بدانیم البته بگوییم یک مانع ظاهری از پذیرفتن اعراب دارند مثل موسی نه اینکه آنها را مبنی بدانیم و قائل به اعراب محلی شویم که در اینصورت خصوصیت صوری را نادیده گرفته ایم .

۱۶. در صفحات ۸۹ تا ۹۱ که بحث غیر منصرف مطرح است بهتر بود در غیر منصرف قواعد و مثالهای بیشتری جهت فهم این بحث مشکل آورده می شد، مثلاً اسامی تمامی ملاتکه غیر از برخی غیر منصرف است یا در مورد پیامبران نیز قاعده مختصری بیان می شد.

ضمناً در نمودار صفحه ۹۱ در غیرمنصرفهای غیر مشروط، اسم مقصور و ممدود به صورت مطلق آمده و کلمه قراء و قَتلی نیز مؤنث شمرده شده که مناسب اینستکه بجای اسم مؤنث بگوییم اسمی که با الف ممدوده و همزه زائده ختم شود و همینطور در مورد مقصور بگوییم اسمی که با الف مقصوره زائده ختم شود تا این اشکال که اسم مؤنث چطور جمع مکسر را شامل می شود پیش نیاید ضمن اینکه در بحث مذکر و مؤنث ص ۳۵ از این نوع مثالهای جمع مکسر خبری نیست .

۱۷. در صفحه ۹۹، اشکال اعراب بهتر بود به جای اینکه اعراب را به لفظی، تقدیری و محلی تقسیم کنیم، آنرا به لفظی و محلی تقسیم کنیم آنگاه لفظی را به اصلی و نیابی و در تقسیمی دیگر به ظاهری و تقدیری

تقسیم می شود که ظاهری مثل « مسلمون » و تقدیری مثل « مسلمی » که این ظاهری و تقدیری در نیابتی ها هستند.

۱۸. در صفحه ۱۰۳، در جدول، ضمیر و اسم اشاره را با توضیح شماره ۱۵ باید معرب بدانیم نه مبنی.

۳- نقائص و کاستیهای علمی و محتوایی در مرفوعات

۱. در صفحه ۱۰۸، در تعریف فاعل چه خوب بود که همانگونه که برخی مطالب به صورت مفصل یا با ذکر اقوال در پاورقی توضیح داده میشود در اینجا نیز کارایی هر یک از قیود بیان می شد که چه چیزهایی را از تعریف، خارج می کنند.

۲. باید گفت که هر فعلی، فاعل می خواهد چه این فاعل در افعال وقوعی مثل «ضرب» باشد یا در افعال نفسی مثل «کرم» یا در افعال ناقصه مثل «کان» یا در افعال مقاربه مثل «کاد» و همه اینها فاعل می خواهند لذا فاعل یک معنای اصطلاحی دارد که در صفحه ۱۰۸ ذکر شده و یک معنای عامی دارد که افعال مذکور تماماً نیاز به این فاعل عام دارند. لذا قید تام در تعریف فاعل زائد است .

۳. در صفحه ۱۰۹، پاورقی ۶ که در مورد نیامدن دو فاعل برای فعل واحد آمده است چه خوب بود که آیه «اسرّوا النجوى الذين ظلموا» با یک وجه ترکیبی دیگر نیز ذکر می شد چرا که خیلی جاها سعی در توضیح

و ذکر اقوال این چنینی بوده است و با این کار وحدت رویه حاصل می شود . مگر اینکه ذکر اقوال را در سایر موارد نیز کنار بگذاریم .

۴. در صفحه ۱۱۰، پاراگراف چهارم، ذیل عبارت «و فی غیر تلک الموارد ...» آمده که در این موارد جایز است تذکیر و تأنث، ولی چه خوب بود که می آمد اصل تذکیر است و گاهی مؤنث نیز می آید .

۵. در بحث خبر، صفحه ۱۱۸، پاورقی ۵، انواع کامل مشتق بیان نگردیده است مثلاً صیغه مبالغه ذکر نشده است و مشتق به معنای خاص شامل آن نیز می شود .

۶. در صفحه ۱۱۸، در خبر مفرد و مشتق مناسب بود عبارت « و الا فهو كالفعل » واضحت بیان شود .

۷. در صفحه ۱۹ در پاراگراف سوم مثال زده شد به «الحرّ بالحر و العبد بالعبد»، که اینجا دلیل بر حذف فعل داریم، مناسب بود حداقل در پاورقی به قرینه « قصاص » اشاره شود .

۸. در صفحه ۱۲۰، در مورد ربط خبر با مبتدا باید گفت خبر جامد نیز باید به مبتدا رابط داشته باشد که در اینجا خود خبر عین مبتدا است و رابط محسوب می شود .



۹. در صفحه ۱۲۱، پاورقی شماره ۲، آمده است نکره با توصیف یا اضافه به نکره دیگر یا عمل تخصیص می خورد مناسب است. منظور از «عمل» را با مثالی واضح کنیم . ۱۰. در صفحه ۱۲۵، ذکری از صیغه مبالغه در پاورقی شماره ۹ نشده است.

۱۱. در مبتدا و خبر بهتر بود پس از بیان اصل در مبتدا و خبر بودن از جهات معرفه و نکره، ملاکی می آمد که اگر دو لفظ که معرفه هستند ظاهراً ولی یکی به دلیلی فعلاً شناخته شده نیست کدامیک مقدمند، چنانچه شرح صمدیه گفته «المجهول ثبوت له شیئ عند السامع يُجَعَلُ خبراً و يؤخر» که فرق بین دو مثال «زید أخوک» و «أخوک زید» نیز مشخص می شود که آنچه که واقعا مشخص و شناخته شده در ابتدای جمله می آید و آنچه که به دلیلی فعلاً شناخته نیست به عنوان خبر می آید.

۱۲. در أفعال ناقصه، صفحه ۱۲۹ گفته شده که معنای «کان»، «ثبوت الخبر لإسمها» است و اشاره نشده است که در چه زمانی است ضمن اینکه قبل از آمدن کان نیز این ثبوت خبر برای اسمش هست و جمله اسمیه گویای آن بوده است. پس بود و نبود کان در ثبوت تأثیر ندارد .

اما در جامع الدروس العربیه، صفحه ۳۶۱

ذکر کان در آیه «لقد کان فی یوسف و إخوته آیات للسائلین» ردی است بر کسانیکه می گویند متعلق ظرف مستقر واجب است حذف شود.

گفته که معنای کان «اتصاف المسند الیه بالمسند فی الزمن الماضي» است و فقط در مورد خداوند معنای دوام و استمرار دارد و در جمله شرطیه ای که «کان» در آن آمده است مثل «إن كنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فأتوا بسوره من مثله» دلالت بر هر سه زمان دارد.

۱۳. در صفحه ۱۳۰، خط اول، در معنای «صار» گفته شده «تحويل الاسم بمضمون الخبر» عبارت نامفهوم است .

۱۴. در صفحه ۱۳۰، شماره ۹، در «مادام» گفته شده که ذکر فعلی قبل از آن لازم است ، و حال آنکه اولاً نیاز نیست فعل باشد بلکه مصدر هم میتواند باشد و ثانیاً حتماً لازم نیست که قبل از آن باشد و بعد از آن نیز می تواند بیاید پس مناسب است بگوییم: « ذکر فعل او شبهه قبلها أو بعدها» زیرا مثالی داریم از تفسیر فخر رازی که حضرت عیسی «علی نبینا و آله و علیه السلام» فرمودند: «لأنتی مادمت أبقى أكون علی الغیر مستعیلاً» [تفسیر فخر رازی، ج ۲۱

ص ۱۸۳]. جالب اینجاست که در آیه «و أوصانی بالصلوة و الزکوة ما دمت حیا» که به آن استشهاد شده است نیز این شرط به چشم نمی خورد یعنی مادام متعلق به مصدر صلوة و زکوة است نه اوصانی .

۱۵. در صفحه ۱۳۱، در مثال مورد جوازی تقدم خبر بر اسم، آیه ۷ از سوره یوسف ذکر شده است «لقد کان فی یوسف و ...» و ذکر کان در آیه «لقد کان فی یوسف و إخوته آیات للسائلین» ردی است بر کسانیکه می گویند متعلق ظرف مستقر واجب است حذف شود.

۱۶. در صفحه ۱۳۲، شماره ۲، مثال از صحیفه سجادیه آمده «السلام علیک ما کان أمحاک للذنوب» خوب بود که اینجا گفته شود: «أمحاک» چگونه فعل و صیغه ای است و آیا «أمحاک» خبر است یا خیر؟

۱۷. در افعال مقاربه، در صفحه ۱۳۶، در مورد «عسی» خوب بود به استعمال عسی در مورد خداوند متعال اشاره ای می شد که آیا با رجاء سازگار است یا در مورد خداوند حتمی است و اگر شرایط را در ما کامل ببیند نسبت به او حتمی است نه با شک و امید.

۱۸. در صفحه ۱۴۳ در «الثانی» باید این افعالی را که به عنوان ملحقات ذکر کرده اند، علت الحاق را ذکر می کردند که در تعلیق، مثل افعال قلوبند.

۱۹. در حروف مشبهه به لیس، صفحه ۱۴۵، خط اول، شرط چهارم از شروط «ما» باید

گفت که جمله پس از «الا» ربطی به قبل از «الا» ندارد و خبر آن محذوف است و صرف ندیدن دلیل بر نبودن خبر «ما» نیست.

۲۰. در صفحه ۱۴۵ «لات» چه خوب بود که برخی اقوال معروف در مورد اسم و خبر «لات» را در پاورقی ذکر می‌کرد.

۲۱. در حروف مشبیه بالفعل، صفحه ۱۴۶، در معنای «کأنَّ» خوب است که به مناسبت معنای تشبیه موجود در «كأنَّ»، در پاورقی توضیح داده شود آیا این کلمه بسیط است یا این که بنابر برخی اقوال از «كاف تشبیه + أن» تشکیل شده که اگر چنین باشد دیگر نیاز به این نبود که «كأنَّ» به عنوان یک حرف مستقل ذکر شود در این حروف ذکر شود.

۲۲. صفحه ۱۴۷، در مورد «لکن» می‌توان گفت که نفی می‌کند چیزی را که در قبل از لکن، مورد اسناد واقع شده یا اینکه اثبات می‌کند آنچه را که مورد نفی واقع شده بود.

۲۳- در بحث «لعل» باید در مورد خداوند متعال توضیح داده شود که اگر همیشه «لعل» به معنای ترجی و اشفاق باشد، جاهایی از قرآن که خداوند می‌فرماید مثلاً «لعلکم تُرحمون یا لعلکم تتقون» این امید نسبت به خداوند معنا ندارد و هیچ فردی، عملی را به امید و رجاء مزدی انجام نمی‌دهد بلکه باید قطعی باشد لذا می‌شد با مثالی، «لعل» را در مورد خداوند بیان

کرد که شاید این کلمه، معنایی وسیعتر و باطنی داشته باشد که اگر شرایط را ما برای پذیرش و عمل کلام الهی به صورت کامل فراهم می‌نمودیم، جای «لعل» باقی نمی‌ماند لذا باید در صفحه ۱۴۷ در پاورقی توضیح داده شود.

۲۴. صفحه ۱۴۷، در الثانی من الاصول فی الحروف المشبیه بالفعل، خوب بود که مثالهای بیشتری در مورد مخفی بودن ضمیر شأن ذکر می‌شد.

۲۵. در صفحه ۱۵۳، مناسب بود که حداقل در پاورقی، اعراب واقعی اسم و خبر لای نفی جنس که قبلاً منصوب بوده است نه مبنی بر فتح بیان می‌گردید.

۲۶. در تعریف «لا»ی نفی جنس که آمده نفی خبر از جمیع افراد جنس می‌شود این مطلب در مثال «لارجال فی الدار و یا لا رجیلن فی الدار» چه توجهی دارد و در آیه «فاذا نُفِخَ فی الصور فلا أنساب بینهم یومئذ» مؤمنون/۱۰، نفی جنس چگونه است؟ لذا مناسب است مثالهایی اینچنین ذکر و توضیح داده شود.

۲۷. بر خلاف کتابهای دیگر نحوی مثال معروف «لا حول و لا قوه» ذکر نشده است و مناسب بود که حتماً در اینجا ذکر شود و حداقل وجوه اصلی آن بیاید.

۲۸. مطالب اضافی ای که تحت عنوان «للمطالعه و التحقیق» آمده است به نظر می‌رسد در این کتاب نیاز نباشد چرا که این کتاب یا بداءة النحو هست و یا نیست که

اگر هست تفصیلات نیاز ندارد و اگر نیست نام آنرا بگذاریم النحو المتوسط یا النحو الجامع.

فهرست منابع

۱- بداءة النحو، غلامعلی صفائی بوشهری، نشر مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ هـ.ش.

۲- تفسیر کبیر، فخر رازی، دار الکتب العلمیه، طهران.

۳- جامع الدروس العربیة، مصطفی غلابینی، نشر دارالکوخ، چاپ اول، ۱۴۲۵ هـ.ق- ۲۰۰۴ م.

۴- صرف ساده، محمد رضا طباطبائی، نشر ولایت، چاپ اول، ۱۳۸۴.

۵- صرف و نحو جامع، حمید نصر الله زاده، انتشارات انصاریان، چاپ اول؛ ۱۳۸۵.

۶- القواعد الاساسیه للغة العربی، سید احمد هاشمی، نشر دار المعرفه، بیروت، لبنان، چاپ اول، ۱۴۲۶ هـ.ق.

۷- القواعد النحویه، سید قاسم حسینی و محمود ملکی اصفهانی، چاپ اول، ۱۳۸۵ هـ.ش.

۸- المحرر فی النحو، عمر بن عیسی بن اسماعیل هرمی، نشر دار السلام، چاپ اول، ۱۴۲۶ هـ.ق.

۹- معجم المفهرس، محمد فؤاد عبدالباقی، انتشارات حر، ۱۳۸۳.

علم صرف



۲. **شناخت الحروف في فن الصرف**
 مؤلف: استاذ شيخ احمد الحملاوي
 تحقيق: د. يوسف الشيخ محمد
 ناشر دار الكتاب العربي، بيروت، لبنان
 الطبعة الاولى ۱۴۲۴هـ ۲۰۰۴م
 این کتاب دارای یک مقدمه و سه باب است در مقدمه آن مباحث مقدماتی علم صرف و در باب اول تقسیمات فعل و مباحث مربوط به آن بیان شده است و در باب دوم تقسیمات اسم و احکام آنها مورد بررسی قرار گرفته و در باب سوم حروف زیاده، اعلال، ابدال، ادغام، امالة و وقف آمده است.



۱. **علوم العربية جلد اول (علم صرف)**
 مؤلف: سید هاشم حسینی تهرانی
 انتشارات مفید سال نشر: دی ۶۴
 کتاب علوم العربية همان طور که از نامش پیداست در علوم عربی نگاشته شده است که جلد اول آن مربوط به علم صرف است این کتاب در دو بخش کلی مبحث افعال و مبحث اسماء به بحث در باره علم صرف پرداخته است در مبحث افعال به بررسی تقسیمات افعال، اشتقاق و ساخت افعال و ابواب مختلف فعل از ثلاثی و رباعی پرداخته است و در مبحث اسم، اثنیه اسم و مذکر و مؤنث، جنس و علم، معرب و مبنی، معرفه و نکره، جامد و مشتق و ... را مورد بررسی قرار داده است.

یکی از نیازهای جدی در فراگیری دروس ادبیاتی آشنائی با منابع اصیل در هر موضوع درسی است البته در مطالعه آنها لازم است سطح علمی کتابها مورد توجه قرار گیرد در این قسمت سیر مطالعاتی سه درس صرف، نحو و بلاغت را به ترتیب سطح آنها می آوریم.



۵. کتاب شرح شافیه ابن حاجب
 مؤلف: ابی الفضل رکن الدین الحسن
 الاسترآبادی (مت ۷۱۵هـ)
 تحقیق: الدكتور عبد المقصود محمد
 عبد المقصود
 ناشر: مکتبه الثقافه الدینیة - الطبعة
 الاولی ۱۴۲۵هـ - ۲۰۰۴م
 محقق کتاب در ابتدا تحقیقی را پیرامون
 اصل کتاب و مؤلف آن ارائه داده است.
 مؤلف در این کتاب بعد از تعریف تصریف
 به ابنیه کلمه و انواع آن پرداخته و ابنیه
 اسم و فعل را مورد بررسی قرار داده
 سپس مباحثی پیرامون صفت مشبیه،
 مصدر، اسم زمان و مکان، اسم آلت،
 اسم مصغر و منسوب و مجموع و ... را
 مطرح کرده است سپس در سه بخش
 اصلی اعلال، ابدال و ادغام را مورد
 بررسی قرار داده است.



۴. شرح التصریف
 مؤلف: عمر بن ثابت الثمانینی
 تحقیق: الدكتور ابراهیم بن سلیمان البعیمی
 مکتبه الرشد - ریاض چاپ اول ۱۴۱۹هـ
 ۱۹۹۹م
 این کتاب در دو جلد چاپ شده است و محقق
 در ابتدای آن تحقیقی در مورد مؤلف کتاب و
 زندگی او از لحاظ علمی، سیاسی و اجتماعی و
 همچنین مباحثی درباره اصل کتاب التصریف
 (که این کتاب در شرح آن نوشته شده) ارائه
 داده است.
 مؤلف در این کتاب بعد از تعریف تصریف
 اقسام سه گانه آن یعنی زیاده و نقص و بدل را
 متذکر شده است و مباحث کتاب را بر اساس
 آن مرتب کرده است، در ابتدا مباحثی را در
 مورد زیاده، نقص و ادغام و قلب و ... بیان
 کرده است، آنگاه به مبحث ابدال و اعلال
 پرداخته و در پایان هم مبحثی را آورده تحت
 عنوان (عقود و قوانین یتنفع بها فی التصریف
) که در آن برخی از قواعد عامه و کلی علم
 صرف را جمع آوری کرده است.



۳. الصرف الکافی
 مؤلف: ایمن امین عبدالغنی
 مراجعه و تحقیق: د. د. عبده الراجی
 ، رشدي طعيمه ، محمد علي سحلول
 ، ابراهيم ابراهيم بركات
 ناشر: دار الكتب العلمیه بیروت -
 الطبعة الاولی ۱۴۲۱ ق - ۲۰۰۰ م
 این کتاب در علم صرف نگاشته
 شده است و قواعد آن بصورت آسان
 و واضح به همراه شواهد مختلف از
 آیات قرآن کریم و روایات و اشعار
 عرب آورده شده است و بابهای صرف
 را در یک سیر منطقی چیده است و در
 پایان هر بخش تطبیقات و تمرینهایی
 آورده تا خواننده بتواند با پاسخ دادن
 به آنها خود را بیازماید .
 مؤلف در این تمرینها بیشتر از آثار
 جاحظ، عقاد، منفوطی، رافعی،
 احمد امین و ... استفاده کرده است .

علم نحو



۲. نحو اللغة العربية

مؤلف : الدكتور محمد اسعد النادري
ناشر : مكتبة العصرية - صيدا ، بيروت ۱۴۲۵هـ - ۲۰۰۵م
این کتاب که در قواعد علم صرف و نحو تدوین شده است در بخش اول آن مباحث علم صرف و در بخش دوم مباحث علم نحو آمده است.



علم نحو

۱. جامع الدروس العربية

مؤلف : شيخ مصطفى الغلاييني
مراجعہ و تحقیق : احمد ابراهيم زهوة
ناشر : دار الكتاب العربي - طبع : ۱۴۲۵هـ - ۲۰۰۵م
این کتاب به دو بخش کلی تقسیم می شود که در بخش اول به مباحث علم صرف پرداخته و در بخش دوم مباحث علم نحو آمده است. نقطه قوت این کتاب نثر شیوا و روان آن است و دیگر اینکه برای تمام مباحث مثالهایی از قرآن و اشعار عربی آورده است.



۵. النحو الوافي

مؤلف: عباس حسن
يكي از مهمترين كتابهاي جديد و جامع در علم نحو است و نويسنده در اين كتاب از الفية ابن مالك و بيشتر شرحهاي آن و قطر الندي و شذور الذهب و ديگر كتابهاي نحوي بهره جسته است، مطالب را در آن دسته بندي کرده و براي موارد شاذش تعليق نوشته است البته کمتر به ذکر شواهد شعري پرداخته است.



۴. شرح قطر الندي و بل الصدي

مؤلف: أبو محمد عبد الله جمال الدين بن هشام الأنصاري
تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد
قاهرة - ۱۳۸۳، چاپ يازدهم

ابن هشام مقدمه اي دارد با عنوان قطر الندي و بل الصدي كه خود به شرح آن پرداخته است و عنوان آنرا شرح قطر الندي و بل الصدي گذاشته است و ي در مورد اين شرح در مقدمه مي آورد: «اين شرح حجابهاي مقدمه را برطرف نموده شاهدهاي آنرا تكميل و فوائد آنرا تمام مي كند.

اين كتاب براي كسي كه در فراگيري علم نحو به آن اكتفا نمايد كافي است و آرزوي طلاب زبان عربي را بطور كامل برآورده مي سازد.»



۳. جمع الجوامع في شرح

مؤلف: جلال الدين السيوطي
محقق: احمد شمس الدين
ناشر: دار الكتب العلمية، لبنان
بيروت - سال نشر: ۱۴۱۸هـ، ۱۹۹۸م

كتاب جمع الجوامع يكي از كتابهاي نحوي است كه توسط جلال الدين سيوطي تأليف شده است و كتاب همع الهوامع شرحي است بر همين كتاب كه بقلم خود سيوطي به رشته تحرير در آمده است. مؤلف در اين كتاب به شرح الفاظ و توضيح معاني جمع الجوامع پرداخته است و مسائلي نحوي را بطور كاملتر توضيح داده، براي آن از قرآن كريم، اشعار و اقوال عرب شاهد آورده است. وي در اين شرح، نظر نحويان را همراه با مكاتب آنها بيان کرده است.

علم بلاغت



۲. اسرار البلاغة في علم

البيان

مؤلف: عبد القاهر الجرجاني
تحقيق و تصحيح: السيد محمد رشيد رضا
ناشر: دار المعرفة، بيروت، لبنان
این کتاب در علم بیان نگاشته شده و مشهورترین و بهترین تألیف جرجانی است و محقق این کتاب درباره آن می گوید: «این بهترین کتابی است که در این علم در اختیار ما قرار دارد» جرجانی با تألیف این کتاب به واضح «نظریه نظم» مشهور شد که خلاصه آن این است که بلاغت کلام نه در لفظ است و نه در معنی بلکه بلاغت در نظم کلام و اسلوب آن نهفته است.



۱. البلاغة الواضحة

مؤلف: علي الجارم و مصطفى امين
منشورات قسم الدراسات الإسلامية في مؤسسة البعثة
رده كنگره ۸ ب/ج/ ۲۰۲۸
PJA

این کتاب در موضوع علم بلاغت نگاشته شده و در آن از سه علم بیان، معانی و بدیع بحث شده است. نکته قابل توجه در این کتاب وجود تمرین در آخر تمام مباحث است که کمک بسیار زیادی به فهم مطالب می کند.



۵. دلائل الإعجاز

مؤلف : عبد القاهر جرجاني
 کتاب دلائل الإعجاز در موضوع
 اعجاز بلاغي قرآن کریم کتاب
 شگفت انگیزی است . نویسنده
 در آن نظریه ابداعی خود با
 عنوان نظم را مقدم کرده است
 و بر سیاقهای قرآنی تأکید می
 ورزد . وی در این کتاب مسائل
 دیگر بلاغی همچون تقدیم و
 تأخیر ، فصل و وصل ، حقیقت
 و مجاز را به بحث گذاشته و
 در پایان نمونه هایی تحلیلی از
 اهمیت نظم ذکر کرده است .



۴. سر الفصاحة

مؤلف : عبدالله بن محمد بن
 سنان الخفاجي
 نویسنده میگوید: «از آنجا که
 دیدم مردم در معنا و ماهیت
 فصاحت اختلاف دارند بخشی
 از این کتاب را به بیان اهمیت
 و جایگاه فصاحت اختصاص
 دادم و به بیان آن پرداختم
 و در آن با دوری از اختصار
 زیاد زمینه اخلاص و با اجتناب
 از تفصیل بیش از حد زمینه
 ملالت را از بین بردم.»



۳. المطوّل شرح تلخیص مفتاح العلوم

مؤلف : سعد الدين مسعود بن
 عمر التفتازاني (مت ۷۹۲هـ)
 تحقیق : الدكتور عبد الحمید
 هنداوي
 ناشر : دار الكتب العلمية ،
 بیروت ، لبنان
 این کتاب که یکی از کتابهای
 بسیار خوب و عمیق در علم
 بلاغت است در ابتدا در مقدمه
 ای به بحث از فصاحت و
 بلاغت و معیارهای آن دو
 پرداخته و سپس علوم سه گانه
 معانی، بیان و بدیع را در سه
 مبحث آورده است. و در خاتمه
 کتاب هم سرقات شعریه را
 مطرح نموده است.

چرا باید زبان عربی را بیاموزیم؟

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَإِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَيَّ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ *
بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ *

(شعراء/ ۱۹۵-۱۹۲)

است و آموزش زبان عربی برای درک و فهم مفاهیم علمی و مذهبی که در قرآن کریم و احادیث و فرهنگ اسلامی وجود دارد لازم است. و مخصوصاً بر علمای دین و بزرگان فرهنگ دینی که به دنبال تعمق و فهم دقیق معارف الهی می‌باشند واجب است که علوم عربی اعم از صرف و نحو و بلاغت و مکالمه زبان عربی را بدانند، تا بتوانند معارف موجود در کتاب و سنت را فرا گرفته و سپس به ترویج و تبلیغ دین و معارف الهی در تمام نقاط عالم بپردازند.

خداوند تبارک و تعالی که قرآن کریم را به این زبان نازل کرد برای این بود که اعلام نماید این زبان صلاحیت و ظرفیت‌های بالایی دارد به طوری که انسان هرچه بیشتر با قرآن مأنوس باشد، ظهور و جلاء این لغت و زبان برای او واضح‌تر و پررنگ‌تر می‌گردد.

با مراجعه به کتاب‌هایی که به وسیله دانشمندان مسلمان غیر عرب زبان در طول چهارده قرن گذشته به رشته تحریر درآمده است پی می‌بریم که آنان اکثر کتاب‌های علمی خود را در علوم مختلف مانند طب، ریاضیات، فلسفه، عرفان، تفسیر، فقه، حدیث، تاریخ و ... به زبان عربی نوشته‌اند. بنابراین

هیچ گاه ترجمه نمی‌تواند جای متن اصلی را بگیرد

می‌توان گفت زبان عربی زبان جهانی دین اسلام است و تمدن اسلامی به این زبان تدوین گشته است و کمتر زبانی را در دنیا می‌توان یافت که دارای این اندازه میراث عمیق و ریشه دار باشد. لذا اگر از زبان عربی فاصله بگیریم در واقع از فرهنگ

السلام به زبان عربی سخن می‌گفتند، لذا پیام‌های دعوت مردم به اسلام با این زبان نوشته و بیان می‌شد. با گذشت زمان، زبان عربی غنای بیشتری پیدا کرد و اسلام باعث رونق و گسترش این زبان در داخل و خارج جزیره العرب شد به طوری که

«زبان» عامل اصلی در گسترش فرهنگها و تمدنها و انتقال عادات و آثار بزرگان می‌باشد.

آموختن این زبان به عنوان اولین مرحله تعلیمی در جوامع و تمدن اسلامی مورد توجه قرار گرفت.

لزوم آگاهی از زبان منابع اصیل :

همچنین منابع معتبر علوم اسلامی به زبان عربی می‌باشند و بسیاری از آنها به زبان فارسی ترجمه نشده‌اند. و باید به این نکته توجه داشته باشیم که هیچ گاه ترجمه نمی‌تواند جای متن اصلی را بگیرد، زیرا متن اصلی دارای زیبایی‌ها و نکات ادبی دقیقی می‌باشد که مترجم نمی‌تواند تمام آنها را به وسیله ترجمه به خواننده منتقل نماید. بنابراین می‌توان گفت زبان عربی ابزار فهم دین

به عنوان مقدمه باید گفت که بدون هیچ شک و تردیدی «زبان» یکی از مهمترین و شاخص‌ترین ابزارهای ارتباطی بین افراد و ملتها و یکی از اداتی است که باعث انتقال آراء و افکار در بین جوامع می‌گردد و عامل اصلی در گسترش فرهنگها و تمدنها و انتقال عادات و آثار بزرگان می‌باشد. در روزگار کنونی که وسائل ارتباط جمعی روز به روز، رو به گسترش است زبان به عنوان وسیله‌ای مهم برای گفتگو و تفاهم بین انسانها برای شناخت اصول و ارزشها و معارف و تمدن ملتها و تسهیل تعامل بین ملتها از اهمیتی دوچندان برخوردار است و باید بیش از پیش به آن توجه نمود.

لزوم زبان عربی زبانی پویا و بین‌المللی

یکی از زبانهای معتبر و زنده که در دنیا وجود دارد «زبان عربی» است که به دلیل اهمیت فراوان آن از قدیم مورد توجه بوده است و باید گفت که زبان عربی از قدیمی‌ترین زبانهای است که در عالم وجود داشته است.

خداوند متعال با فرستادن قرآن کریم به زبان عربی آن را برای آیندگان ابدی و جاویدان نمود. و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امامان ما علیهم

و تمدن گذشته خود و از دسترنج علماء گذشته خویش فاصله گرفته ایم. و هر چقدر روحیه دینی در بین مسلمانان قوی تر گردد احساس نیاز به یادگیری زبان عربی بیشتر می شود.

گرایش مستشرقین به منابع اصیل عربی

حتی مستشرقین نیز به بررسی و کشف گنجینه های این میراث اسلامی و عربی پرداخته اند و تلاش فراوانی را برای یادگیری زبان عربی و تحقیق درباره نسخه های خطی بجا مانده و ترجمه آنها به زبان های گوناگون و تدوین دائرة المعارف های بزرگی درباره مسائل گوناگون اسلام و مسلمین از خود نشان داده اند. حال که مستشرقین تا این اندازه به تحقیق درباره میراث اسلامی و عربی اهتمام می ورزند به طریق اولی باید مسلمانان در این زمینه اهتمام بیشتری بورزند.

زبان عربی زبان دین اسلام است لذا مشاهده می کنیم که مسلمانان غیر عرب زبان به احیاء زبان عربی اقدام نموده و در تدوین و تکمیل قواعد نثر و نظم زبان عربی مشارکت نموده اند. علماء غیر عرب بسیاری را در طول تاریخ می توان یافت که کتاب هایی را درباره قواعد صرف و نحو و بلاغت زبان عربی تألیف کرده اند. و ادیبان و شعراء گرانقدر و بزرگی را سراغ داریم که چنان به اسرار و دقائق این زبان، تسلط و آگاهی داشته اند که گویا عرب زبان بوده اند.

بنابراین ما زبان عربی قدیم را می آموزیم تا بتوانیم به منابع قدیمی مراجعه کنیم و زبان عربی معاصر را می آموزیم تا بتوانیم با ملل عرب زبان ارتباط برقرار نمائیم.

لزوم فراگیری زبان عربی در قانون اساسی

در روایات فراوانی از ناحیه معصومین تشویق به تعلیم و تعلّم زبان عربی شده ایم و در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم به آموزش این زبان اهمیت داده شده است. ماده ۱۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می گوید که لغت و زبان عربی لغت قرآن و معارف و علوم اسلامی می باشد و آداب لغت فارسی در لغت عربی متداخل است و بعد از مرحله ابتدایی، تدریس زبان عربی واجب و لازم است. و بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی قدس سرّه در صحیفه نور می فرمایند: «تگویید که لغت عربی از ما نیست، لغت عربی از ماست، لغت عربی لغت اسلام است، اسلام از همه است». و آیه الله خامنه ای می فرمایند: «زبان عربی کلید گنجهای علوم اسلامی ما است و بر شما واجب است که برای عزت دادن بیشتر به این لغت، سعی و تلاش نمایید چون زبان عربی، زبان قرآن و دین ما است که برای ما این امکان را ایجاد می کند که بتوانیم با میلیون ها مسلمان گفتگو کنیم».

اگر بخواهیم در جهات سیاسی، اقتصادی و امنیتی در بین کشورهای اسلامی همکاری و ارتباط برقرار نمائیم و اگر بخواهیم پیام مذهب و انقلاب



از قلم طلاب پایه‌ای

یکی از توصیه‌های نویسندگان بزرگ به جوانان این است که اگر می‌خواهید در آینده نویسنده شوید از همین سالهای اول طلبگی دست به قلم شوید. معلوم است که از شما به اندازه خودتان انتظار دارند.

نشریه ادیب در نظر دارد آثار برگزیده ادبی طلاب پایه‌ای را در حد امکان جهت توسعه فرهنگ مقاله نویسی منعکس نماید لذا این دسته از طلاب می‌توانند آثار خود را به آدرس نشریه ارسال نمایند.

شرایط ارسال آثار:

۱- مقاله در موضوعات ادبی نگاشته شده باشد.

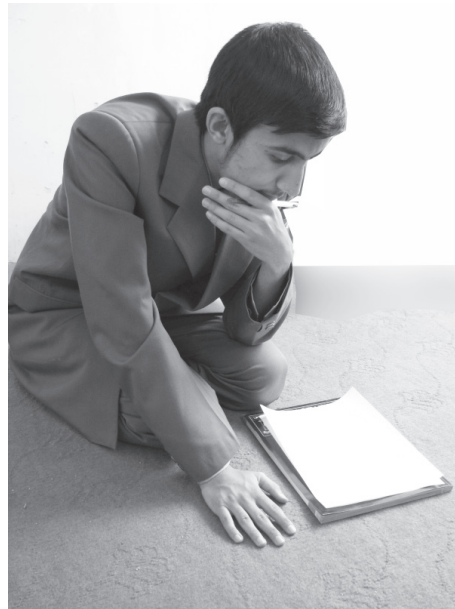
۲- حداقل از ۳ صفحه A۴ کمتر نباشد.

۳- حتی‌الامکان با فرمت word تایپ شده و فایل آن ارسال شود.

۴- ذکر مشخصات کامل نویسنده، پایه تحصیلی، محل تحصیل، نشانی پستی و شماره تلفن، عنوان مقاله، منابع و مآخذ الزامی است.

* این نشریه در صورت لزوم مقالات را تلخیص و بازنگری خواهد نمود.

یا بنی ! پسر عزیزم



طلبه پایه ۲ - امین رضایی
مدرسه علمیه مبارکه امام حسن
مجتبی علیه السلام

چند روز پیش مشغول خواندن قرآن بودم که کلمه‌ای در یکی از آیات نورانی سوره مبارکه لقمان توجهم را به خودش جلب کرد. جناب لقمان در وصایای خود به پسرشان می‌فرماید: «یا بنی لا تشرك بالله انَّ الشَّركَ لظلمٌ عظیم». «لقمان آیه ۱۳»

آن کلمه جالب از این آیه «بنی» است. با دیدن این کلمه سؤالاتی به ذهنم آمد که تصمیم گرفتم به مطالعه در مورد آنها بپردازم. سؤالاتی که به ذهنم آمد عبارتند از:

- ۱- اصل این کلمه - بنی - چیست؟
- ۲- این کلمه چطور به این شکل در آمده است؟ (چه قواعدی در آن جاری شده است؟)
- ۳- با توجه به معنای آن (پسرکم) یاء متکلم، در این کلمه چطور آمده است؟
- ۴- وزن این کلمه با توجه به اضافه شدن به یاء متکلم چیست؟

شما نیز اگر مایلید، جواب این سؤالات که پس از تحقیق در منابع بدست آمد را در ذیل مطالعه بفرمایید، به امید اینکه انشاء الله تعالی هر چه بیشتر با قرآن کریم آشنا و مأنوس شویم.

اصل بنی

این کلمه مشتق از «إِن» است. «این» اسم جنس جامدی است که دلالت بر ذات می‌کند. اما اصل «ابن»، «بنو» با دو فتحه است. به دلیل اینکه جمع سالمش «بنین بر وزن فعین» و جمع مکسر آن «أبناء بر وزن أفعال» می‌باشد و همچنین نسبت آن «بنوی» می‌باشد.

بنابراین وزن «ابن»، «إفح» می‌باشد که زجاج در معانی القرآن می‌گوید: «لام آن سماعاً حذف شده و همزه وصلی عوض از آن لام آمده است.» معنای «ابن» (پسر) است و به پسر از آن جهت (ابن) می‌گویند که بناء پدر است و خداوند متعال پدر را در ایجاد فرزند بناء قرار داده است.

بُنَى چه کلمه‌ای است؟

کلمه «بُنَى» مَصْغَر «ابن» است. تصغیر کلمات را به اصلشان باز می‌گرداند لذا «بُنَى» گردیده است، در این صورت اجتماع یاء و واو در یک کلمه صورت گرفت که یاء نیز ساکن است. پس واو قلب به یاء گردیده و یاء در یاء ادغام شده است.

اما این کلمه جالب به همین جا ختم نمی‌شود زیرا اگر اینطور بود باید «بُنَى» در این آیه اثر ندا را می‌پذیرفت. یعنی به عنوان نكرة مقصوده مبنی بر ضم می‌شد. در ترجمه‌های قرآن نیز «پسرکم» ترجمه شده است نه «پسرک»
شکل یاء متکلم در «بُنَى»

ابن مالک در الفیه‌اش می‌گوید اگر منادا صحیح باشد و اسم صحیح به یاء متکلم اضافه شود، پنج وجه در آن جایز است:

۱- یاء حذف شود و کسره برای دلالت به آن باقی باشد مثل: یا عبد

۲- یاء به صورت ساکن ثابت باشد، یا عبدی

۳- کسره قلب به فتحه و یاء قلب به الف شود، سپس حذف شود، یا عبداً

۴- یاء به الف قلب شود و حذف شود و فتحه‌اش باقی بماند. یا عبد

۵- یاء متکلم در حالیکه متحرک است باقی بماند. یا عبدی

در اینجا سوال این است که در «بُنَى» که اسم شبهه صحیح بوده (مصغر) کدامیک از وجوه اضافه به یاء متکلم فوق صورت گرفته است؟
اگر به بررسی وزن آن پردازیم جواب این سؤال نیز روشن خواهد شد.

وزن «بُنَى»

بعد از اینکه «بُنَى» به یاء متکلم اضافه شود، سه یاء در این کلمه جمع می‌شود که چاره‌ای نیست جز اینکه یکی را به دلیل تعدد أمثال حذف کنیم.

سیوطی از ابن هشام نقل می‌کند که: «یاء محذوفه یاء سوم یعنی یاء متکلم است.»

ابوحیان می‌گوید: «اصل آن «بُنِیّا» بوده که یاء قلب به الف و حذف شده است به دلیل التقاء ساکنین و فتحه دلالت بر همان (الف) می‌کند. بنابراین در «بُنَى» وجه سوم از پنج صورت فوق جاری شده است و وزن آن «فُعیل» می‌شود که همان فتحه یاء متکلم را می‌رساند.

اگر حنو و اشفاق از طرف پدر به پسر باشد در قالب منادا و با حالت تصغیر آورده می‌شود (یا بنی)
و اگر حنو و اشفاق از طرف پسر به پدر باشد «أب» همراه با تاء مکسور آورده می‌شود (یا اَبَت)

ولی این قول که فتحه نیابت از الف منقلبه کند سماع عرب است در صورتیکه شنیده نشده است که کسی «یا بُنِیّا» بگوید و در این آیه نیز اصلاً التقاء ساکنین وجود ندارد.

پس بهتر این است که گفته شود محذوف، یاء دوم که لام الفعل است می‌باشد، زیرا حذف حروف مبانی آسانتر از حروف معانی است. سپس یاء تصغیر باقی ماند و با یاء متکلم ادغام شده است و یاء متکلم مفتوحه است. بنابراین در «بُنَى» وجه پنجم صورت گرفته و وزن آن نیز «فُعِیّ» است.
انگیزه تصغیر بنی

سؤال مهمی که نباید از آن غفلت شود این است که انگیزه تصغیر این کلمه چیست و ترکیب حرف ندا و تصغیر چه چیزی را می‌خواهد بفهماند؟

قاعده‌ای داریم که در کتاب صرف ساده هم به آن اشاره شده است. و آن اینکه اگر حنو و اشفاق از طرف پدر به پسر باشد در قالب منادا و با حالت تصغیر آورده می‌شود (یا بنی).

و اگر حنو و اشفاق از طرف پسر به پدر باشد «أب» همراه با تاء مکسور آورده می‌شود (یا اَبَت)
بخاطر اینکه تصغیر لفظ اب بخاطر حفظ حرمت و جایگاه پدر جایز نیست.



مصاحبه با مسؤول اداره ارزشيابی علمی سطح يك مركز مدیریت حوزه علمی خراسان



ای را در نظر گرفته ، به گونه ای که در عین تنوع سؤالات يك تعادلی هم بین آنها برقرار باشد.

• با توجه به اینکه برخی دروس مثل بلاغت دارای دو منبع می باشد ، برای حفظ برابری دو نمونه سؤال چه روشی را در پیش می گیرید ؟

در این نوع موارد طرح هر دو نمونه سؤال را به يك طراح واگذار می کنیم و از ایشان می خواهیم که تا حد امکان سؤالات را از موارد مشابه و مشترک دو منبع طرح کنند و هدف علم را در نظر بگیرند نه خصوصیت منبع را

• محور در ارزیابی و طرح سؤال بیشتر متن مورد نظر است یا اهداف علم ؟

محور ارزیابیها اهداف علم است در قالب متن مورد نظر مثلاً صرف ساده يك هدفی برایش تعیین شده است اما بحث هایی هم در آن مطرح شده است که مربوط به علم صرف نیست و از طرف دیگر ممکن است در باب علم صرف کتابهای دیگر هم حرفهایی زده باشند که در صرف ساده

و به عنوان پیش نویس آئین نامه طراحی سؤالات امتحانی مرکز مدیریت است) در این آئین نامه پیشنهادهایی در کیفیت طراحی سؤالات داده شده است . در بخش ساختار سؤالات و کمیت آنها که در تمام کتابها باید رعایت بشود اینگونه است که اگر متن عربی باشد چهار سؤال تستی و دو عبارتی و هفت تشریحی آورده می شود و اگر متن فارسی باشد چهار تستی و نه عبارتی. و در رابطه با کیفیت سؤالات آئین نامه مواردی را پیشنهاد کرده که مثلاً در بین سؤالات ، سؤالات حفظی باشد ، شاهد مثال باشد ، درك مطلب باشد ، تشخیص موارد غلط و امثال ذلک باشد ، اینها در قالب آئین نامه به اساتید طراح ارائه میشود .

• آیا در آئین نامه بحثی هم وجود دارد که بیشتر به کدام نوع سؤالات اهمیت داده شود ، بیشتر به سؤالات کاربردی و تحلیلی توجه شود یا در ك مطلب یا سؤالات دیگر ؟

آئین نامه را اگر مطالعه کنید روح حاکم بر آن به گونه ای است که نمی گوید بیشتر ، سؤالات کاربردی باشد ، تحلیلی باشد یا ... و اجازه نمی دهد که اکثر سؤالات از يك نوع باشد بلکه میانه

در این قسمت جهت آشنائی بیشتر اساتید دروس سطح يك با برخی از مبانی و قواعد ارزیابی گفتگویی با آقای برفرازی صورت گرفت که از نظر می گذرد.

• لطفاً در مورد کیفیت طراحی و ارزیابی سؤالات امتحانی ثلث سوم دروس ادبیات توضیح دهید .

برای طراحی سؤالات هر درس از اساتیدی که همان سال آن درس را تدریس داشته اند چند نفر را انتخاب کرده و به مرکز معرفی می کنیم و با توجه به سوابقشان و کیفیت طرح سؤالشان (در ثلث اول و دوم) يك نفر برای هر درس انتخاب می شود و سؤالات امتحانی در جلسه ای با حضور طراح سؤال و چند تن از اساتید مجرب بازننگری شده و پس از تأیید نهایی برای برگزاری امتحان تکثیر می شود .

• آیا به اساتیدی که برای طرح سؤال انتخاب می شوند ملاکهایی را هم برای طرح سؤال می دهید؟ یا به عبارت دیگر این اساتید چه ملاکهایی را برای طرح سؤال در نظر می گیرند ؟

مرکز مدیریت يك آئین نامه طراحی سؤالات دارد (که البته این آئین نامه يك تغییراتی هم داده شده

نیامده باشد، ما به اینها کاری نداریم، ما می‌گوئیم اهداف علم صرف در قالب صمدیه یا نحو مقدماتی یا ... (علم نحو در قالب صمدیه یا نحو مقدماتی یا ...) برای هر علم آموزی همان کتابی را که می‌خواند (ممکن است بشود سؤالاتی داد که در کتاب های دیگر خیلی خوب به آن پر و بال داده اند، اما در ارزیابی سؤالات سعی می‌شود خارج از متن نباشد، البته این بدین معنی نیست که ارزیابی کاملاً متن محور است. با این توضیح مباحث شتی هم جزء صرف ساده است چون ندانستن بحث التقاء ساکنین، همزه قطع و وصل، ابدال و اشتقاق برای یک طلبه ضعف صرفی محسوب می‌شود.

• از حاشیه های کتاب و پاورقی ها تا چه حد در ارزیابی ها استفاده می شود؟ آیا اصلاً استفاده می شود یا نه؟ (مثلاً اکثر بحث ادغام در صرف ساده در پاورقی ذکر شده است، آیا اینها جزء محدوده امتحان محسوب می شود یا خیر؟)

از پاورقی ها به ندرت استفاده می شود نه اینکه اصلاً استفاده نشود گاهی بعضی از پاورقی ها ارتباط خیلی مستقیمی با متن دارند و در واقع کمکی برای فهم متن هستند لذا طراح می تواند از این نوع پاورقیها سؤال طرح کند ولی همه پاورقی ها اینگونه نیست و ما به ندرت داریم که از پاورقی ها سؤال طرح شده باشد.

• مثالها و نمونه های کاربردی که خارج از متن است ولی بحث مربوط به آن در متن آمده است مانند آیات شریفه قرآن و روایات به عنوان شاهد مثال بحثهای ادبی، چطور؟

اگر استحضار داشته باشید در آئین نامه آمده است

که سؤالات امتحانی در ثلث سوم، پانزده نمره از محدوده ثلث سوم و پنج نمره از محدوده های ثلث اول و دوم باشد که در مدرسه امتحانش را داده اند، کمتر اتفاق می افتد که در محدوده ثلث سوم از شاهد مثالهای خارج از متن استفاده کنیم ولی انتظار می رود که علم آموزان نسبت به محدوده های ثلث اول و دوم مهارت کافی را پیدا کرده باشند از اینرو سؤالاتی که مطرح می شود بیشتر جنبه کاربردی و اجرای قواعد دارند نه حفظی

• شما خودتان به عنوان یک استاد طراح سؤال اگر بخواهید از یک متن ۱۰۰ صفحه ای ۱۰ سؤال طرح کنید ۱۰ نقطه را برای طرح سؤال باید انتخاب کنید برای انتخاب این ده نقطه چه ملاکهایی را در نظر می گیرید؟

قاعده اولیه در این موضوع تقسیم تعداد صفحات بر تعداد سؤالات است بنابراین ما ناچاریم از هر ده صفحه یک سؤال طرح کنیم اما از طرفی لازم است سؤالات از تنوع در جهاتی مثل (تستی، عبارتی و تشریحی) یا (آسان، معمولی، سخت) یا (تعریفی، نام بردنی، استدلالی و ...) برخوردار باشد و این تنوع باید با تجربه و مهارت طراح بدست آید. بنابراین در قاعده ثانویه می‌گوییم که تعیین نقاط طرح سؤال بستگی دارد به موضوعی که می‌خواهیم از آن سؤال طرح کنیم، گاهی می‌بینید در یک کتاب صد صفحه ای (که کتابهای ادبیات عرب معمولاً اینگونه است) موضوعات مختلفی در آن مطرح شده است مثلاً در یک کتاب نحوی بحث معرفه و نکره، معرب و مبنی، مبتدا و خبر، فاعل، مفعول و ... آمده است یا مثلاً کتاب صمدیه ۵ حدیقه دارد و عمده مباحث در حدیقه دوم است شاید ۱۰ نمره و یا بیشتر از نصف سؤالات از این حدیقه طرح شود و از حدیقه های

دیگر که مباحث کمتری دارد، کمتر. یعنی در واقع بستگی دارد به موضوعات مختلفی که در یک متن آمده است.

• یعنی شما نگاه می کنید به فصلها و بخش های مختلف و اینکه از تمام مباحث یا اکثر مباحث سؤال باشد و اینگونه نباشد که از یک مبحث چند سؤال باشد و از بحث دیگر سؤال نباشد.

بله اینها در ارزیابیها مورد نظر است و گاهی اتفاق می افتد که مثلاً استادی از یک موضوع مثلاً بدل شش نمره سؤال داده است، به اینها توجه می شود.

• در پایان اگر نکته ای مورد نظر شماست بفرمائید.

بله، خیلی از طلاب وقتی نام امتحان نهایی و از طرف مرکز مدیریت به میان می آید دچار استرس و ترس و آشفتگی می شوند من به همه این طلاب محترم توصیه می کنم که بدانند امتحاناتی که از طرف مرکز برگزار می شود به هیچ وجه مچ گیری نیست و باید این احساس توسط اساتید و مدیران و مسئولین آموزش هم به طلاب محترم القاء شود که هدف از ارزیابی کشف نقاط قوت و ضعف طلاب و میزان دستیابی به اهداف درس مربوطه است. البته بالاتر از آن به وسیله این امتحانات ما اساتید، مسئولین آموزش، مدیران و حتی برنامه های خودمان را هم ارزیابی می کنیم و در واقع این امتحانات پایه برنامه ریزی های بعدی قرار می گیرد و چنین امتحانی قطعاً ما را در پیشبرد اهداف آموزشی کمک خواهد کرد.

• ضمن تشکر از همکاری شما در این مصاحبه، از خداوند متعال موفقیت روز افزون شما را در این مسؤولیت خطیر خواستاریم.

مصاحبه گران: هایل خسروی - محمد مردانی

به طور کلی هر فعالیت آموزشی به آزمون و ارزشگذاری ختم می شود و انجام ارزشیابی در آموزش با هر الگو و روشی که اجرا شده باشد یک اصل و امر مهمی است .

اینک بدور از دغدغه های آئین نامه ای و تشریفاتی و فارغ از تمام حواشی نظام ارزشیابی ؛ سوالاتی از موضوعات متنوع ادبی تهیه شده است ؛ انتظار می رود که علاقمندان به شرکت در این فعالیت علمی (خصوصاً طلاب پایه یک تا سه) با مراجعه به منابع معتبر و حتی با مباحثه و گعده های علمی پاسخ صحیح را بدست آورده وبا درج در پاسخنامه ضمیمه ، به آدرس نشریه ارسال کنند .

* مهلت ارسال پاسخها : تاریخ ۸۷/۶/۳۰

* آدرس : مشهد مقدس ، ابتدای خیابان شیرازی ، مدرسه علمیه عالی نواب ، گروه علمی ادبیات عرب ، نشریه تخصصی ادیب ...

، صندوق پستی ۷۱۹-۱۱۴۳۶۳۳

۱- به نفرات برتر متناسب با رتبه کسب شده و پایه تحصیلی نرم افزار ، کتاب و منابع ادبی اهداء خواهد شد .

۲- به تمام شرکت کنندانی که پاسخها را بصورت کامل و صحیح داده باشند نیز جوائزی به رسم یاد بود تقدیم می گردد .

۳- به شکل محدود از میان افراد مستعد جهت همکاری در نشریه ادیب و دیگر فعالیتهای علمی و ادبی دعوت بعمل خواهد آمد .
* ضمناً اسامی برندگان در شماره آینده نشریه درج خواهد شد .

شماره یک

۱. کدامیک از کلمات زیر از اوزان تصغیر نیست؟

الف) فُعِيل

ب) فُعِيل

ج) فُعِيل

د) فُعِيل

۲. در آیه « فِجَاءُ هَمْ بِأَسْنَا بَيَاتَا أَوْ هَمْ قَائِلُونَ »

حروف اصلي قائلون چیست؟

الف) ق و ل

ب) ق ي ل

ج) ق أ ل

د) ق ل ل

۳. در آیه « ثُمَّ لَنُخَضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثْيًا » وزن

«جِثْيًا» چیست؟

الف) فُعِيل

ب) فُعُول

ج) فَعِيل

د) فَعِي

۴. در کدام گزینه از بین موارد زیر معتل هست؟

الف) قَتَلَ

ب) عَزَرَ

ج) مَكَرِينَ

د) أَحْسَنَ

۵. کدام يك از گزینه های زیر ثلاثي مزید است؟

الف) ضَارَبَ

ب) ذَهَبَ

ج) وَعَدَ

د) يَنْصُرُ

۶. گزینه صحیح راجع به «طُمَأْنِينَة» را مشخص

کنید؟

الف) اسم ثلاثي مزید

ب) مصدر رباعي مجرد

ج) مصدر رباعي مزید

د) اسم رباعي مزید غیر مصدري

۷. زمان فعل «لم یجئ بعد» را مشخص کنید؟

(الف) منفي ماضي ساده

(ب) منفي ماضي بعيد

(ج) منفي ماضي استمراري

(د) منفي ماضي نقلی

۸. زمان فعل «لم یکد یراها» را مشخص کنید؟

(الف) منفي ماضي ساده

(ب) منفي ماضي استمراري

(ج) منفي ماضي بعيد

(د) حال

۹. کدام يك از کلمات زیر به اعتبار حرف آخر

«صحيح» است؟

(الف) القاضي

(ب) معصية

(ج) دلو

(د) موسي

۱۰. در کدام گزینه تنوين عوض بکار رفته است؟

(الف) قاض (اسم امرأة)

(ب) جار

(ج) هار

(د) مسلمات

۱۱. نوع تأنيث در کلمه «مؤمنات» را از نظر لفظي

و معنوي چيست؟ علامت آن کدام است؟

(الف) تأنيث معنوي است

(ب) تأنيث لفظي ولي تاء مقدر است

(ج) تأنيث لفظي و علامت (ات)

(د) تأنيث لفظي باعتبار مفردش

۱۲. در حديث شريف «شكونا إلی رسول الله من حرّ

الرمضاء و» فعل لم يُشْكِنَا به چه معني است؟

(الف) نسبت

(ب) سلب

(ج) واجديت

(د) ثلاثي مجرد

۱۳. تننيه کلمه «رضا» چيست؟

(الف) رضاء

(ب) رضاءان

(ج) رضاءان

(د) رضاء

۱۴. کدام يك از کلمات زیر مجهول دارند؟

(الف) مصدر

(ب) اسم فاعل

(ج) اسم فعل

(د) همه موارد

۱۵. «رَضَوِي» منصوب به چيست؟

(الف) رضا

(ب) رَضِي

(ج) رضايه

(د) رَضِيه

۱۶. حروف اصلي کلمه «دسّاه» چيست؟

(الف) دسو

(ب) دسي

(ج) دسس

(د) داس

۱۷. ترجمه مناسبتر آيه «و لَمَّا يَعْلَمِ اللهُ الَّذِينَ

جاهدوا منكم و يَعْلَمُ الصّابِرِينَ» (آل عمران/ ۱۴۲)

مشخص كنيد؟

(الف) آیا گمان برده‌اید که به بهشت می‌روید حال

آنکه خداوند هنوز جهادگران و شکیبایان شما را

معلوم نداشته است. خرمشاهی

(ب) آیا پنداشته‌اید که به بهشت در آید درحالی‌که

هنوز خدا کسانی از شما را که جهاد کردند و

استقامت نمودند معلوم نداشته است. بهرامپور

(ج) آیا پنداشته‌اید [با ایمان بدون عمل] وارد

بهشت می‌شوید درحالی‌که هنوز خدا کسانی از شما

را که در راه خدا جهاد کرده‌اند و شکیبایان را [

از دیگران] مشخص و معلوم نکرده است؟. شیخ

حسین انصاریان.

(د) آیا چنین پنداشتید که (تنها با ادعای ایمان)

وارد بهشت خواهید شد، درحالی که خداوند هنوز

مجاهدان از شما و صابران را مشخص ن ساخته

است؟ آیه الله مکارم شیرازی

۱۸. ترجمه صحیح کلمات (ثلاث، ثالث، ثلاث) را

مشخص کنید؟

(الف) سه تا ، سوّم ، سه تا سه تا

(ب) سه تا سه تا ، يك سوم ، سوم

(ج) سوّم ، يك سوم، سه تا

(د) سه ، سه تا سه تا ، سوم

۱۹. مرکب اسنادي جزو کدام يك از مبنیات است؟

(الف) مضمرات

(ب) موصولات

(ج) حکایات

(د) اشارات

۲۰. در آیه «اني لاجد ريح يوسف لولا أن تُفَنِّدون»

کلمه «تفندون» کدام معنای باب تفعیل را دارد؟

(الف) تکثیر

(ب) سلب

(ج) نسبت

(د) تدریج

الْعُلُومُ أَرْبَعَةٌ :
الْفَقْهُ لِلْأَدْيَانِ، الطَّبُّ لِلْأَبْدَانِ، النَّحْوُ لِللِّسَانِ، التَّجْوِيزُ لِمَعْرِفَةِ
الْأَزْمَانِ.





حضرت امام خمینی (قدس سره الشریف):
من راجع به حضرت صدیقه (سلام الله علیها) خودم را قاصر میدانم ذکر
بکنم فقط اکتفا می کنم به یک روایت که در کافی شریف است و با سند
معتبر نقل شده و آن روایت این است که حضرت صادق علیه السلام می
فرماید: «فاطمه (سلام الله علیها) بعد از پدرش هفتاد و پنج روز زنده بودند
، در این دنیا بودند و حزن و شدت بر ایشان غلبه داشت و جبرئیل امین می
آمد خدمت ایشان و به ایشان تعزیت عرض می کرد و مسائلی از آینده نقل
می کرد.»

ظاهر روایت اینست که در این هفتاد و پنج روز مراد شده ای بوده است یعنی
رفت و آمد جبرئیل زیاد بوده است و گمان ندارم که غیر از طبقه اول از
انبیاء عظام درباره کسی اینطور وارد شده باشد ... مسأله آمدن جبرئیل برای
کسی یک مسأله ساده نیست خیال نشود که جبرئیل برای هر کسی می آید
و امکان دارد بیاید این یک تناسب لازم است بین روح آن کسی که جبرئیل
می خواهد بیاید و مقام جبرئیل که روح اعظم است ...
در هر صورت من این شرافت و فضیلت را از همه فضایی که برای حضرت
زهره (سلام الله علیها) ذکر کرده اند با اینکه آنها هم فضایل بزرگی است
این فضیلت را من بالاتر از همه می دانم ... و این از فضایی است که مختص
حضرت صدیقه است .

صحیفه نور جلد ۱۹ صفحه ۲۷۸



نشریه ادیب ...

مشهد مقدس - ابتدای خیابان آیت الله شیرازی، مدرسه علمیه عالی نواب

گروه علمی ادبیات عرب

Email: adib.navab@gmail.com